

اوستا شریط
حزنی

یک کلمه

میرزا یوسف خان تبریزی (مستشار الدوله)

به کوشش باقر مؤمنی

ادبیاتِ عربیہ
فہرست

پہلے

پیشکش : باقر مؤمنی

از باقرمؤمنی نویسنده و پژوهشگر برجسته تاکنون در ارتباط با «ادبیات مشروطه»
کتابهای زیر به چاپ رسیده است.

- | | |
|----------------------------|----------------------------|
| ۱- مسالک المحسنين | عبدالرحيم طالبوف |
| ۲- كتاب احمد | عبدالرحيم طالبوف |
| ۳- مکتوبات | ميرزافتحعلی آخوندزاده |
| ۴- تمثيلات | ميرزافتحعلی آخوندزاده |
| ۵- مقالات | ميرزافتحعلی آخوندزاده |
| ۶- سياحتنامه ابراهيم بيک | حاجی زين العابدين مراغه ای |
| ۷- چهارتياثر | ميرزاآقا تبریزی |
| ۸- عروس و داماد (ژرژدانلن) | مولير |
| ۹- کریم شیرہ ای | ناشناس |
| ۱۰- یک کلمه | ميرزايوسف مستشارالدوله |

زیر چاپ

- | | |
|--------------------|--------------------|
| ۱۱- هفتاد و دو ملت | ميرزاآقاخان کرمانی |
|--------------------|--------------------|

یادداشت

این کتاب در سالهای پیش از انقلاب بهمن فراهم شده و در آستانه انقلاب آماده انتشار بود که سیر حوادث مانع این کار شد. و اینک کتاب هنگامی منتشر میشود که بیش از صد و یک سال از مرگ نویسنده آزاده رنجدیده و روشنگر سرسخت آن میگذرد.

شایسته بود که این کتاب در درون کشور انتشار یابد تا همه خلق بدانند که آزادی و ترقی از دیر باز کوشندگان و رهروان گونه گون داشته است، و این امید و انتظار نیز وجود دارد که با یاری پویندگان راه آزادی نسخه هایی از آن به داخل کشور راه یابد و مردم ما با تکثیر آن یاد همه جانباختگان آزادی و ترقی و قربانیان استبداد و ارتجاع را گرامی بدارند.

ناشر

سرگذشت

روزنامه اختر در شماره ۲۲ ذیقعدہ ۱۳۱۱ هجری قمری برابر ۲۹ مه ۱۸۹۴ در گزارشی کوتاه اطلاع داد که «میرزا یوسف خان مستشارالدوله در طهران به رحمت ایزدی پیوسته»^۱ و سپس درباره او در يك سطر نوشت: «مستشارالدوله بیش از چهل سال در خدمات عمدۀ دولتی که غالباً در دایرۀ دیپلوماسی بود به آبرومندی بسربرد.» در تأیید تاریخ درگذشت این رجل اجتماعی و دولتی، خیلی بعد دخترش در حاشیۀ عمدۀ ترین و مشهورترین اثر او، رسالۀ يك كلمه چاپ تبریز چنین نوشت: «به تاریخ هزار و سیصد و هشت در ماه ذیحجه در روز عید اضحی وقت غروب به جهت وطن پرستی... خائنین دولتی متهم نموده و محکومش ساختند... سه سال و پنجاه و پنج روز مدت محبوسیش طول کشید. در تاریخ هزار و سیصد و

۱. ناظم الاسلام کرمانی در تاریخ بیداری ایرانیان به اشتباه مرگ او را در ۱۳۱۳

ه. ق. نوشته است.

یازده در پنجم شهر شوال به رحمت ایزدی پیوست.^۱» دختر مستشارالدوله مرگ پدر را نوعی شهادت تلقی کرده می نویسد: «رسم است در عید اضحی گوسفند قربانی می نمایند ولی ما پدر عزیز خویش را در آن ایام به ملت ایران قربان دادیم.»^۲ در حقیقت نیز این رجل دولتی، با اینکه بیش از هشتاد سال بزیست به جرم اصلاح طلبی و بر اثر زندان و شکنجه ها و نامرادیها قربانی شد. در مورد تشییع و تدفین او نیز، برخلاف معمول «جمعی از دوستان او چند نفر حمال آورده نعش آن مرحوم را به فضای شرقی محوطه ی قبرستان معروف قبر آقا که در جنوب طهران واقع است دفن» نمودند. او خود در مرض فوت به دوستان وصیت کرده بود که هر گاه بپذیرید «می خواهم پس از ارتحال من به اخف وجوه تامدفن من مرا به روی خاک با ریسمان کشیده حمل دهید زیرا بسوی کسی می روم که کبریای احدی از آفریدگان کاینات در جنب عظمت و کبریائی حضرت او عظمی ندارد. شاید برخاکساری بنده خود ترحم فرموده روح مرا مستغرق بحار رحمت خود فرماید. هر آینه رضا به آنطور حمل جنازه من نشوید وصیت می کنم نعش مرا به دوش حمال گذارده در صحن شرقی قبر آقا دفن نمائید.»^۳

۱. محمد اسماعیل رضوانی، بیست و دو رساله تبلیغاتی از دوره انقلاب مشروطیت راهنمای کتاب، مرداد - شهریور ۱۳۴۸، ص ۲۳۱. بنظر می آید که دختر مستشارالدوله در ذکر رقم «سه سال و پنجاه و پنج روز»، ۶۵ روز اشتباه کرده است.

۲. همان جا.

۳. ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، - مقدمه، (بنیاد فرهنگ، تهران، ۱۳۴۶).

این مرد که به قول روزنامه اختر «چهل سال در خدمات عمده دولتی به آبرومندی به سربرد» و به گفته دخترش قربانی ملت ایران شد و سرانجام چنین خوار به جانب گور رفت یکی از چهره‌های برجسته عصر روشنگری ایران «سرتیب میرزا یوسف خان مستشارالدوله تبریزی» و پسر بازرگانی از این شهر به نام «حاجی میرزا کاظم» بود. او به قول نویسنده کتاب «تاریخ بیداری ایرانیان» در عنوان سن... در قونسولگری انگلیس به سمت منشیگری برقرار شد. ولی پس از چندی «از مستخدمی انگلیسها استعفا داده و در اداره وزارت خارجه درآمد»^۱. خودش می‌نویسد: «در سال ۱۲۸۰ به موجب فرمان مبارک اعلیحضرت ولینعمت همایون... به کارپردازی حاجی ترخان که به اصطلاح فرانسه کونسولی باشد مأمور شدم. مدت هشت سال در آنجا اقامت کرده در تاریخ ۱۲۷۸... به ایران مراجعت کرده به زیارت خاکبای همایون پادشاهی شرف اندوز گشتم. پس از هفده ماه توقف در طهران حسب الامر به حاجی ترخان معاودت کردم و بعد از سه ماه به عزم سیاحت از حاجی ترخان به مسکو و از آنجا به پتربورغ رفتم و شش ماه در پتربورغ در جای وزیر مختار دولت علیه شارژد فرماندم. پس از آن در تاریخ ۱۲۸۰ هجری به کونسول ژنرالی تفلیس سرافرازی حاصل کردم. چهار سال تمام در تفلیس ماندم... در اواخر سال ۱۲۸۳ به موجب فرمان پادشاهی خلدالله ملکه به شارژد فری پاریس سرافراز گشتم... در مدت سه سال اقامت خود در پاریس چهار بار به لندن رفتم»^۲ او به ظاهر تا نیمه سال ۱۲۸۶ در پاریس بوده و در فاصله این تاریخ و

۱. همانجا، ص ۲۰۳.

۲. یوسف مستشارالدوله، رساله موسوم به يك كلمه، پاریس، ۱۲۸۷.

اواسط سال ۱۲۸۷ مدتی در عثمانی اقامت داشته است^۱. در این زمان میرزا حسین خان مشیرالدوله وزیر عدلیه می شود و او را برای کار در این وزارتخانه به تهران احضار می کند. در همین زمان و در خدمت وزارت عدلیه بود که میرزا یوسف خان لقب مستشار یا مستشارالوزراره گرفت. در اول محرم ۱۲۸۹ از راه بادکوبه سفری به اروپا می کند و در اواخر همین سال در روزنامه ایران می خوانیم که «میرزا یوسف خان، مستشار دیوان عدالت چون مزید کفایت خود را در خدمت اولیای دولت ظاهر ساخت به انتخاب جناب مستطاب اشرف امجد صدراعظم به نیابت وزارت خارجه و مباشرت مهمام خارجه آذربایجان نائل و برقرار و... روانه محل مأموریت خود گردید»^۲. او در سال ۱۲۹۰ کارگزار خراسان است ولی بعد از سالی به تهران احضار می شود. در کمیسیونی که برای تأسیس راه آهن ارس - تبریز و باشرکت حسنعلی خان گروسی وزیر فواید عامه و میرزا حسین خان مشیرالدوله وزیر امور خارجه تشکیل می شود او نماینده ایران در برابر پیشنهاد دهنده خارجی است. مستشارالدوله در رجب ۱۲۹۲ خلعت می گیرد و باری دیگر برای تصدی «کارگذاری مهمام خارجه آذربایجان» یا نیابت وزارت خارجه به این منطقه عزیمت می کند. در ۱۲۹۶ «پس از بیست و شش سال خدمت به دولت جاوید آیت حسب الامر همایون از تبریز محکوم به توقف مشهد حضرت رضا

۱. معلوم نیست به چه سمت اقامت و با وزارت خارجه مکاتبه داشته.

۲. روزنامه ایران، شماره ۱۴۵، ۵ ذی الحجه ۱۲۸۹ برابر ۴ فوریه ۱۸۷۲.

علیه آلف التحیت والثناء شد».^۱ در ۱۲۹۷، که مشیرالدوله حاکم خراسان و متولی آستانه است، او همچنان در این شهر اقامت دارد. در صفر این سال که انگلیسها با واگذاری امور هرات به دولت ایران اظهار موافقت کرده بودند «میرزا یوسف خان مستشارالدوله هم نامزد مأموریت هرات گردید که امور سیاسی آن منطقه را اداره کند»^۲ و حکم او نیز صادر می شود ولی چون مذاکرات بی نتیجه می ماند مأموریت او نیز کان لم یکن تلقی می شود. تا صفر ۱۲۹۹ همچنان در این منطقه است و در ربیع الاول همین سال دوباره به کار در وزارت عدلیه به تهران دعوت می شود و در اینجا است که لقب مستشارالدوله می گیرد. در این زمان در عین حال از اجزای «مجلس تحقیق» است. در ۱۳۰۱ کارپرداز اول یاسر کنسول ایران در بمبئی است و در ۱۳۰۳ باردیگر به کارگزاری مهام خارجه آذربایجان گماشته می شود. پنج سال در این سمت باقی می ماند و در ذیحجه ۱۳۰۸ از کار برکنار می گردد و سرانجام در رمضان ۱۳۰۹ به تهران می آید. در این زمان، دیگر مردی فرسوده و بیمار و در عین حال مغضوب است و پس از آن، سالی بیش زنده نمی ماند.

یوسف مستشارالدوله البته این مراحل و مدارج را بی دغدغه نپیمود. بارها از کار برکنار شد، اموالش را غارت کردند و بارها به تبعید و زندان رفت. او آنچنان وضع منزلی در دستگاه دولت و دربار داشت

۱. میرزا یوسف خان مستشارالدوله، طبقات الادبی - مقدمه، ص ۵، (تهران، ۱۲۹۹).

۲. فریدون آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون (تهران، خوارزمی، ۱۳۵۱) ص ۴۸۵.

که حتی وقتی در اوایل ۱۲۸۷ برای کار در وزارت عدلیه به تهران دعوت شد آخوندزاده درباره او به جلال الدین میرزا نوشت: «به کارهای میرزا - یوسف خان در دیوان دولت فی الجمله پریشانی رو آورده است، از این بابت نگرانی دارم» و خواهش کرد که «اگر کارهایش بخوبی صورت انجام یافته باشد» او را «از تشویش آزاد» سازد.^۱ درست است که این تشویش در این زمان فقط يك احساس بود ولی دو سال و نیم پیش نگذشت که میرزا یوسف خان «در سال ۱۲۹۰ تبعید به خراسان شد».^۲ و این تبعید یکبار دیگر نیز در سال ۱۲۹۶ تکرار گردید. البته این دوبار کار بخیر گذشت ولی در ۱۲۹۹ که باردیگر در عدلیه مشیرالدوله ای دیگر - یحیی خان - معاون بود به اتهام نوشتن انتقاد از دستگاه های دولتی در روزنامه اختر، بسختی کتک خورد و زندانی شد:

«شاه بواسطه تفصیلی که در روزنامه اختر از وزارتخانه های ایران بد نوشته بودند متغیر شده بودند. مشیرالدوله [یحیی خان] ... عرض کرد که کار میرزا یوسف خان مستشارالدوله است. این بیچاره که تهمت به اومی چسبد امروز [۱۲ ذی قعدة ۱۲۹۹] گرفتار شد. به این تفصیل که شاه مخصوصاً اجزای دیوانخانه را خواسته بود، مبادا سوء ظن به جهت او فراهم بیاید فرار کند به طرف خارجه. بعد از ناهار حاجب الدوله را خواست، دست خطی نوشته به او داد. اجزای دیوانخانه که از حضور شاه

۱. میرزا فتحعلی آخوندزاده، الفبای جدید و مکتوبات، (فرهنگستان علوم آذربایجان شوروی، باکو، ۱۹۶۳)، ص ۱۶۶، از نامه آخوندزاده به جلال - الدین میرزا مورخ ژوئن ۱۸۷۰ = ربیع الاول ۱۲۸۷.

۲. تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۲۰۴.

بیرون آمدند خارج از عمارت، فراشها میرزا یوسف خان را گرفتند و توسری زیاد به او زدند، در منزل حاجب الدوله زنجیر کردند.^۱ دوماهی در زندان بماند تا با وساطت نایب السلطنه آزاد شد. ناظم الاسلام علاوه بر این می نویسد «جریمه کامل از او گرفتند».^۲ اما غضب شاهانه باری دیگر، قریب ۹ سال بعد، یعنی در اواخر ذیحجه ۱۳۰۸ بسی سنگین تر بر او فرود آمد. در این هنگام نایب الوزاره آذربایجان بود که «مواجبش را قطع نموده لقبش» را گرفتند^۳، «خانه اش را غارت و مواجبش را قطع کردند»^۴ و خودش را به قزوین بردند و به زنجیر کشیدند. جرمش این بود که ملک نامه ای به او نوشته و امین الدوله که دوست صمیمی او و رئیس پست بود کاغذ را به نظر شاه رسانده بود. حاج سیاح که در این تاریخ در قزوین زندانی بوده می نویسد:

«جزئی اسباب او را آوردند. در حین آوردن او در اطاق مارا بسته قراولها گذاشته، قدغن کردند صدایی شنیده نشود. پس، از جنب اطاق صدای زنجیر و خلیلی شنیده شد... در وقت آوردن چراغ به اسمعیل فراش گفتم چگونه و به چه دل زنجیر بگردن و خلیلی بیای این پیرمرد هشتاد ساله نهادند... گفت شاه به موجب تلگراف چنین حکم کرده. شب آمد. غره ماه محرم بود... صدای ناله مستشار الدوله بلند شد... گفتند چون مستشار الدوله باد فتق دارد زنجیر و خلیلی شده آن مرض

۱. محمد حسن خان اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، (امیر کبیر،

تهران، ۱۳۴۵)، ص ۲۱۷ و ۲۱۸.

۲. تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۲۰۵.

۳. روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، ص ۸۷۱.

۴. تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۲۰۵.

زور آورده به حالت بدی است و نفسش بشماره افتاده... فردامستشارالدوله سخت مریض شد.^۱ او «قریب سیصد هزار تومان ارثیه پدر را در راه آزادی و مقصود خود از دست داد»^۲. سرانجام پس از هشت ماه در روزهای اول رمضان ۱۳۰۹ مرخص و به تهران وارد شد. نوشته‌اند که «در سال ۱۳۰۹ باز مأخوذ و به قزوین تبعید شد»^۳.

چند بار دیگر تبعید و محبوس شد و چه وقت از این تبعید آخری بازگشت؟ جایی نوشته نشده ولی آنقدر معلوم است که دو سال پس از این عمرش بسرآمد.

آثار

میرزا یوسف مستشارالدوله سیاستمداری اصلاح طلب، عالم و محقق بود و در عالم اصلاح طلبی، علم و تحقیق کتابها و مقالات و لوايح فراوان نوشت. کتابهایی چند به او نسبت داده‌اند ولی مقالات و لوايح فراوانش اکثراً ناشناخته مانده‌اند.^۴

۱. محمد علی سیاح، خاطرات یادوژه خوف و وحشت، (ابن سینا، تهران، ۱۳۴۶)، ص ۳۸۳ تا ۳۸۶.

۲. تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۲۰۵.

۳. همانجا.

۴. در سال ۱۲۸۸ که روزنامه «ایران» به شیوه‌ای نو و با مضامینی تازه انتشار یافت میرزا یوسف خان در آن مقاله می‌نوشت و بنظر می‌رسد که حتی در تنظیم و ترتیب آن بی‌دخالت نبوده است.

فهرست کتابهایش چنین است:

- ۱- رمزیوسفی ۱۲۸۲ ه. ق. تهران
- ۲- کتابچه بنفش ۱۲۸۶ ه. ق.
- ۳- رساله يك كلمه ۱۲۸۷ ه. ق. پاریس
- ۴- در باب اوزان و مقادیر ۱۲۸۸ ه. ق. روزنامه ایران
- ۵- پروژه ناصری راه آهن قم ۱۲۹۱ ه. ق.
- ۶- رساله بر آورد مخارج راه آهن از مشهد
به تهران و سایر شهرهای ایران ۱۲۹۷ ه. ق. تهران
- ۷- علم طبقات الارض (ترجمه) ۱۲۹۹ ه. ق. تهران
- ۸- گنجینه دانش ۱۳۰۲ ه. ق.
- ۹- تعلیم اطفال ؟
- ۱۰- رساله در وجوب اصلاح خط اسلام ۱۳۰۳ ه. ق. تهران
- ۱۱- منهج الحساب ؟ تبریز
- ۱۲- پیش آمد کار زمان در داخل مملکت ایران ۱۳۲۵ ه. ق. تهران.

دیزیوسفی: نسخه‌ای که از این کتاب در دست است فاقد نسام نویسنده و محل و تاریخ چاپ است ولی بنا به نوشته‌ی مشار این کتاب اولین بار در ۱۲۸۲ ه. ق. در تهران چاپ سنگی شده است. مشار از چاپ دوم کتاب نیز، که در سال ۱۲۹۲ در تهران صورت گرفته یاد کرده است. دیزیوسفی به جز يك مقدمه کوتاه درباره تلگراف و خبر تلگرافی وده «بیان» که در ده صفحه نوشته شده شامل ۸۴۶۸ کلمه است که برای هر کدام يك معادل عددی تعیین شده است. تعداد صفحات آن، به استثنای

مقدمه، ۱۸۴ صفحه به قطع كوچك است.

نوشته‌اند که «دولت ایران دستگاه رمز اختراعی سرتیپ را به عنوان بهترین وسیله انتقال سریع تلگرافی پذیرفته است».^۱

دمزیوسفی اولین کتابی است که از میرزا یوسف خان در دست است که آن را در حدود پنجاه سالگی نوشته است. او که خود نسخه‌هایی از این کتاب را برای دوستان نزدیک فرستاده از اظهار نظرهای ملکم و مشیرالدوله درباره آن در نامه‌ای چنین یاد می‌کند: «مشیرالدوله نوشته‌اند که کتاب رمز رسید، به شما و به ایران تبریک می‌نمایم». و ملکم خان هم نوشته بودند: «به تلغراف مشرق روحی داده‌اید که سالها مداح اوصاف یوسفی خواهد بود و غیره و غیره». و در پایان اظهار مسرت می‌کند که «زحمات دوساله من مقبول مردمان بزرگ دانشمند شده است».^۲

کتابچه بنفش: نوشته‌اند که این کتاب را مستشارالدوله در سال ۱۲۸۶ و «درباره تأسیس راه آهن سرتاسری ایران نوشت و به شاه عرضه داشت».^۳ او از قرار معلوم به اهمیت و تأثیر راه آهن به نحوی اغراق آمیز معتقد بوده و کتاب دیگری نیز در همین زمینه نوشته است. حتی در یک گزارش رسمی به تاریخ ۵ رمضان ۱۲۸۰ نوشته بود: «این مسئله به تجربه رسیده و به هیچ وجه محل تشکیک و تردید نیست که... ایجاد راه آهن در ایران در عرض سه سال حالت ایران را بالکلیه منقلب خواهد کرد، یعنی

۱. ژورنال آسیاتیک، شماره نوامبر-دسامبر ۱۸۶۷، ص ۷۷.

۲. الفبای جدید و مکتوبات، ص ۳۶۱.

۳. فریدون آدمیت، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، (سخن، تهران،

مهر ۱۳۴۰)، ص ۱۸۳.

جهت نظم و ترتیب مملکت مقوی‌ترین اسبابها خواهد بود. يك كلمه، ایران گلستان خواهد شد.» او حتی «ایجاد راه آهن را مقدم بر وضع قانون و مبشر قانون» می‌دانست^۱ و هر وقت فرصتی می‌یابد این اعتقاد خود را همچنان تکرار می‌کند.

میرزا یوسف‌خان در این زمینه به عنوان متخصص شناخته شده و در سال ۱۲۹۱ که يك ژنرال بازنشسته بنام آدلف فالکن‌هاگن پیشنهادی برای تأسیس راه آهن از کنارارس تا تبریز می‌دهد او در کنار حسنعلی‌خان گروسی وزیر فواید عامه در مذاکرات شرکت دارد، تمام اصلاحات و پیشنهادات متقابل را او مطرح می‌کند و یادداشت‌هایی که به خط اوست همچنان در صورت جلسات کمیسیونی که در این باره تشکیل شده محفوظ است.^۲

رساله يك كلمه: عمده‌ترین و معروف‌ترین کتاب مستشارالدوله رساله موسوم به يك كلمه است. این کتاب اولین بار در ۱۲۸۷ ه. ق. در پاریس به صورت چاپ‌سنگی انتشار یافت و پس از آن نیز به علت استقبال ترقیخواهان و اصلاح‌طلبان بارها چاپ و منتشر شد.

در باب اوزان و مقادیر: این رساله از تاریخ ۱۷ محرم تا ۲۸ ربیع‌الاول ۱۲۸۸ به صورت سلسله مقالات در پنج شماره روزنامه ایران (شماره‌های ۳، ۶، ۹، ۱۲ و ۱۹) انتشار یافت. در هر مقاله عنوان رساله با اندکی به تغییر صورتی دیگر آمده است.^۳ نویسنده در رساله خود از چند-

۱. همانجا، ص ۸۲.

۲. رجوع شود به فریدون آدمیت: اندیشه ترقی، صفحات ۳۷۰ تا ۳۷۶.

۳. چون عنوان بالا به نظر مناسب‌تر از سایر عناوین آمد برای این رساله انتخاب شد.

گونگی اوزان و مقادیر که در ذرع و سکه و سنگ شهرهای مختلف ایران رایج است انتقاد می کند و زیانهایی برای آن ذکر می کند. او پیشنهاد می کند که این اوزان و مقادیر بر اساس ذرع و وزن و مسکوکات فرانسه - که بدلایی مقیاسها و مکیالهای سایر دول ترجیح دارد - یکسان شوند و برای این پیشنهاد خویش فواید اقتصادی و اجتماعی و سیاسی فراوانی برمی شمارد.

پروژه ناصری راه آهن قم: فریدون آدمیت می نویسد: «لایحه آن را در ۲۴ رمضان ۱۲۹۱ نوشت». در مقدمه همین پروژه است که راه آهن را تسهیل کننده امر معیشت، دعوت کننده هر قسم اسباب و کارخانجات زراعت و فلاحت و صناعت و «بالاخره خلاص کننده نوع بشر از قحط و غلا» می خواند که در عین حال «بواسطه سهولت زیارت امکنه مقدسه اسباب تحصیل اخروی» را نیز فراهم می سازد. به موجب این پروژه به دولت پیشنهاد می شود که راه آهنی از تهران به حضرت عبدالعظیم و از آنجا به قم بکشد و با محاسبات بسیار دقیق سودمند بودن آن را اثبات می کند.^۱

رساله برآورد مخارج راه آهن از مشهد به تهران و سایر شهرهای ایران: این کتاب برای اولین بار - و شاید هم آخرین بار - در ۱۲۹۷ در تهران چاپ می شود. چنانکه از عنوانش پیداست طرحی است درباره اتصال مشهد به طهران به وسیله راه آهن و در عین حال امتداد آن از شاهرود و بندر گز به قصد پیوستن به دریا. از جمله منافع که برای این طرح می شمارد «افزایش ثروت»، «ازدیاد تجارت و زراعت»، «ازدیاد صنایع در حرف

۱. رجوع شود به فریدون آدمیت، اندیشه ترقی صفحه ۳۲۷.

متنوعه»، «صاحب بضاعت شدن رعایا و تحصیل اسباب کشت و زرع از خارجه»، بوجود آمدن کار برای يك قسمت بزرگ از اهالی و بالاخره «ازدیاد قدرت و قوت دولت در قطعه خراسان» است. علاوه بر اینها می‌توان از درآمد آن، راه آهن تهران به خانقین را نیز بوجود آورد.^۱ مستشارالدوله برای استحکام نظر خود فتوای عده‌ای از مجتهدان را نیز بدست می‌آورد و ضمیمه طرح خود می‌کند.

علم طبقات الارض: کتاب ترجمه از ترکی بود و در ۱۲۹۹ هجری قمری در طهران «به اجازه وزارت جلیه مطبوعات سمت انطباع پذیرفت». چنانکه از اسم کتاب پیدا است بحثی است درباره زمین شناسی با دو «تقریض» یکی به قلم «محمد عارف بیگ افندی» یا «محمد عارف الارضرومی» و دیگری به قلم «علی بخش قاجار»، و پس از اینها مقدمه مترجم یعنی «مستشارالوزاره یوسف تبریزی» آغاز می‌شود.

تقریض نویسنده اول پس از اشاره به اینکه عده‌ای غافل زمین شناسی را جزو علم نمی‌دانند می‌نویسد: «حتی خیلی متعصبان، الشیخ الرئيس ابن سینا را که واضح و موجود علم طبقات الارض است تلحید و تکفیر و بی‌انصافی خودشان را اعلان و تشهیر کرده‌اند». او سپس در توصیف ترجمه فارسی کتاب می‌افزاید که تا حال نام این علم جمیل به گوش نرسیدگان که کافل امنیت دولت و ملت ایران می‌نوشانند نخورده بود که از بندگان معتمدان آستان جمشید پاسبان... سرکار عالی تبار مؤتمن- السلطان مقرب الخاقان آقای میرزا یوسف خان مستشارالوزاره دام مجده درمنفای خود این کتاب را از زبان ترکی به زبان شکرستان پارسی چنان

۱. رجوع به همان کتاب صفحه ۳۲۸.

ترجمه فرموده‌اند که افکار و اقوال مؤلف و مترجمین را در مرکز واحد جمع نموده و با این خدمت موجب الممدوحیت، اولاد وطن را در حق خود بشکرگزاری و امدار... کرده‌اند.»

و اما تقریض نویس دوم که در حق خود می‌نویسد «کتب بسیار در هر علمی از لسان فرانسه به فارسی ترجمه نموده‌ام و کتب زیادی که سایرین ترجمه کرده‌اند خوانده و دیده‌ام» اعتراف می‌کند که «کمتر به این آراستگی کتاب مستطاب دیده بودم». «الحق بسیار خوب ترجمه شده، به عبارت مسهله مطالب عالیه و مشکله را بطوری بیان فرموده‌اند که هر کس اندک سوادى داشته باشد مطلب را دریافت می‌کند». او در حق مترجم می‌نویسد: «حقیقتاً چنین اشخاص سزاوار هر گونه امتیاز هستند که عمر عزیز خود را محض وطن پرستی در نشر علوم و ترقی ملت و دولت صرف می‌نمایند نه آنانی که به تن پروری و عیاشی مشغولند». گنجینه دانش: مشار از ۳ چاپ این کتاب یکی در ۱۳۰۲، دیگری در ۱۳۱۴ و سومى در ۱۳۱۸ ه. ق. یاد می‌کند، و دیگر هیچ.

تعلیم الاطفال: ناظم الاسلام کرمانی این عنوان را بی‌هیچ توضیحی در ردیف آثار مستشارالدوله می‌آورد ولی نه‌اونه هیچ محقق دیگری پس از او نشانی از این کتاب بدست نمی‌دهد.

رساله در وجوب اصلاح خط اسلام: مشار این کتاب را که در ۱۳۰۳ هجری قمری در طهران چاپ شده جزو آثار مستشارالدوله می‌داند. آدمیت نیز تصریح کرده است که «مستشارالدوله از اصلاح خط سخن راند و فتوای چندتن از مجتهدان ایران را در تأیید آن به چاپ رسانید».^۱

۱. فریدون آدمیت، اندیشه قرقی، ص ۴۰۹.

به چه صورت و در کجا؟ و آیا منظور همین رساله است؟ معلوم نیست. اما مشکوک به نظر می‌رسد که مستشارالدوله چیزی در این معنی نوشته باشد. او در جریان نظرات و فعالیت‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا ملکم‌خان در زمینه تغییر خط بوده و حتی یکبار به آخوندزاده خبر می‌دهد که در روزنامه ترقی چاپ اسلامبول و همچنین روزنامه ترك زبان حریت چاپ لندن از الفبای او و فکر تغییر خط یاد کرده‌اند و می‌نویسد که «سبب تذکار اسم شما در روزنامه‌جات، مخلص بوده است».^۱ و لسی در هیچیک از مکاتبات و یا نوشته‌های او اشاره‌ای نشده که او خود نیز در این مورد صاحب نظر و صاحب رساله بوده است. باید دید که این رساله بواقع از کیست.

منهج الحساب: مشار در کنار نام این کتاب فقط نوشته است «تبریز»، و در هیچ جای دیگر نیز نامی و نشانی از آن بدست نیامد. می‌دانیم که مستشارالدوله در زمینه حساب کار می‌کرده است. خود او در سوم ماه صفر ۱۲۸۵ در نامه‌ای که از پاریس به آخوندزاده نوشته یادآور می‌شود که کتاب حسابی را که شیخ الاسلام قفقاز خواسته بوده بدست آورده و می‌افزاید که «در اینجا نکات آن را از يك منجم ماهر تحقیق کرده و ترجمه به فارسی نمودم و الآن حاضر است و عنقریب به خدمت ایشان خواهم فرستاد».^۲ نکند که همین ترجمه را بعدها بنام «منهج الحساب» چاپ کرده باشد!

پیش‌آمدکار زمان در داخله مملکت ایران: در یکی از شماره‌های

۱. الفبای جدید و مکتوبات، ص ۳۷۱، از نامه ۲۹ جمادی الثانی ۱۲۸۶ از پاریس.

۲. همان کتاب، ص ۳۶۹.

روزنامهٔ حبل المتین اعلانی به مضمون زیر چاپ شده است: « کتابچه اطلاعات مرحوم میرزا یوسف خان مستشارالدوله راجع به پیش آمد کار زبان در داخلهٔ مملکت ایران تازه به طبع رسیده و دارای مطالب عالیه است... قیمت پنجشاهی.»^۱ هیچ اطلاع دیگری از این کتابچه در دست نیست.

محقق است که کار یوسف مستشار محدود به این کتابها و رسالات نیست و بعید به نظر نمی آید که او رساله های دیگری نیز نوشته باشد اما آنچه مسلم است اینست که او مقالات فراوانی در روزنامه ها چاپ کرده و در جریان مأموریت های خویش نامه های مفصلی حاوی نظرات و پیشنهادات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی برای مقامات مختلف حکومتی فرستاده که هر يك می توانند مقاله یا طرحی کامل را تشکیل دهند.

اصلاح طلب صدیق

درست است که یوسف مستشار شخصیتی سیاسی و دولتی بود اما آنچه سیمای او را در تاریخ قرن ۱۹ میهن ما برجسته می کند شخصیت اجتماعی اوست که به عنوان اصلاح طلبی صدیق و خستگی ناپذیر شناخته شده است.

یکبار ناصرالدین شاه، وقتی که او را به جرم نوشتن مقالات انتقادی

۱. حبل المتین یومیه، ۲۰ جمادی الآخر ۱۳۲۵ = ۳۱ ژوئیه ۱۹۰۷.

در روزنامهٔ اختر به زندان انداخت، از او شدیداً بدگفت و «از رشوه‌هایی که در دیوانخانه گرفته بود» سخن به میان آورد^۱، اما دوستان و آشنایانش از او به صورتی کاملاً دیگر گونه یاد کرده‌اند.

میرزا حسین خان مشیرالدوله در حق او نوشت مردی است «درستکار، درست حساب، ملت خواه، طالب ترقی، ... بقدر ذره‌ای از ایشان خلاف آشنایی و انسانیت ندیده‌ام».^۲ آخوندزاده می‌گفت: «این شخص در نظر من از جمله مؤبدان و فرزندگان بلکه فیلسوف منشان بی‌عدیل جهانست. به اعتقاد من در این روزگار پادشاه ایران چاکری بدین فهم و فراست و بدین اخلاص و ارادت و بدین نیت دولت خواهی و ملت پرستی و وطن دوستی که میرزا یوسف خان راست ندارد... رساله‌هایی که او برای منفعت سلطنت ایران و ترقی ملت اسلام نوشته است»^۳ باید دید و خواند؛ و در جایی دیگر او را «شخص نجیب الخلق و فرزانه و دوست وفادار و مستوجب محبت و تعظیم» می‌خواند.^۴ او زمانی در غیاب میرزا حسین خان مشیرالدوله کفالت وزارت عدلیه را بر عهده داشت و دربارهٔ کار او در این مقام نوشته‌اند «در کارهای مردم با کمال حقانیت و بی‌غرضی و بی‌طمعی رفتار کرده و می‌کند».^۵ برآستی هم او مردی با اعتقاد و بی‌کلیک بود و در آنچه در راه اصلاح و اعتلای جامعهٔ ایران می‌گفت و می‌کرد ذره‌ای شائبه و ریا

۱. روزنامهٔ خاطرات اعتماد السلطنه، ص ۲۱۸.

۲. اندیشهٔ ترقی، ص ۱۷۳.

۳. الفبای جدید و مکتوبات، ص ۱۷۵.

۴. همان کتاب، ص ۱۴۱.

۵. به نقل از اندیشهٔ ترقی، ص ۱۷۲.

نداشت. او بدنبال معتقدات خویش عاشقانه به پیشواز خطر می‌رفت و تادم واپسین نه به اعتقادش خللی وارد آمد، نه صداقتش خدشه‌دار شد و نه از تلاش در راه عقایدش بازماند.

میرزا یوسف خان مستشارالدوله به عنوان يك اصلاح طلب پرجوش و خروش و صدیق با تمام اشخاص و محافل ترقی طلب تماس داشت و در زمینه‌های مختلف مطالعه و فعالیت می‌کرد. در سالهایی که در قلمرو روسیه مأموریت داشت و بخصوص هنگامیکه در تفلیس به ژنرال کنسولی رسید با میرزا فتحعلی آخوندزاده، اندیشمند مادی و ترقی طلب انقلابی دوستی نزدیک یافت؛ در واقع با او همراه شد و این همراهی تا پایان ادامه یافت. در سرگذشت آخوندزاده آمده است که «مایور میرزا فتحعلی آخوندوف کتابی موسوم به نسخه کمال الدوله در زبان ترکی مخلوط یا اشعار فارسیه و بعض آیات و احادیث و امثال عربیه تصنیف کرده به معاونت مقرب الخاقان میرزا یوسف خان سرتیپ دوم و خود مصنف آن نسخه به زبان فارسی ترجمه یافته بود»^۱ و این همان کتاب مکتوبات است که در آن مذهب اسلام با دید انتقادی مورد بررسی قرار گرفته بود و تنها تنی چند از «اهل سر» از نام نویسندۀ واقعی آن خبر داشتند. او حتی طی يك قرارداد یا «شرطنامه» تمام حقوق خود را در مورد این کتاب به میرزا یوسف واگذار کرد.

در ۶ صفر ۱۲۸۷ میرزا حسین خان مشیرالدوله به برادرش نوشته بود که میرزا یوسف خان «محرم جمیع اسرار من بوده است و هیچ خیال

۱. الفبای جدید و مکتوبات، ص ۱۵۷، مربوط به اوایل سال ۱۲۸۳ هجری قمری است.

خود را از من مکتوم نداشته است». می‌دانیم که بعدها نیز در وزارت و صدارت و سفارت مشیرالدوله همیشه مشیر و مشار و محرم و کاردار او بوده است.

نوشته‌اند که در سال ۱۲۸۱ هجری قمری با حسنعلی خان گروسی وزیر مختار ایران در پاریس و محمودخان ناصرالملک وزیر مختار ایران در لندن در تفلیس گرد هم می‌آیند و پیمان الحادی به این مضمون امضا می‌کنند: «چون این معنی مشهود... شده است که هیچ امر عمده و اهمی بدون اتحاد و موافقت دوستان صدیق صورت اتمام نمی‌پذیرد علیهذا از راه کمال دولت خواهی شاهنشاه... و حب وطن بر ذمه خود لازم و متحتم شمرند که مادام الحیات در اجرای راه آهن و سایر امور خیر که... موجب ترقی ملت و وطن عزیز باشد با رأی متحد و عزم قوی و نیت خالص با همدیگر متفق شوند.»^۱

مستشارالدوله بامیرزا ملکم خان، اصلاح طلب معروف آن عصر نیز نزدیک و محرم بود. در تمام سه سالی که به عنوان وزیر مختار ایران در پاریس اقامت داشت بارها برای دیدن ملکم به لندن رفت و بارها ملکم بدیدن او به پاریس آمد.^۲ بسیاری از نوشته‌های خود را به نظر او می‌رساند و نوشته‌های او را متقابلاً می‌دید. همیشه با ملکم مکاتبه داشت و به جرم همین مکاتبه بود که یکبار در ۱۳۰۸ در انبار قزوین زندانی شد.

۱. اخذیة ترقی، ص ۲۴۹. آدمیت می‌نویسد نسخه این اتحادنامه به خط

مستشارالدوله و به امضای هر سه نفر به تاریخ ۲۳ شعبان ۱۲۸۱ موجود است.

۲. رجوع شود به القبای جدید و مکتوبات، ص ۳۶۸. در نامه ۱۸ رجب

۱۲۸۲ از پاریس به آخوندزاده می‌نویسد: «روح القدس [یعنی ملکم] اینجا بود.»

او همچنین با جلال‌الدین میرزا و بسیاری دیگر از روشنفکران اصلاح‌طلب و ترقیخواه زمان خود مأنوس و دمساز بود. از یادداشت‌های اعتمادالسلطنه برمی‌آید که با او نزدیک بوده و با امین‌الدوله و مهندس-الممالك خصوصیت داشته است.

ولی ارتباط میرزا یوسف خان به ایرانیان محدود نبود. در میان دوستان خارجی او نام شیخ‌الاسلام قفقاز و «مسیو برژه» را بازمی‌بینیم که با آنها کتاب و دست‌خط مبادله می‌کرده و مکاتبه داشته است.^۱ با دانشمندان و ترقیخواهان عثمانی مربوط بوده و نمونه آن «محمد عارف افندی-ارضرومی» است که به زبان فارسی بر ترجمه طبقات الارض او تقریط نوشته است. زمانی که در پاریس بود در «انجمن آسیایی» عضویت یافت و نسخه‌ای از دمی‌یوسفی را به این انجمن اهداء کرد.^۲ در همین زمان بود که نیکلا، ایران‌شناس معروف فرانسوی، ترجمه فرانسه بوستان سعدی را به نام او کرد.^۳

۱. همان کتاب، ص ۳۳۳. آخر نذرزاده در نامه ۸ نوامبر ۱۸۷۵ مطابق شوال ۱۲۹۲ به او خبر می‌دهد که نسخه‌های يك كلمه را از پستخانه گرفته، يك جلد را به شیخ‌الاسلام داده و جلد دیگر را به «برژه صاحب» سپرده، و اضافه می‌کند که «برژه صاحب خردش بعد از رسیدن کاغذ دوم به شما در خصوص حاجی میرزا آغاسی و تصویر سام‌سام‌خان روسی به شما کاغذ خواهد نوشت». مستشارالدوله خود در نامه‌ای مسیو برژه را «دوست با قدر من» خوانده است. (صفحه ۳۶۹ همانجا).

۲. رجوع شود به مجله ژورنال آزیائیک شماره نوامبر-دسامبر ۱۸۶۷، ص ۴۷۷.

۳. جزوه اول این کتاب در ۳۸ صفحه در سال ۱۸۶۹ در پاریس منتشر شد.

چنانکه پیداست در میان سلسلهٔ دوستان و همرازان مستشارالدوله از سیاستمدار گرفته تا ادیب و فیلسوف و فقیه و محقق و مصلح اجتماعی همه گونه دیده می‌شد و او با همهٔ اینان سلوک می‌کرد زیرا از همهٔ اینها چیزی در خود داشت. او سیاستمداری اندیشمند، و چنانکه از فهرست آثارش پیداست عالمی محقق و تجدد طلب بود اما بیش از همه يك متفکر اجتماعی و درعین حال مرد عمل بود. رسالهٔ يك كلمه از دانش اجتماعی و دینی، و تحقیقاتش در مورد راه آهن از دقت علمی و عملی او حکایت می‌کند. او در مسائل اجتماعی نیز صاحب نظر و در زمینهٔ حکومت سازمان ده بود.

تا آنجا که دانسته شده میرزا یوسف خان زبان ترکی و عربی و فرانسه را می‌دانست و طبعاً برای گسترش دانش خویش از این منابع بهرهٔ فراوان می‌برد. اما از قرار معلوم، او به مطالعهٔ شخصی اکتفا نمی‌کرده و برای ترجمه از منابع خارجی و بهره بردن از آنها دوستان را نیز به کار می‌کشیده است. نامه‌ای از او به میرزا فتحعلی در دست است که در آن می‌نویسد: «دو نسخه خدمت شریف فرستادم، یکی تقریری است مشتمل بر رعایای آزاد شده و دیگری دست خط مفصل ایمبراطور ناپولئون به وزیر خارجهٔ خود. خواهشمند هستم لطفاً زحمت بخود قبول کرده هر دو را ترجمه نمایید؛» بخصوص «آن تقریر که مبنی بر عمل رعایای زر خرید است قدری زودتر که لازم است».^۱

علاوه بر کتابها، مقالات و گزارشهای او نیز نشان دهندهٔ دانش وسیع و بینش صائب او در زمینهٔ مسائل اجتماعی و سیاسی و تنظیمات

۱. الفبای جدید و مکتوبات، ص ۳۶۰، نامهٔ ۲۱ صفر ۱۲۸۳.

حکومتی بود و در این زمینه‌ها سخن فراوان دارد: نخستین طرح قانونی که باید «من بعد بنای امور دولت» بر آن نهاده شود به دستور ناصرالدین شاه و مبتنی بر ده اصل در ۱۲۸۸ و در زمان صدارت مشیرالدوله بدست او نوشته شد.^۱ «مقالات بسیار مهمی در شرح عدلیه جدید در روزنامه منتشر کرد.»^۲ مطلبی با عنوان «قانون دولتی» نوشت که متن آن «در روزنامه علمیه دولت علیه ایران شماره اول ربیع الثانی ۱۲۸۷ به چاپ رسید».^۳

در مقاله‌ای که بهانه انتقاد از عدلیه مشیرالدوله نوشت از مرثده آزادی طبع و انتشار اخبار غیر رسمی در روزنامه ایران اظهار خوشحالی کرد و یادآور شد که «در ضمن این آزادی ما می‌توانیم حالات ناپسندی که مغایر تربیت و ترقی مملکت مشاهده می‌کنیم. . . . گوشزد جمه‌ور کنیم».^۴

میرزا یوسف خان برای رهایی ملت از جهل، بنای مدارس را

۱. رجوع به اندیشه ترقی، ص ۱۷۶ و ۱۹۷.

۲. همان کتاب، ص ۱۷۴.

۳. همان کتاب، ص ۴۴۸.

۴. این مقاله در روزنامه ایران شماره ۴ مورخ ۲۰ محرم ۱۲۸۸ «بدون مهر و امضا» چاپ شده و در آن ضمن تمجید از مشیرالدوله و عدلیه‌اش با استفاده از «آزادی»، از نقایص و معایب عدلیه با طنز تند انتقاد شده است. این مقاله و مطالب دیگری که به آنها اشاره شد، ویا پس از این اشاره خواهد شد همگی در روزنامه ایران بدون امضا و یا بدون اشاره به نام نویسندگان آنها چاپ شده ولی آدمیت همه آنها را به مستشارالدوله نسبت می‌دهد. حداقل اینست که در تمام این موارد دست او در کار بوده است.

برای دختر و پسر تجویز می‌کند. به نشر علم، ایمانی راسخ دارد و چند تا از کتابهای او در همین زمینه نوشته و یا ترجمه شده‌اند.

وجود القاب و عناوین، نحوه اهداء، علاقه مردمان به این عناوین و بی‌فایده بودنشان را به سختی انتقاد می‌کند و از تعارف و تکلف، چه در رفتار اشخاص و چه در سیاق و شیوه نامه‌نگاری آنها، بشدت بد می‌گوید. ناصرالدین شاه دستور داده بود که اصطلاح «ولینعمت» را، که از عناوین خداوند می‌تواند باشد، در خطاب به او بکار نبرند. در شماره ۱۴ غره ربیع الاول ۱۲۸۸ روزنامه ایران مقاله‌ای در تحسین این تصمیم نوشته می‌شود که مدیر روزنامه نویسنده را یکی از «ارباب هنر» معرفی می‌کند، و در همین جاست که نویسنده از نحوه نامه‌نگاری این عصر انتقاد می‌کند.^۱ از محاسن رشته‌های مختلف صنعت و امتیاز مغربیان به این مناسبت، و اینکه چگونه آنها با اقتصاد جدید خویش اسلامیان را نیازمند خود ساخته‌اند سخن می‌گوید: ترویج علم و معرفت و فنون فرنگی را برای ترقی کشور اصل ضروری می‌شمارد. باید محصلان را به فرنگ فرستاد و مستشاران را از آنجا بکار دعوت کرد. باید معادن را از دل خاک بیرون آورد و صنایع رشته‌های مختلف را در کشور ایجاد کرد.

تأسیس بانك، راه و راه آهن از اشتغالات خاطر اوست. علاوه بر اینکه در این زمینه طرح می‌دهد به اقدامات عملی نیز دست می‌زند. فی المثل برای تأسیس راه جلفا و راه آستارا از بازرگانان و اعیان و

۱. مطالبی که در این نامه آمده تقریباً تکرار مطالبی است که میرزا فتحعلی آخوندزاده در این زمینه نوشته بود. آدمیت مثل موارد بالا معتقد است که این «ارباب هنر» کسی جز مستشارالدوله نیست.

مجتهدان و اهالی نیز يك شرکت سهامی بوجود می آورد.
در گزارشهای سیاسی خویش می نویسد باید با ایجاد تأسیسات دولتی و تنظیم قوانین در جامعه نظم و آئین برقرار ساخت و «اطمینان و امنیت جان و مال و ناموس اهالی و آزادی معارف» را از این طریق تضمین کرد^۱، و بویژه در این زمینه است که کتاب اساسی خود يك کلمه را نوشت.

مستشارالدوله با این اندیشه‌های اصلاح طلبانه و ترقیخواهانه چهل سال به دولت و سلطان وقت خدمت کرد. او امیدوار بود که با کمک یاران همفکرش از این طریق می‌تواند به ملتش نیز خدمت کند. در سفارت، در معاونت وزارت، در خدمت ایالت و حتی در تبعید بی آرام و قرار به طرح نقشه‌ها و اجرای آنها می‌اندیشید. یکی از دورانهای پر امید حیات او سالهای ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ بود، یعنی روزگاری که در دولت میرزا حسین خان مشیرالدوله در کار وزارت عدلیه بود. قرار بود وزیر عدلیه شود ولی حتی وقتی مشیرالدوله از «وزارت عسکریه» رفت و پس از آن در مقام صدارت نشست این وزارتخانه را به ظهیرالدوله سپردند و او همچنان در مقام معاون باقی ماند.

میرزا یوسف مستشار در این زمان به آخوندزاده نوشته بود که میرزا حسین خان در پایه صدارت خود همان معامله را با ایران خواهد کرد که پطر کبیر با روسیه کرد^۲، در عین حال به کار خویش در وزارت عدلیه نیز به سختی دل بسته بود و مدام در کار و کوشش بود. او در این

۱. رجوع به فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، ص ۱۸۵ و ۱۸۶.

۲. رجوع به الفبای جدید و مکتوبات، ص ۳۷۰.

زمان چنان سرگرم کار است که در جواب چند نامه آخوندزاده و پس از چندماه تأخیر فقط در چند جمله می نویسد: «مراسلات مفصل محترم شما همه رسیده است. بحق خدا، بعهد مودت، فرصت تفصیل نگاری ندارم، حتی از اینکه مسوده می کنم بدهم بنویسند فرصت ندارم. هزار حرفها دارم، نمی دانم کی به شما خواهم نوشت». و در پایان باز هم «از اختصار مراسله هزار بار معذرت» می خواهد.^۱ او به راستی هم وقت نامه نگاری ندارد. دوزنامه ایران در شماره ۲۹ محرم ۱۲۸۸ خبر می دهد که در مدت سه چهار ماهی که وزارت عدلیه برقرار شده به ۱۲۷۳ فقره دعوا رسیدگی کرده و گزارش تمام این فقرات را نیز میرزا یوسف خان مستشارالدوله همراه با کتابچه های مخصوص تقدیم حضور شاه کرده است.^۲

اما آخوندزاده که گاه اقدامات وزارت عدلیه میرزا حسین خان را می ستود و گاه حتی برای وضع قوانین، انتزاع امر شرع از حکومت و محدود کردن دامنه نفوذ شرع در امور دنیوی، و بسا ایجاد حمام های آبگرم در کوه ساوالان و بالاخره از قوه به فعل آوردن خیالات میرزا یوسف خان پیشنهادهایی به او می داد کارهای این دولت را در مجموع بی اساس می خواند. به صدر اعظم حمله می کرد و رفیق شفیق خود میرزا یوسف خان را با طنز گزنده می آزرده. او در همین زمان ضمن اشاره به وزارت مشیرالدوله به ملکم نوشت: «می گویند که پسر میرزا نبی خان در طهران بنای وضع قوانین گذاشته است. دیوانه است. این قوانین را

۱. همانجا ص ۳۹۸، نامه غره جمادی الثانی ۱۲۸۸.

۲. رجوع به دوزنامه ایران، شماره ۶، سال ۱۲۸۸ هجری قمری.

که خواهد خواند؟»^۱ آخوندزاده می گفت «بی ثمری سعی و تلاش طوایف اسلامیه مطلقاً ناشی از آنست که فیما بین ایشان... ترقی علمی که به اصطلاح فرنگیان ترقی *théorie* است به ترقی عملی یعنی *Pratique* سبقت نکرده است. به خلاف همین قاعده امروز پسر بیسواد میرزا نبی خان در طهران حرکت می کند. مآلش را خواهیم دید.»^۲ در جواب مستشارالدوله نیز می نوشت که «پطر کبیر به جهت تخلص ملت خود از نکبت بی تربیتی الفباء قدیم روسها را متروک و الفباء جدید موضوع نموده.» او «وضع قوانین» را در ایران به کشیدن عراده ای بسا «چهار حیوان مختلف السیر» تشبیه می کرد و به میرزا یوسف خان تذکر می داد که چنین عراده ای «هرگز کشیده نخواهد شد». شما ارباب خیال طالبان سیر عراده اید ولیبرالان در ایران شبیه اسبند که پیروان خیال شما بوند... باید همه اهل ایران اسب شود، باید همه ایشان لیبرال گردد، در آن وقت عراده براه خواهد رفت.»^۳ میرزا فتحعلی اقدامات دولت میرزا حسین خان را بدون تکیه بر مردم به صورت «بنایی بر صحرای ریگسار» می دید و می گفت «جناب صدراعظم شما... بساید وسیله ای بجوید که ملت را شریک خیالات خود بکند و آماده به تقویت بناهای خود نماید.»^۴ «جميع تنظیمات و تجدیدات خوبست ولی... بیداوم است... باید علوم و معارف فیما بین کل اصناف ملت از اعلی و ادنی، از وضع و شریف

۱. الفبای جدید و مکتوبات، ص ۱۹۷.

۲. همانجا، ص ۲۷۹.

۳. همانجا، ص ۲۶۷.

۴. همانجا، ص ۲۷۰.

بلااستثنا عمومیت پذیرد، شبان و کشتکار و تاجر و عطار نیز آن استعداد را داشته باشد که وزرا دارند و جمیع ملت در جمیع تدابیر اولیای دولت شرکت داشته باشند». او میرزا یوسف را بر حذر می داشت که «با پاره‌ای بازیچه‌ها» دل خوش کند.^۱

و هنوز یکسال نگذشته که میرزا یوسف خان خود نیز متوجه ناکامی خویش می شود: «بسه میان کاری افتاده‌ام که نه می توانم در بروم و نه خیالات عالیۀ خود را بروز بدهم... دنیا تمام شد و ما نتوانستیم بقدر ذره‌ای خدمت به ملت و وطن بکنیم... حواس من مکدر و خیالات خوب من زنگ آلود شده است... نمی دانید چه هنگامه ایست. در بحر حیرت غوطه ور هستم.»^۲

ولی پادشاه مستبد قاجار نمی گذارد میرزا یوسف خان و یارانش زیاد در «بحر حیرت غوطه ور» بمانند؛ کابینه را جواب می گوید، بر در عدلیه قفل می زند و همه را مرخص می کند ولی میرزا یوسف خان، علی رغم همه رنجها و ناکامیها، تبعیدها و حبس ها هیچگاه از تلاش باز نمی ایستاد و به قول خودش «در ترقی ابنای وطن مثل شهداء فی سبیل الله مادام العمر جهاد می کرد».^۳

او در مسائل نظری نیز همین خوشباوری ها را دارد و از کتاب «يك كلمه» خود معجزه‌هایی را منتظر است که هیچوقت در زمان او و

۱. همانجا، ص ۳۱۰.

۲. الفبای جدید و مکتوبات، ص ۳۹۹.

۳. از نامه میرزا یوسف خان مستشارالدوله به مظفرالدین میرزا ولیعهد در سال ۱۳۰۶.

به شیوه مورد نظر او تحقق پیدا نمی کنند.

رسالة يك كلمه

میرزا یوسف مستشار نوشتن يك كلمه را از همان روزهای اول سال ۱۲۸۵ هجری قمری آغاز کرد. خود او در نامه‌ای به تاریخ ۳ صفر همین سال (۲۸ مه ۱۸۶۸) می نویسد: «بکار بزرگی که منافع دولتی و ملتی آن زیادتیر از وضع الفباست مشغول هستم. اگر سعادت یاری کرد و اهتمامات من و همکاران من که با من يك رأی هستند مؤثر افتاد بهترین نعمات قسمت ما و هموطنان ما خواهد شد».^۱ و این «کار بزرگ» نوشتن همان رسالة يك كلمه است که در جائی دیگر آن را «روح الاسلام» می خواند و در توضیح آن می گوید که «به جمیع اسباب ترقی و سیویلیزاسیون از قرآن مجید و احادیث صحیح آیات و براهین پیدا کرده‌ام که دیگر نگویند فلان چیز مخالف آئین اسلام یا آئین اسلام مانع ترقی و سیویلیزاسیون است».^۲

کتاب سرانجام در «بیستم شهر ذی‌قعدة الحرام ۱۲۸۷ در پاریس» بپایان می رسد و علی رغم انتقاداتی که بر آن وارد آمد مورد استقبال آزادیخواهان و ترقی طلبان قرار گرفت و بارها چاپ شد. این کتاب، تا

۱. الفبای جدید و مکتوبات، ص ۳۶۸.

۲. همانجا، ص ۳۷۲.

۳. اسمعیل رضوانی، راهنمای کتاب، شماره ۵ و ۶ سال ۱۲، ص ۲۳۰.

آنجا که اطلاع در دست است علاوه بر چاپ پاریس، دو بار دیگر نیز «یکبار در سال ۱۳۲۳ هجری قمری با چاپ سنگی در تبریز و یک بار در ربیع الاول ۱۳۲۵ با چاپ حروفی در مطبعة شاهنشاهی در تهران» به چاپ می‌رسد.^۲ ناظم الاسلام می‌نویسد که «انجمن مخفی» در جلسه ۷ محرم ۱۳۲۳ تصمیم می‌گیرد که «هر گاه ممکن شود کتاب «یک کلمه» مستشارالدوله را ثانیاً طبع کرده در بین مردم منتشر» سازد.^۱ معلوم نیست که آیا این تصمیم تحقق یافته؟ و چه زمان تحقق یافته است؟ علاوه بر اینها در فهرست مشار از چاپ «یک کلمه» در ۱۳۰۵ ه. ق. در تهران نیز یاد شده است.

این کتابی که یوسف مستشار اینهمه در تهیه آن زحمت کشیده و اینهمه به آن دل بسته بود و اینهمه مورد استقبال آزادیخواهان و ترقی طلبان قرار گرفت چیزی نبود جز تفسیری بر «اعلامیه حقوق بشر و اتباع کشور» که در ۲۶ اوت ۱۷۸۹، در گرما گرم انقلاب کبیر فرانسه به تصویب مجلس مؤسسان رسید و نویسنده کتاب، به قول آخوندزاده، «جميع آیات و احادیث را نیز به تقویت مدعای خود» بر آن بیفزود. مستشارالدوله خود در این باره می‌نویسد: «چندی اوقات خود را به تحقیق اصول قوانین فرانسه صرف کرده بعد از تعمق همه آنها را به مصداق و لارطب و لایابس الافی کتاب مبین، با قرآن مجید مطابق یافتم.» و پس از ذکر این نکته که به علت قابل تغییر بودن فروع قوانین «تجسس و تخصص در اجرای کودهای فرانسه... اطناب بی منتها و کار بیهوده و بی اصل است به تشریح» روح دائمی کودهای مزبوره و جان جمیل قوانین فرانسه

۱. تاریخ بیداری ایرانیان، بخش اول، ص ۲۷.

[که] مشتمل بر نوزده فقره است» می‌پردازد. خودش می‌گوید که این اصول «در ابتدای کود چاپ شده بود» و در واقع همان «اصول کبیره» ایست «که در سال ۱۷۸۹ اعلان شده بود».

اعلامیه حقوق بشر و اعضای جامعه

آن «اصول کبیره» که چکیده مبارزات و انقلاب خونین بورژوازی انقلابی و توده‌های مردم زحمتکش بود وزیر عنوان «اعلامیه حقوق بشر و اتباع کشور» تا کنون همچنان در مقدمه تمام قوانین اساسی فرانسه برجا مانده چنین است:

«نمایندگان مردم فرانسه، که در مجلس ملی گرد آمده‌اند با توجه به اینکه غافل ماندن، فراموش کردن یا پایمال ساختن حقوق انسانی تنها علت تیره‌بختی ملت‌ها و تبااهی حکومت‌هاست، بر آن شدند که در اعلامیه‌ای رسمی حقوق طبیعی، انتقال‌ناپذیر و مقدس بشری را عرضه بدارند تا این اعلامیه پیوسته در برابر همه اعضای هیئت اجتماع قرار گیرد و حقوق و تکالیف آنان را بی‌وقفه بخاطرشان بیاورد؛ تا اعمال قوه قانونگزاری و افعال قوه اجرایی را بتوان در مقایسه مستمر با هدف تمام بنیادهای سیاسی محترم شمرد؛ تا اعتراضات و مطالبات اتباع کشور، که از این پس بر اصول ساده و بی‌چون و چرا نهاده شده، همواره در جهت نگاهداری مشروطیت و سعادت همگان مطرح گردد.

در نتیجه، مجلس ملی در برابر و تحت عنایات باری تعالی رسمیت

حقوق بشر و اتباع کشور را بشرح زیر اعلام می‌دارد:

اصل اول- انسانها آزاد و با حقوق برابر زاده می‌شوند و آزاد و برابر باقی می‌مانند. امتیاز اجتماعی جز بر منافع همگانی نمی‌تواند نهاده شود.

اصل دوم- هدف از هر اجتماع سیاسی حفظ حقوق طبیعی و تصرف- ناپذیر بشری است. این حقوق عبارتند از آزادی، مالکیت، امنیت و ایستادگی در برابر ستم.

اصل سوم- اصل هر حاکمیتی از ملت ناشی می‌شود. هیچ هیئتی، هیچ فردی نمی‌تواند قدرتی اعمال کند که آشکارا از ملت نشأت نگرفته باشد.

اصل چهارم- آزادی توانایی در انجام هر آن کاری است که به دیگری زیان نرساند؛ بکاربردن حقوق طبیعی برای هر انسان هیچ مرزی ندارد جز مرزی که تمتع اعضای دیگر جامعه را از همان حقوق تضمین می‌کند، این مرزها را تنها بیاری قانون می‌توان معین کرد.

اصل پنجم- قانون تنها کارهایی را حق دارد ممنوع کند که به جامعه زیان برساند. هر آنچه را که قانون منع نکرده نمی‌تواند ممنوع باشد، و هیچ کس را به انجام هیچ کاری که قانون امر نکرده ملزم نمی‌توان کرد.

اصل ششم- قانون بیان ارادهٔ همگان است. همهٔ اتباع کشور حق دارند شخصاً یا بوسیلهٔ نمایندگانشان در تنظیم آن مشارکت ورزند. قانون برای همگان باید یکی باشد خواه حمایت کند و خواه کیفر دهد. از آنجا که همهٔ مردم در دیدهٔ قانون برابرند می‌توانند بدون هیچ امتیازی، بجز امتیاز فضیلت‌ها و استعدادها، و بر اساس قابلیتشان بر هر شرف، مقام

و شغل اجتماعی دست یابند.

اصل هفتم- هیچ انسانی را نمی‌توان متهم، توقیف و یا دستگیر ساخت جز در مواردی که قانون معین کرده و جز به صورت‌هایی که قانون مقرر داشته است. آنان که احکام خودسرانه صادر و اجرا می‌کنند یا سبب اجرای احکام خودسرانه می‌شوند و یا به آن توسل می‌جویند باید کیفر ببینند؛ اما هر يك از اتباع کشور که بنام قانون احضار و یا توقیف شود باید بی‌درنگ به آن تن دهد. مقاومت در برابر قانون جرم است.

اصل هشتم- قانون نباید کیفری مقرر بدارد که مستقیماً و آشکاراً ضروری نیست، و هیچکس را نمی‌توان کیفر داد مگر به موجب قانونی که پیش از ارتکاب جرم رسماً اعلام و قانوناً اجرا شده باشد.

اصل نهم- از آنجا که هر انسانی، تا آن زمان که محکوم اعلام نشده بی‌گناه است، اگر دستگیریش ضروری شناخته شود قانون باید جدا اعمال هر خشونت را که برای اطمینان از شخص اوضروری نیست منع کند.

اصل دهم- هیچکس نباید بخاطر عقایدش، حتی عقاید مذهبی، نگران باشد بشرط آنکه تظاهراين عقاید نظم عمومی را که قانون برقرار ساخته برهم نزنند.

اصل یازدهم- آزادی مبادا اندیشه و معتقدات یکی از گرانبهارین حقوق انسانی است؛ هر يك از اعضای جامعه می‌تواند آزادانه بگوید، بنویسد و چاپ کند و تنها در مواردی که قانون معین کرده است نباید به تجاوز زاین آزادی تن داد.

اصل دوازدهم- تضمین حقوق بشر و اتباع کشور مستلزم وجود

يك نیروی عمومی است؛ از این رو این نیرو به خاطر سود همگان تأسیس شده نه برای استفاده شخصی آنان که این نیرو به دستشان سپرده می‌شود. اصل سیزدهم- برای نگاهداری این نیروی عمومی و مخارج اداری يك مالیات همگانی ضروری است. این مالیات باید به گونه مساوی و برپایه توانایی اتباع کشور میان آنان تقسیم شود.

اصل چهاردهم- همه اعضای جامعه حق دارند شخصاً یا به وسیله نمایندگانشان از لزوم این مالیات عمومی آگاه شوند، آزادانه به آن رضایت دهند، در مصرف آن نظارت کنند و نسبت، اساس، دریافت و مهلت آن را معین دارند.

اصل پانزدهم- جامعه حق دارد درباره هر کارگزار عمومی از سازمان مربوطه اش حساب بخواهد.

اصل شانزدهم- هر جامعه که در آن حفظ حقوق افراد تضمین و تفکیک قوا مقرر نشده مطلقاً فاقد مشروعیت است.

اصل هفدهم- از آنجا که مالکیت مصون از تعرض و مقدس است هیچکس را نمی‌توان از این حق محروم ساخت، و هنگامی نیز که ضرورت عمومی محرومیت از این حق را ایجاب می‌کند باید قانون آن را مجاز دارد و بایک غرامت مناسب و پرداخت شده همراه باشد.^۱

اگرچه قلمرو این اصول اندکی بعد در سال ۱۷۹۱ از طریق قانون اساسی و به وسیله سرمایه‌داری مسلط فرانسه با وضع مقررات خاص، و بویژه مقررات مالی بسیار محدود شد، یعنی قریب هفت میلیون تن از

1- Encyclopedie Francaise. Tome X. L' Etat, pp. 239, 240, Société nouvelle de l' encyclopédie fran caise, 1964, France

زنان بالغ این کشور را نادیده گرفت و بیش از سه میلیون مرد صاحب رأی را از شمول آن خارج ساخت با اینهمه در اجتماعات دیگر انسانی و از آن جمله در میهن ما، استقرار این اصول همیشه بزرگترین رؤیا و آرزوی ترقیخواهان و اصلاح طلبان و بشردوستان بوده و چه بسا جانها که بر سر تحقق آنها فدا شده است؛ و یکی از این جانهای حسرت زده همین نویسنده رساله يك كلمه بود که با همه ناکامیها و نامرادیها کار او اثر خویش را بر اذهان مشروطه خواهان بجانهاد و اصولی که اعلام کرد در قانون اساسی، و بخصوص متمم قانون اساسی ایران انعکاس یافت.

محتوای رساله

محتوای رساله موسوم به يك كلمه در واقع همان اعلامنامه انقلاب بورژوازی علیه نظام قرون وسطایی فئودالی است. می دانیم که در نظام فئودالی وجود امتیازات اشرافی موروثی بر نظام جامعه و مناسبات افراد و طبقات حاکم است و به این ترتیب از مساوات میان طبقات مطلقاً نمی تواند خبری باشد و گذشته از آن غیر از افراد طبقه فئودال و درباری هیچکس در فعالیت های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود از آزادی برخوردار نیست و طبقات دیگر همه محکوم این طبقه اند. بدینسان نظام موجود مسئله مساوات و آزادی را در برابر توده های مردم اعم از بورژوا و زحمتکش قرار می دهد و این دواصل را به صورت مضمون عمده هر انقلاب بورژوازی و قانون اساسی آن درمی آورد. اما يك قانون اساسی برای

اینکه بتواند به این هدفها برسد باید قبل از همه در منشأ قدرت حاکم موجود تردید کند و قیام به ضد آن را مجاز بشناسد.

«اعلامیه حقوق بشر و اعضای جامعه» در اصل سوم خود آشکارا در مقابل تمام قدرتهای موجه موجود قد برمی افرازد و برخلاف گذشته، ملت را منشأ تمام قدرتها معرفی می کند. میرزا یوسف خان نیز همین مطلب را منتها بالحنی محافظه کارانه در فقره هشتم کتاب خویش چنین ذکر می کند: «اختیار و قبول عامه اساس همه تدابیر حکومت است» و در توضیح مختصری که می دهد آن را تا حد «استشاره» که در عین حال «از جوامع الکلم» است پائین می آورد. اما با ذکر اصل «مدافعه ظلم هر کس را حق است» حق «ایستادگی در برابر ستم» را که قیام بضد نظام موجود را قانونی می شناسد با صراحت و بتفصیل مطرح می سازد و آن را «علت اصلی عدل و انصاف» می خواند.

اما مساوات که رافع هر گونه امتیاز طبقاتی، و در واقع امتیاز فئودالی است وجوه مختلفی دارد که عبارت از مساوات در برابر قانون، دادگاهها، مشاغل عمومی یا دولتی و پرداخت مالیات است.

مستشارالدوله اظهار عقیده می کند که باید «اجرا شدن احکامی که در قانون نوشته شده در حق اعلی و ادنی، وضیع و شریف، قوی و ضعیف به طریق مساوات باشد و بهیچوجه امتیاز نداشته باشد؛ اگر چه مدعی و مدعی علیه ذات امپراطور باشد حکم قانون چون دیگران بر او نافذ است».

اوسپس می نویسد: «منصب و رتبه دولت برای هیچکس ممنوع نیست»، در «قائل شدن به منصب و رتبه دولت» همگان مساویند و هیچ

کس را بر کس دیگر امتیازی نیست مگر به فضل و علم. اما توضیح می‌دهد که «فضل و علم نه اینست که يك نفر سرتیپ یا يك نفر حاکم در علوم انشاء و ادبیات، ماهر و فاضل باشد» بلکه سردار باید از «بد و طفولیت علوم متعلقه به نظام و لشکر کشی را تحصیل» کند و از سربازی به منصب سپهسالاری بالا برود، و «یک نفر حاکم باید از بدو، درس اداره و علم حقوق را تحصیل بکند و از کدخدایی بتدریج ترقی کرده و به فرمانفرمائی برسد». در ماهیت این علم نیز هشدار می‌دهد که منظورش «فضل و ادبی [است] که مقتضی حالت این عصر است» یعنی همین «علوم و صنایع حاضرهٔ حالیه... که بواسطهٔ آن ملل بی‌تربیت فرنگستان در صد سال به آن چنان درجهٔ اوج و ترقی عروج نموده و کل مشرق زمین را محتاج به خود کرده‌اند».

سرانجام در مادهٔ مساوات اصل «تعیین مالیات و براج بر حسب ثروت بلا امتیاز» را مطرح می‌سازد. «این امر نه به فرمان مجرد امپراطوری است و نه بامیزان احتیاج هیئت دولت، بلکه از روی مداخل و منفعت سالیانهٔ هر کس» تعیین می‌شود و «از روی مساواتست نه از روی امتیاز، به این معنی که هر کس از اعلی و ادنی مقدار معین از منافعش یا مداخلش باید به دولت بدهد و احدی مستثنا نیست».

اصل دیگر که مهمترین اصل و اولین حق طبیعی انسان است آزادی است که مهمترین وجوه آن «حریت شخصیه» و «حریت خیال» است. نویسندهٔ يك کلمه می‌گوید: «هر کس حر و آزاده است و کسی را مجال تعرض نیست». بران این حریت صور مختلف ذکر می‌کند: یکی «آزادی بدن» است که به موجب آن «احدی را قدرت نیست سبلی و مشتم

به کسی بزند یا دشنام و فحش بدهد». صورت‌های دیگرش اینست که «هیچ کسی را به گناه دیگری عقوبت نمی‌توان کرد» یا «کسی را با ظن مجرد نمی‌توان گرفت و حبس نمود» و یا «احدی را بدون حکم قانون جریمه و تنبیه و سیاست نمی‌توان کرد»؛ و بالاخره احترام مسکن را نیز یکی از وجوه «آزادی شخصی» می‌خواند و می‌نویسد «احدی را درون خانه کسی حق دخول و تجسس نیست».

و اما در مورد آزادی اندیشه می‌گوید که «هر کس آزاد و مختار است در نگارش و طبع خیال خود»، و در جزء آن «حریت مطابع» را ضروری می‌شناسند و در اهمیت آن توضیح می‌دهد که «حریت مطابع در ممالك متحده امریکا و انگلیس و فرانسه و سویس و بلژیک و یونان به مرتبه کمال است و امروز در شهر پاریس صد چاپخانه و ششصد کتابفروش هست». اما «آزادی مطبعه‌ها» و آزادی و اختیار در «نگارش و طبع خیال» یا به «تعلیم علوم و معارف» بر می‌گردد که خود «از الزام امور و اقدام و ظایف است» و منظور از آن بخصوص «علوم صنایع و معاش اهل فرنگستان» است؛ و یا داخل امر معروف و نهی از منکر است» که «پاره‌ای از احکام آن به حق مدافعه مظالم راجع است». در توضیح ایستادگی در برابر ستم می‌نویسد: «از نتایج حسنه این قانون اختیار و آزادی زبان و قلم شایع شده» است.

بدینسان نویسنده يك كلمه میان «آزادی زبان و قلم» و مقاومت در برابر ستم رابطه‌ای کاملاً مستقیم و بلاواسطه می‌بیند و اساساً آن يك را نتیجه مستقیم این يك می‌داند. در واقع زبان و قلم را تنها برای آن آزادی خواهد که بضد ستم رقم زند. «هر کس از اعلی و ادنی هر چیزی

که در خیر و صلاح و رفاه مملکت و ملت به خیالش برسد با کمال آزادی می نویسد و منتشر می کند. اگر خیال و تصورات او مقبول است باشد تحسین و در صورت عکس منع و تقبیح خواهند کرد». به این ترتیب آزادی قلم هیچ حد و مرزی نمی شناسد و می توان هر اندیشه ای را بر کاغذ آورد و منتشر ساخت مگر آنکه «مطلب چاپ شده ضرر... به دین و یا به اخلاق عامه» بزند و یا با قانون اساسی مخالف باشد که در این صورت البته «ازالۀ آن ضرر واجب» خواهد بود.

از صور دیگر آزادی «حریت سیاسیه» است «یعنی اهالی حق دارند در انتخاب و کلا و نواب برای دیوان کورلژیسیلاتیف^۱ یعنی دیوان قانونگذار که در مقابل دولت است». «و به این سبب اهالی را در بحث و تدقیق افعال حکومت مداخلۀ عظیم هست». مستشارالدوله با این بیان در واقع مجلس نمایندگان ملت را دستگاهی در برابر دستگاه دولت و ناظر بر آن تلقی می کند که ملت از طریق آن «در بحث و تدقیق افعال حکومت» «مداخلۀ عظیم» می کند. بنابراین در هر کاری که دولت باید بکند پیش از آن ملت و نمایندگانش باید در آن شور و مشورت کنند، و مشورت خود «اصلی است از اصول دین، و سنت خداوند است بر عالمیان و آن حق است بر عامۀ خلق الله».

اما برای اینکه «حریت سیاسیه» و از آن جمله آزادی انتخاب نمایندگان و آزادی در شور و مشورت بدست آید باید «حریت عقد مجامع» تأمین شود، یعنی جماعت در اجتماع کردن آزاد و مختار باشد و این آزادی تنها در آنجا محدود می شود که «مخالف و مضر» قانون اساسی باشد.

1- Corps législatif.

«حریت صنایع و کسب» نیز یکی دیگر از صور «حریت مطلق» است. در نظام فئودالی قرون وسطایی و نظام صنفی همه کس مجبور است حرفهٔ آباء و اجدادی خویش را دنبال کند یا هیچ استعدادی حق ندارد پوستهٔ صنف خود را بشکافد و از آن بیرون جهد و حال آنکه «درفرنگستان باعث عمده و اعظم در ترقی صنایع و کسب، آزادگی آنهاست» و همین آزادی انتخاب حرفه و کار است که سبب می‌شود تا «هر کس در اختراعات جدید صرف افکار کنند» و «به این وسیله حرف و صنایع ترقی و انتشار» یابد.

اما جز از مساوات و آزادی، مردمان باید از حیث «نفس و عرض و مال» مصونیت و «امنیت نامه» داشته باشند. مستشارالدوله برای اثبات حتمانیت این اصل آیات فراوانی از قرآن در منع قتل و دزدی و زنا، و ضرورت و حدود کیفر این جرمها گواه می‌آورد، با این تفصیل که قاتل را باید کشت و زناکار را باید صد تازیانه زد و دست دزد را باید برید. او از اینها نتیجه می‌گیرد که «مصونیت نفس و عرض و مال» «نیز مطابق است با احکام خداوندی و قانون اسلام؛ و می‌گوید بر اثر مراعات همین اصل بود که «در مدت چهل سال سی کرور نفوس فرانسه به هشتاد کرور رسید» و لی حقیقت اینست که مصونیت جان و مال و حیثیت افراد تنها باسلطهٔ قانون و نظارت قوهٔ قضا بر این قانون می‌تواند تأمین شود و بهمین دلیل است که میرزا یوسف خان از مجازاتهای مندر آورده و دلخواهی که حکام در حق مردمان اجرا می‌کنند شکایت سر می‌دهد. با اشاره به قانون اساسی فرانسه می‌گوید از آنجا که «هر گناهی را در کتاب قانون جزای مخصوص و معین موجود است تعذیب جانی برای اقرار گرفتن و به

بها نه‌های دیگر غیر ممکن است... و احدی از حکام و امراء و سران لشکر جرئت و قدرت ندارند که... به جهت اقرار گرفتن یا سبب‌های دیگر... چوبی بزنند یا شکنجه بکنند یا فحشی بگویند». در غیر این صورت «اگر حکام طریق تجسس و شکنجه را پیش بگیرند بسی جانها را باید اعدام و بسی پرده‌های ناموس را باید هتك کنند».

مصونیت جان و مال و حیثیت اعضای جامعه بخصوص وقتی کاملاً تأمین می‌شود که «در حین تحقیق جنایات» هیئت منصفه یا بقول مستشارالدوله «ژری»^۱ حضور داشته باشد زیرا حضور يك هیئت مشاوره «مجال استیلا» را از قاضی، که منصبش ابدی است، سلب خواهد کرد و بدینسان عرض و مال و جان اعضای جامعه از هر جهت از تعرض تمایلات شخصی مقامات قدرت مصون خواهد ماند.

برای تأمین آزادی، مساوات و مصونیت جان و مال و حیثیت انسانها، اعلامیه حقوق بشر اصل تفکیک قوا، استقلال قضات و مسئولیت حکام و مأموران دولتی را ظاهراً وسیله‌ای معتبر دانسته است و همین اصول است که بتفصیل در «رساله موسوم به يك کلمه» توضیح داده می‌شود:

«قدرت تشریع و قدرت تنقید بالفعل منقسم باید بشود و در یک واحد نباشد، یعنی مجلس وضع قانون جدا و مجلس اجرای قانون جدا باشد» «چنانکه آن مجلس هم هیچگونه بیم و امیدی از این مجلس نداشته باشد تا که هر يك از دو مجلس و دیه خود را با استقلال و آزادی تمام حفظ توانند کرد». مستشارالدوله در محسنات این اصل توضیح می‌دهد که اگر «الان هر گونه ترقی و قدرت و قوت و ثروت و معموریت

1- Jury.

و تجارت در دول فرنگستان دیده می‌شود از نتایج جدایی این دو اختیار است» و در زیان فقدان این اصل می‌افزاید که «هر قسم بی‌نظمی و بی‌پولی و عدم قدرت و نکث در صنایع و تجارت و زراعت در مشرق زمین مشاهده می‌شود از اختلاط و امتزاج این دو اختیار است»، و بالاخره نتیجه می‌گیرد «در دولتی که دو اختیار مخلوط هم استعمال بشود ممکن نیست که باعث ضعف و خرابی و بلکه بالمال سبب انقراض آن دولت نگردد».

در مورد استقلال قضات که یکی دیگر از وجوه تفکیک قوا، یعنی تفکیک قوه قضائیه از دو قوه مقننه و مجریه است، میرزا یوسف خان «عدم عزل اعضا از مجالس حکم یعنی از محکمه‌های عدالت» و «ابدی بودن منصب قضا» را مطرح می‌سازد و اینها را تضمینی برای تأمین این اصل می‌داند.

اما دولت در برابر قدرتی که ملت به او تفویض کرده تکالیفی

دارد:

اول آنکه «هر مأمور مکلف به متابعت احکام قانون» و «هر وزیر و امیر و حاکم در مأموریت خود مسئول» است و باید شخصاً حساب پس بدهد. به این معنی هیچ قدرت دولتی نمی‌تواند از حدود قانونی خود خارج شود و یا در اعمال قدرت قانونی خویش نمی‌تواند از بار مسئولیت شانه خالی کند.

دوم «روزنامه‌جات رسمیه» برای اطلاع همگی اعضای جامعه باید هر خبر و حادثه‌ای، از جمله «هر گونه تقریرات در مجالس مبعوثان ملت»، «مفاوضات سیاسیه»، «هر منصب و رتبه و شغل به هر کس دادند و هر قسم تنبیه و سیاست در حق مجرمین روا دانستند» همه را منتشر کنند.

سوم دولت باید «مکتب‌خانه‌ها و معلم‌خانه‌ها برای تربیت اطفال فقرا» تأسیس کند و البته در این مدرسه‌ها و مکتب‌خانه‌ها نه «علم معاد» بلکه «علم معاش» باید تعلیم داده شود زیرا علم معاد که در مدارس ایران رایج است «در جنب تحصیل علوم صنایع و معاش اهل فرنگستان مثل چراغ است در مقابل آفتاب و مانند قطره است در جنب دریا».

بطوریکه معلوم است میرزا یوسف در «ملاحظات» خود بر «اساس کودهای فرانسه»، که در حقیقت همان «اعلامیه حقوق بشر و اعضای هیئت جامعه» بود، با گواه گرفتن آیات و احادیث فراوان خواسته است ثابت کند که این اصول همگی در شریعت اسلام پیش بینی شده است. او در خاتمه کتاب حتی از این هم پیش تر می‌رود: «حقوق نوزده گانه اگر چه حقوق عامه فرانسه نام دارد ولی در معنی حقوق عامه مسلمانان بل کل جماعت متمدنه است، و چون جمیع آنها با احکام و آیات قرآنیه مؤید آمده پس احکام الهی است».

اما با اینهمه در کار قانون گذاری جدا کردن امور دین یا آخرت را از مصالح دنیایی ضرور می‌شمارد. میان «کرد» فرانسه با کتاب شرعی مسلمانان فرقه‌های فراوان می‌بیند و از قول دوستی که «از تواریخ و احادیث اسلام اطلاع کامل» دارد می‌نویسد که «کو فقط مصالح دنیوی را شامل است چنانکه به حالت هر کس از هر مذهب و ملت که باشد موافقت دارد و امور دینی را کتاب مخصوص دیگر هست. اما در کتاب شرعی مسلمانان مصالح دنیا با امور اخرویه، چون صلاوة و صوم و حج، مخلوط و ممزوج است» و از این رو «برای سیاست عامه ضرر عظیم دارد چرا که ملل غیر مسلمه از ساکنان ممالک اسلام به خواندن کتاب قانون شما رغبت

نمی‌کنند». به این ترتیب محدود کردن قانون و شرایط و انتظامات آن به «امور دنیویه» سبب می‌شود که «هیچ فردی... به هوای نفس خود عمل» نتواند کرد و «شاه و گدا ورعیت و لشکری در بند آن مقید هستند و احدی قدرت مخالفت به کتاب قانون ندارد». سرانجام به این نتیجه می‌رسد که تمام بی‌نظمی‌های کشور ناشی از فقدان يك قانون منظم و مدون است: «در کداميك از محکمه‌های عدالت مملکت اسلام موافق احکام» قانونی رفتار می‌شود و «کداميك از حکام عرف را در دست خود کتاب قانون هست که از روی آن با رعایا که امانت محترمه خداوند است رفتار کند»؟

نویسنده يك کلمه در کیفیت کتاب قانونی که باید جای کتاب شرعی مسلمانان را بگیرد بار دیگر از قول دوست خود می‌گوید «اگرچه کودها [ی فرانسه] جامع حق است و سرمشق چندین دول متمدنه مع هذا من نگفتم که کرد فرانسه یا سایر دول را برای خودتان استنساخ کرده معمول بدارید، مراد من کتابی است که جامع قوانین لازمه و سهل العبارة و سریع الفهم و مقبول ملت باشد».

و بدینسان یوسف مستشار به پایان خرف خویش می‌رسد: برای اینکه ملتی از تباهی در امان بماند و گذشته از آن به مدارج تمدن و تعالی برسد، برای آنکه افراد این ملت آزاد و برابر باشند و جان و مال و آبرویشان در معرض تجاوز قرار نگیرد تنها وجود يك کلمه کفایت می‌کند: قانون.

نویسنده يك کلمه علاوه بر «اصول مشروطه»، که بتفصیل از آنها یاد می‌کند، در فصل آخر رساله خود زیر عنوان «علاوه بر خاتمه کتاب»

به مسائل فرعی نیز می‌پردازد: بنای مریضخانه‌ها، پاکی وزینت راه‌ها و شهرها و دهات، درستی اوزان و مقیاس‌ها و مسکوکات، بکار انداختن معادن، تأسیس دیوان ثبت اسناد، دقت و مراقبت در تهیه و ترتیب امور عسکری از جمله مسائلی است که از آنها سخن می‌گوید و حتی وعده می‌دهد که «اگر خداوند توفیق عنایت فرماید» در این بابها رساله‌ای دیگر، و البته باز هم باتکیه بر احکام و آیات صریحه قرآن، خواهد نوشت. او در پایان رساله خود بی‌اعتنایی به دنیا و تکیه بر آخرت را بشهادت اخبار و گفتار حضرت علی و آیات قرآن نظریه‌ای مردود می‌شناسد و آن را «از سهوهای اهالی مشرق زمین» می‌خواند «که به آن جهت از عالم ترقی دورتر مانده‌اند». و البته جدی گرفتن کمار این دنیا طبعاً به ضرورت «مراوده و معاشرت» مسلمانان «با اهالی فرنگستان» منجر می‌گردد: «این امر بدیهی است که فیما بین ملل مختلفه تا مراوده و معاشرت نباشد معرفت به احوال و اوضاع همدیگر نمی‌توانند حاصل گردد، و مادامی که معرفت حاصل نگشته از حرف و صنایع و امتعه همدیگر منفعت نمی‌توانند برداشت. جای هیچ شبهه نیست که اگر از اکابر قوم و از صاحب بصیرت اسلام چند نفر... به فرنگستان بروند و وضع مدینت آنها را به رأی العین مشاهده نمایند بعد از مراجعت به ایران بلا تردید اسباب هزار قسم ترقی را فراهم خواهند آورد».

بر این رساله كوچك ايرادها فراوان وارد آمده و از آن جمله سخت‌تر از همه ایرادهایی است که میرزا فتحعلی آخوندزاده بر آن گرفته است. میرزا فتحعلی، که خود، آگاهی توده مردم را اساس هر تغییر می‌دانست و می‌اندیشید که تحول ذهنی بر تحول مادی باید پیشی داشته باشد، پیش

از همه بینش خوشباورانه میرزا یوسف خان را مورد انتقاد قرار می‌دهد که گمان می‌کند کافی است اندیشه‌ای را از جایی گرفت و آن را اجرا کرد. او البته رساله میرزا یوسف خان را «کتاب بی نظیر»، «یادگار خوب» و «نصیحت مفید» می‌داند اما با این همه به او می‌نویسد: «رساله‌ای که شما از یوروپا آورده بودید و جمیع آیات و احادیث را نیز بتقویت مدعای خود در آن رساله دلیل شمرده بودید نتیجه خیالات یوروپاییان است. زعم شما چنان بود که اتخاذ آن برای تحصیل مراد کافی است اما غافل بودید از اینکه ترقی معنوی و خیالی به این ترقی صوری و فعلی سبقت و تقدم نجسته است... مگر کافه مردم آیات و احادیث را می‌فهمد؟ مگر چاره این کار آیات و احادیث است؟»^۱

او بعلاوه در نقد مستقلی که بر يك كلمه می‌نویسد از جهات مختلف بر آن ایراد می‌گیرد: اولاً تغییر کاری نیست که از بالا صورت گیرد، ثانیاً با طرح چند اصل در يك کتاب نمی‌توان جامعه‌ای را تغییر داد، ثالثاً و بالاخره شریعت قابل تلفیق با قانون مشروطه نیست.

از ثالثاً شروع کنیم: شریعت زن را در حجاب کرده، شریعت به ذمی و مسلمان یکسان نمی‌نگرد و شهادت ذمی را نمی‌پذیرد، شریعت خرید و فروش برده را مجاز داشته است، شریعت ارتباط میان زن و مرد آزاد را زنا و معصیت می‌شمارد و رضای طرفین را برای این ارتباط کافی نمی‌داند، شریعت خمس و حج را که از آنها نفعی عاید ملت نمی‌شود واجب نمی‌شمارد، شریعت بریدن دست را که «نوعی از تهلیك نفس است» جایز می‌داند، شریعت به قتل مشرك امر می‌کند، شریعت برای

۱. الفبای جدید و مکتوبات، ص ۲۶۸ از نامه ۳ مارس ۱۸۷۲.

عدم انجام اعمال مذهبی حد و تعزیر معین کرده است؛ و اینها همه با قانون مشروطه، یعنی اصول آزادی، مساوات و مصونیت جان و مال و حیثیت، مخالفت دارد. بعلاوه احکام شرعیه برای جلوگیری از ظلم و استبداد بهیچوجه کفایت نمی کند. ظلم و استبداد در زمان بنی امیه و بنی عباس که به شریعت نیز نزدیک بودند پایه وقوت گرفت. «احکام شرعیه چرا اینان را از دیسپوتی باز نداشت؟ و از آن تاریخ تا امروز ظلم فیما بین ملت اسلام با وجود احکام شرعیه برقرار است.»

ثانیاً نصیحت و اندرز، آنهم به حکام ستمگر و مستبد و چشم امید به آنها دوختن امری بی نتیجه است. «در ایران مگر کسی به نصیحت گوش می دهد؟ در یوروپا نیز سابقاً چنان خیال می کردند که به ظالم باید نصیحت گفت که تارك ظلم شود» ولی «بعد دیدند که نصیحت در مزاج ظالم اصلاً مؤثر نیست» و هیچ کتابی نیز بخودی خود نخواهد توانست بساط ظلم را برچیند و بساط عدل بگسترده.

و اما مطلب آخر: اصلاح و تغییر تنها بدست مردم امکان پذیر است، مردمی که بدانند چه می خواهند و راه و رسم بر انداختن دستگاه ستم را نیز بدانند. «اجرای عدالت و رفع ظلم در صورتی امکان پذیر است که... ملت... خودش صاحب بصیرت و صاحب علم شود و وسایل اتفاق و یکدلی را کسب کند. بعد از آن به ظالم رجوع کرده بگوید از بساط سلطنت و حکومت گم شو. بعد از آن خودش مطابق اوضاع زمانه قانون وضع نماید و کونستسیون بنویسد و بر آن عمل کند. در آن صورت ملت زندگی تازه خواهد یافت و مشرق زمین نظیر بهشت برین

خواهد شد.»

۱۳۵۶/۵/۱۴ هجری شمسی

م. ب. مؤمنی

تذکر:

ترجمهٔ جملات عربی که در پانویسها آمده از بهاء الدین خرمشاهی
است و براستی باید صمیمانه سپاسگزار او بود چرا که او خود نیز در کار
خوبش براستی صمیمی است.

مؤمنی

فهرست

یوسف مستشار و یک کلمه

(سرگذشت- آثار- اصلاح طلب صدیق- رسالهٔ یک کلمه- اعلامیهٔ حقوق

بشر و اعضای جامعه- محتوای رساله)

* نقدی بر یک کلمه

(مطاعاً)

* رسالهٔ موسوم به یک کلمه

(مقدمه در شرح یک کلمه- فصل در حقوق عامهٔ فرانسه- خاتمه- تحقیق)

* رسالات

(درباب اوزان و مقادیر)

* علم طبقات الارض

(رمز یوسفی)

* مقالات

(کاغذ بدون مهر و امضاء- صورت مراسله- ترک القاب)

* یک نامهٔ سیاسی

يوسف مستشار و يك كلد

سواد کاغذیست که در هشتم نویا بر سنه
۱۸۷۵ بجناب سرتیپ میرزا یوسف خان
نایب‌الوزاره تبریز قلمی کرده‌ام.

مطاعا

دیگر چند کلمه در خصوص يك کلمه حرف بزنیم. يك کلمه را
سراپا خواندم، کتاب بی‌نظیر است، یادگار خوبست و نصیحت مفید است
ولیکن برای ملت مرده نوشته شده است. در ایران مگر کسی به نصیحت
گوش می‌دهد؟ در یوروپا نیز سابقاً چنان خیال می‌کردند که به ظالم نصیحت
باید گفت که تارك ظلم شود، بعد دیدند که نصیحت در مزاج ظالم اصلاً
مؤثر نیست. پس خودش بواسطه عدم ممانعت دین در علوم ترقی کرده
فواید اتفاق را فهمید و بایکدیگر یکدل و یکجهت شده به ظالم رجوع نموده
گفت از بساط سلطنت و حکومت گم شو. پس از آن کونستسیون را که
شما در کتاب خودتان بیان کرده‌اید خود ملت برای امور عامه و اجرای
عدالت وضع کرد.

آبا ملت شما نیز قادر است که به ظالم بگوید از بساط سلطنت و
حکومت گم شو؟

هرگز!

دیگر، شما در باب اجرای عدالت به احکام شریعت تمسک کرده‌اید.

خیلی خوب!

نگاه بکنیم که آیا شریعت خودش چشمه عدالت است یا نه. اگر شریعت چشمه عدالت است باید اصل اول را از اصول کونستسیون که مساوات در حقوق نیز درین اصل مقدر است مع مساوات در محاکمات مجری بدارد. مساوات در حقوق مگر مختص طایفه ذکور است؟ شریعت چه حق دارد که طایفه اناث را بواسطه آیه حجاب به حبس ابدی انداخته مادام‌العمر بدبخت می‌کند و از نعمت حیات محروم می‌سازد. و بواسطه حکم حجاب در حرمخانه‌ها خدمت طایفه ذکور با آلت رجولیت جایز نشده هر کس از ارباب استطاعت برای خدمتگزاری در حرمخانه‌ها لابد و ناچار طالب خرید خواجه‌ها می‌باشد و بدین سبب شقی‌ترین مردمان برای منافع دنیویه اطفال معصومه را از جنس بشر خواجه کرده در ممالک اسلامی می‌فروشدند. اگر آیه حجاب نازل نمی‌شد همان اشقیا بدان عمل شنیع هرگز مرتکب نمی‌شدند. بعلت اینکه از آن عمل دیگر حاصلی متصور نمی‌شد. دیگر يك نفر ذمی از يك مسلم ده تومان ادعا دارد، مسلم منکر می‌شود، هر دو برای مرافعه پیش قاضی می‌روند. قاضی از ذمی شاهد می‌طلبد، ذمی چهار نفر ذمی دیگر از معتبرین تجار ولایت شاهد می‌آورد، قاضی شهادت آن چهار نفر ذمی معتبر را قبول نمی‌کند و از ذمی مدعی شاهد مسلم می‌خواهد، ذمی مدعی از شاهد مسلم عاجز می‌شود. بدین سبب حقش بهدر می‌رود گریه‌کنان و ناله‌زنان از محکمه قاضی بیرون شده می‌گویند خداوندا این چه قانونست، این چه دیوانست... مساوات در محاکمات چنین می‌شود؟

اگر شریعت چشمه عدالت است باید اصل سیم را از اصول کونتسیون که حریت شخصیه است مجری بدارد. درینصورت شریعت بیع و شرای غلام و کنیز را از بت پرستان و مشرکان حتی بعد از قبول اسلام نیز چرا جایز می‌داند؟ مگر این عمل ظلم فاحش نیست و منافی حریت نیست؟ سابقاً در یوروپا نیز مسیحیان بفتوای تورات تمسک کرده بیع و شرای غلام و کنیز را از بت پرستان و مشرکان جایز می‌شمردند و می‌گفتند که موسی بیع و شرای بت پرستان و مشرکان را مباح بلکه واجب کرده است. از آنطرف انگلیس برخاست گفت که موسی نفهمیده است، بت پرستان و مشرکان نیز در بشریت برادران ما هستند. بواسطه مغایرت اعتقاد، نوع بشر از حقوق حریت محروم نمی‌تواند شد. پس بیع و شرای غلام و کنیز را در هر گوشه دنیای قدیم و جدید بشدت تمام قدغن کردند. حتی دولت روس هم در این اقرب زمان اول شرطی که با طایفه اوزبک در خیه بسته است اینست که بیع و شرای غلام و کنیز موقوف شود و قتل نفس در اجرای سیاست ممنوع گردد.

اگر شریعت چشمه عدالت است اصل چهارم را از اصول کونتسیون باید مجری بدارد. در اینصورت الزانی و الزانیه فاجله واکل منهما مائه جمله چه چیز است؟ يك مرد آزاد و يك زن آزاد که در قید زوجیت نباشند برضای طرفین بایکدیگر مقاربت کرده‌اند، شریعت چه حق دارد که بهر يك از ایشان صد تازیانه می‌زند؟ این عمل مگر منافی امنیت تامه بر نفوس مردم نیست و مخالف عدالت نیست؟ اگر مراد شریعت از این آیه حفظ عرض و ناموس است این آیه در زنای محصنه مناسبت دارد. این قانون را در حق مرد آزاد و زن آزاد مجری داشتن ظلم است. اگر ناموس آن مرد و زن از عمل ایشان بیاد می‌رود فکر آنرا خود آنان بکنند. مداخله

شریعت برای حفظ ناموس ایشان حریت و امنیت را از ایشان ساقط می کند. کدام يك عمده تر است، ناموس و یا حریت و امنیت؟ اگر مراد شریعت اینست که از تنبیه ایشان به دیگران عبرت می شود آنوقت ناموس خودشانرا حفظ خواهند کرد پس چرا در قرآن به متعه اجازت داده است؟ رضای طرفین مگر متعه نیست؟ دیگر چرا تنبیه می کند؟ اگر شریعت بگوید که متعه صیغه دارد که باید جاری بشود، یعنی مقاربت آن مرد و زن با فورما نشده است انصاف دهید بجهت رعایت فورما صدتازیانه خوردن زهی مشکل و این ستم بزرگ است. بعد از این چه حریت و امنیت!

دیگر در جمیع کتب فقهیه در حق حضرت رسول علیه السلام نوشته شده است: اذا وقع بصره علی امرأة ورغب فیها وجب لزوجها ان یطلقها حتی ینکحها. این مگر تعرض بر عرض مردم نیست؟ چشمه عدالت مگر باید اول خودش عدالت را بشکند؟

دیگر با عرق پیشانی پنج تومان پول کسب کرده ام، شریعت چرا حکم می کند که پنج يك آنها را به مفتخوران بدهم؟ و یا صد تومان پول کسب کرده ام شریعت چرا حکم می کند که این پول را با خود برداشته بروم به حج و آنها را به حوایج عربهای سیه دل و راهزن صرف کنم؟ این احکام مگر منافی امنیت تامه بر مال مردم نیست؟ شریعت خودش در مال عامه مردم، بواسطه وجوب خمس و حج، تصرف را جایز میداند با وجودیکه نفعش هرگز بخود ملت عاید نیست چنانکه نفع ذکوات و فطره و صدقه بخود ملت عاید است. اما در امنیت مال بعض افراد مردم قانون السارق والسارقه فاقطعوا ایدیهم را مجری می دارد، وانگهی در جزای سرقت ربع دینار، معلوم است که سارق از عجز خود بکسب معاش مرتکب سرقت میشود، و قتیکه دستش بریده شود آشکار است که بکسب معاش عاجز تر خواهد

شد. در آنوقت یا باید دوباره مرتکب سرقت شود یا از گرسنگی بمیرد. پس در حقیقت قطع بد نوعی از تهلیك يك نفس است. وانگهی در جزای سرقت ربع دینار اگر دست سارق مقطوع نگردد و بنوع دیگر او جزا بیابد بحتمل توبه بکند و بوسیله‌ای بکسب روزی قدرت بهمرساند و از حیات خود بهره‌مند گردد. در دنیا هیچ نعمت عوض حیات نیست و آنرا بهر جزویات بمقتضای عدالت تام از احرار نمیتوان گرفت.

اگر شریعت چشمه عدالت است ولانقتلوا النفس التي حرم الله، خیلی خوب، الا بالحق چه چیز است؟ من به مشرکی تسلط یافته‌ام، بموجب آیه فاقتلوا المشركين حیث وجدتموهم باید او را بالحق کشته باشم. آیا این ظلم نیست و مخالف اصل چهارم که امنیت جانست نیست؟ اگر شرك مشرك بطبع خداوند عالم ناگوار است بگذار غزرائیل خود را بفرستد و روح او راقبض بکند، دیگر چرا شغل شنیع جلادی را بعهده من حواله می‌سازد و خون بی‌گناهی را با دست من می‌ریزد.

خلاصه قتل نفس و قطع اعضا و چوب زدن صفت طوایف بربریان و وحشیانست و شایسته شأن الوهیت نیست.

برای سیاست مجرمان و آسایش مردم در یوروپا تدابیر دیگر معمول است زیرا که بتحقیق فیلسوفان انگلیس به ثبوت رسیده است که قتل نفس دیگر نه اینکه این قسم جرم را برای آسایش دیگران رفع نمی‌کند بلکه کم هم نمی‌کند. پس قتل نفس دوم عبث و بی‌هوده می‌شود و مقصود از آن به حصول نمیرسد. لهذا فیلسوفان برای آسایش مردم در حق قاتل سیاستی خیال کرده‌اند که باری موجب رفع یا قلت این قسم جرم شود و امروز در یوروپا نادر اتفاق می‌افتد که بقتل مجرمی فتوی داده باشند. آیا در مشرق زمین به نسخ آن آیات امکان هست؟

اگر شریعت چشمه عدالت است باید اصل هفدهم را از اصول کونتسیون مجری بدارد. من روزه نمی گیرم و نماز نمی گذارم، جزای من با خداست. شریعت چرا بمن حد میزند و در حق من تعدیب و تعزیر را، حتی قتل را، روا می داند؟

بهر صورت علاج کار در نصیحت کردن و وعظ گفتن و مصلحت نمودن نیست، باید این اساس ظاهر بالکلیه از بیخ و بن برکنده شود. مع هذا کتاب شما شایسته تحسین است. باری هر خواننده که فی الجمله شعور داشته باشد خواهد دانست که شما مطلب را فهمیده اید و دلسوزی شما ناشی از غیرت است و از وطن دوستی و ملت پرستی است.

بخیال شما چنان میرسد که گویا به امداد احکام شریعت کونتسیون فرانسه را در مشرق زمین مجری میتوان داشت. حاشا و کلا بلکه محال و ممتنع است. بنی امیه و بنی عباس بشریعت قریب العهد بودند، بنای ظلم را و بنای دیسپوتی را در اسلام اول اینان گذاشتند. پس احکام شرعیه چرا اینان را از ظلم و دیسپوتی باز نداشت و از آن تاریخ تا امروز ظلم فیما بین ملت اسلام با وجود احکام شرعیه برقرار است.

اجرای عدالت و رفع ظلم در صورتی امکان پذیر است که در بالا ذکر کردم: یعنی ملت باید خودش صاحب بصیرت و صاحب علم شود و وسایل اتفاق و یکدلی را کسب کند، بعد از آن به ظالم رجوع کرده بگوید از بساط سلطنت و حکومت گم شو. بعد از آن خودش مطابق اوضاع زمانه قانون وضع نماید و کونتسیون بنویسد و بر آن عمل کند. در آن صورت ملت زندگی تازه خواهد یافت و مشرق زمین نظیر بهشت برین خواهد شد.

ای بابا بمن چه!

نه باشتري سوارم نه چو خر بزير بارم
نه خداوند رعيت نه غلام شهریارم
والله پشیمانم که این حرفها از قلمم سر زد. چکنم؟ يك کلمه را
دیدم خونم بجوش آمد، سرسام کردم، هذیان گفتم، توبه میکنم: استغفرالله
ربی واتوب الیه.۱

۱- صفحه ۳۰۸ تا ۳۱۶ آثار میرزا فتحعلی آخوندزاده، جلد دوم، باکو، ۱۹۶۱.

نقدی بریک کلمه

بسم الله الرحمن الرحيم

بنده کمتربین یوسف، خلف مرحمت پناه حاجی میرزا کاظم تبریزی، در سال هزار و دویست و هفتاد به موجب فرمان مبارک اعلیحضرت ولینعمت همایون شاهنشاه ایران ناصرالدین شاه خلدالله ملکه و سلطانه به کارپردازی حاجی ترخان، که به اصطلاح فرانسه کونسلی باشد، مأمور شدم. مدت هشت سال در آنجا اقامت کرده در تاریخ هزار و دویست و هفتاد و هشت حسب الاجازة اولیای دولت علیه به ایران مراجعت کرده و به زیارت خاکبای همایون پادشاهی شرف اندوز گشتم. پس از هفده ماه توقف در تهران حسب الامر به حاجی ترخان معاودت کردم و بعد از سه ماه به عزم سیاحت از حاجی ترخان به مسکو و از آنجا به پترزبورغ رفتم و شش ماه در پترزبورغ در جای وزیر مختار دولت علیه شارژدفر ماندم. پس از آن در تاریخ هزار و دویست و هشتاد هجری به کونسول ژنرالی تفلیس سرافرازی حاصل کردم. چهار سال تمام در تفلیس ماندم. در مدت اقامت خود در مملکت مزبوره که انتظام و اقتدار لشکرو آسایش

و آبادی کشور را می دیدم همواره آرزو می کردم چه می شد که در مملکت ایران نیز این نظم و اقتدار و این آسایش و آبادی حاصل می گردید.

در اواخر سال هزار و دویست و هشتاد و سه به موجب فرمان پادشاهی خلد الله ملکه به شارژدفری پاریس سرافراز گشتم. از راه اسلامبول و نمستان^۱ عازم مقصد گردیده و قتی که داخل شهر پاریس شدم و اقسوزیسیون^۲ یعنی بساط عمومی هزار و هشتصد و شصت و هفت^۳ مسیحیه را مشاهده کردم و در مدت سه سال اقامت خود در پاریس چهار دفعه به عزم سیاحت به لندن رفتم. در این مدت می دیدم که در فرانسه و انگلیس انتظام لشکر و آبادی کشور و ثروت اهالی و کثرت هنر و معارف و آسایش و آزادی عامه صد آنقدر است که در مملکت سابق الذکر دیده بودم و اگر اوراق بشمارند تو انم گفت که آنچه در مملکت سابق الذکر مشاهده کرده بودم نمونه ای بوده است از آنکه بعد در فرنگستان می دیدم. اگر چه سبب این نظم و این ترقیات و این آسایش و آبادی را از عدل می دانستم، بسبب آنکه این سلطنت و این ثروت و این آبادی و عمارت بغیر عدالت میسر نشود چنانکه در اثر آمده لاسلطان الایمال و لامال الا بعمارة و لاعمارة الایعدل^۴، و هر چند بوجه یقین می دانستم که این عمارت از عدالت است و این ثروت و راحت از حسن سیاست لیکن پیش خود خیال کرده و بخود می گفتم با اینکه بنیان دین اسلام مبنی بر عدل و

۱. اثریش.

۲. اقسوزیسیون.

۳. در متن به اشتباه نوشته شد ۱۲۶۷.

۴. سلطنت بی مال و مال بی آبادانی و آبادانی بی عدل نمی شود.

انصافست و با اینکه در چندین جای قرآن مجید خدای تعالی عدل را ستوده و سلاطین و حکام اسلام نیز هیچوقت منکر عدل نبوده‌اند پس چرا چنین عقب مانده و چرا اینطور از عالم ترقی خود را دورتر داشته‌ایم.

چون روزی در این فکر شدم از شدت تفکر خوابم ربود. پنداشتم هاتف غیبی از سمت مغرب، مابین زمین و آسمان، بسوی ممالك اسلام متوجه شده به آواز بلند می‌گفت: ای سالکان سبیل شریعت سیدانام وای پیشوایان باغیرت اهل اسلام، این انتم من النصرۃ والسلطنة، این انتم من الثروة والمعرفة؟ چرا اینطور غافل و معطل نشسته‌اید و چرا از حالت ترقی سایر ملل اندیشه نمی‌کنید؟ همسایه شما وحشیان کوهستانات را داخل دایره مدنیت کرده و هنوز شما منکر ترقیات فرنگستان هستید. در کوچکترین بلدهای مجاور شما مریضخانه‌ها و معلم خانه‌های منتظم برای ذکور و اناث بنا کرده‌اند و هنوز در معظم ترین شهر شما يك مریضخانه و يك معلم خانه نیست. کوچه‌های دهات همجوار شما تنظیم و توسعه و تطهیر یافته ولی در شهرهای بزرگ شما بسبب تنگی و اعوجاج و کثافت و سوراخهای بی‌نهایت که در کوچه‌هاست عبور نامقدور گردیده. در همجواری شما راه آهن می‌سازند و شما هنوز براه عراده نپرداخته‌اید. در همسایگی شما جمیع کارها و امورات اهالی در محکمه‌های منتظمه از روی قانون بروفق حتمایت فیصل می‌یابد در دیوان خانه‌های شما هنوز يك کتاب قانون نیست که حکام عرف تکلیف خود را از روی آن بدانند. در همسایگی شما هر کس بدهی خود را بی‌محصل آورده به دیوان می‌دهد در ملك شما حکومت را مجبور به گماشتن تحصیلداران می‌کنند. فلان

۱. چرا اینهمه از پیروزی و پیشتازی و ثروت و معرفت دور مانده‌اید؟

وفلان...

این غفلت و این بی‌اعتنایی مآلش برای شما و اخلاف شما موجب خسارت و ندامت عظیم خواهد گشت و در روز جزا در حضور خداوند مسئول و شرم‌منده خواهید شد. از خواب غفلت بیدار بشوید، بر خود و اخلاف خود ترحم کرده به معاونت و ارشاد دولت و به اتفاق و اتحاد علمای دین راه ترقی خود را بیابید.

چون هاتف غیبی از ایراد این مقالات فارغ گشت بنده از خواب بیدار شدم در حالتی که بدنم از صولت تقریرات هاتف بشدت تمام می‌لرزید. پس از آنکه آرام حاصل شد عزم این را کردم بایکی از دوستان که از تواریخ و احادیث اسلام اطلاع کامل داشت ملاقات کرده سر این معنی را بفهمم که چرا سایر ملل به چنان ترقیات عظیمه رسیده‌اند و ما در چنین حالت کسالت و بی‌نظمی باقی مانده‌ایم. به آن دوست رسیده این مطلب را با او به میان آورده سرّ این معنی را پرسیدم. جوابم چنین داد که بنیان و اصول نظم فرنگستان يك کلمه است و هر گونه ترقیات و خوبیهادر آنجادیده می‌شود. نتیجه همان يك کلمه است. گفت اهل مملکت شما از اصل مطلب دور افتاده‌اند. پرسیدم چگونه؟ دوست مزبور جواب داد که بعضی از شما نظم و ترقی فرنگستان را از فروعات غیر برقرار می‌دانید و برخی از علوم و صنایع تصور می‌نمایند مانند تلغراف و کشتیها و عراده‌های بخار و آلات حربیه، که اینها نتایج است نه مقدمات. و فقط به نظریات ساده قصر نظر می‌کنید و از عملیات عمده صرف نظر می‌نمایید، و اگر می‌خواهید در ایران اسباب ترقی و مدنیت راه بیندازید در بدو کارها از تعیین کلمه واحده غفلت می‌نمایید، و هر گاه کسی از دانشمندان اسلام

محض خدمت وطن تألیفی در این مواد می نویسد از تاریخ و صنایع
فرنگستان تعریف می کند و از بنیان و اصول عمل اداره آنها اشاره نمی نماید.
این است که کرده های کارگذاران دول اسلام بی ثمر و نوشته های مؤلفین
این مطلب متروک و بی اثر مانده. گفتم چگونه يك كلمه؟ مگر باريك كلمه
اینهمه ترفیسات می تواند حاصل بشود؟ و آن يك كلمه چیست؟ معنی
آن را به من بیان کنید. گفت معنی يك كلمه را من می گویم و شما در
رساله خود درج نمایید.

مقدمه در شرح يك كلمه

آن دوست چنین گفت: يك كلمه ای که جمیع انتظامات فرنگستان
در آن مندرج است کتاب قانون است که جمیع شرایط و انتظامات معمول
بها که به امور دنیوی به تعلق دارد در آن محرر و مسطور است و دولت و
امت معاً کفیل بقای آنست چنانکه هیچ فردی از سکنه فرانسه یا انگلیس
یا نمسه یا پروس مطلق التصرف نیست یعنی در هیچ کاری که متعلق به امور
محاكمه و مرافعه و سیاست و امثال آن باشد به هوای نفس خود عمل
نمی تواند کرد. شاه و گدا و رعیت و لشکری در بند آن مقید هستند و احدی
قدرت مخالفت به کتاب قانون ندارد. باید بدانید که قانون را به لسان
فرانسه «لووا»^۱ می گویند و مشتمل بر چند کتابست که هر يك از آنها را
«کود»^۲ می نامند و آن کودها در نزدا هالی فرانسه به منزله کتاب شرحیست

1- Loi.

2- Code.

در نزد مسلمانان. اما در میان این دو فرق زیاد هست:

فرق اول: «کود» به قبول دولت و ملت نوشته شده نه برای واحد. فرق دوم آنست که کود فرانسه همه قوانین معمول بهارا جامع است و از اقوال غیر معموله و آرای ضعیفه و مختلف فیها عاری و منقح است. اما کتب فقیهه اسلام اقوال ضعیفه را نیز حاوی است و هر قولی اختلاف کثیر دارد به نحوی که تمیز دادن صحیح از ضعیف دشوار است اگرچه مجتهد و مفتی باشد مگر اعلم از علمای عظام. بهتر می بود که به مفاد فرمان جلیل واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا^۱.

علماء متفق شده قوانین شریعت را معین فرموده بنویسند و همه مهر کنند و اولیای دولت و وکلای ملت نیز مهر کرده و در خزانه ضبط نموده و از روی آن نسخ متعدده طبع کرده تمام حکام و صاحبان دیوان از اعلی و ادنی حتی کدخدایان شهرها بدانند که بنای عمل عامه مردم بر شریعت می باشد و قادر به اجرای حکم خلاف قانون شریعت نخواهند بود. فرق سیم آنست که کود فرانسه به زبان عامه نوشته شده است، معانی و مقاصدش به سهولت مفهوم می شود و شرح و حاشیه را احتیاج ندارد. معنی البلاغ المبین در قرآن متین این است. پس کتاب قانون بدون اغلاق، به زبان معمول این زمان، که هر کس از خواندن آن بهره مند شده تکلیف خود را بدانند، باید نوشته شود. فرق چهارم که عمده و اهم است آنست که کود فقط مصالح دنیویه را شامل است چنانکه به حالت هر کس از هر مذهب و ملت که باشد موافقت دارد، و امور دینی را کتاب

۱. همگی به رشته پیوند خداوندی چنگ زنید و پراکنده نشوید (آل عمران،

مخصوص دیگر هست. اما در کتاب شرعی مسلمانان مصالح دنیا با امور خرویه، چون صلوٰة و صوم و حج، مخلوط و ممزوج است. فلذا برای سیاست عامه ضرر عظیم دارد چرا که ملل غیر مسلمه از ساکنان ممالک اسلام به خواندن کتاب قانون شما رغبت نمی کنند بسبب اینکه احکامی که از قبیل صوم و صلوٰة و حج و خمس و زکوة و امثال اینهاست با مذهب ملل غیر مسلمه موافق نیست و بهیچوجه به احکام مزبوره عمل نخواهند کرد. با در سایر احکام که به امور دنیا تعلق دارد تکلیف رعایایی که از مذاهب مختلفه در تحت اختیار دولت واحده هستند علی السویه است. پس هرگاه انند علمای متقدمین قوانین اسلام را کتابهای علمی بنویسند، مثلاً کتاب عبادات و معاد علیحده و کتاب سیاست و معاش را علیحده، ضرری به شریعت نخواهد داشت؛ و در حدیث شریف انتم اعلم بامر دنیا کم^۱ موده شده تنظیم امور دنیا را به اعتبار مکلفان سفارش نموده.

فرق پنجم کود قوانین عرفیه و عادیه را نیز جامع است ولی در د مسلمانان مسائل بسیار که به عرف و عادت تعلق دارد در سینه هاست در کتاب و مادام که قوانین عرفیه در کتاب محدود نیست وقوع عالم بی شمار به اسم عرف و عادت آسان است با وجودی که اصول خذۀ مسلمانان به شریعت پیغمبر (ص) اسلام موافق نیست زیرا که در اثر ندۀ: المعروف عرفاً کالمشروط شرعاً^۲. پس قید و تسجیل قوانین عرفیه واجب است.

بالجمله هر وقت که ذات امپراطور یا پادشاه وضع قانونی را

شما در امور دنیوی تان داناتر از منید.

پسند عرف مثل قانون شرع است.

اراده نماید اگر به مالیات و خراج متعلق نباشد اول به دیوان سنا یعنی مشورتخانه اعظم ارسال می کنند بعد به دیوان و کلای ملت، و الا بالعکس یعنی اگر متعلق به خراج باشد اول به دیوان و کلای ملت می فرستد بعد به سنا و این قاعده به آیه کریمه و امرهم شوری بینهم^۱ موافق است و قضیه امتحان و تدقیق و مباحثه و کلای ملت به فرمان عالی فاعتبروا یا اولی الابصار مطابقت تمام دارد و حسن این ترتیب در عقول سلیمه محل انکار نمی تواند شد.

چون اهالی فرانسه و سایر دول متمدنه بواسطه و کلای خود از حق و ناحق مباحثه و گفتگو کنند هر تکلیفی را که قبول نمایند ظهور اختلاف و عدم مطاوعت محال می باشد چونکه خود بر خود حکم کرده اند، و ذات امپراطور و پادشاه نیز ایمن باشد زیرا که از غدر ارباب نفوذ و از فتنه اهل فساد به این طریق فارغ البال می شود و هر چه فرماید بام مخالفتی تصادف نکنند و امرا و ارکان دولت نیز آسوده و فارغند بسبب آنکه امور و مصالحی را که در اکثر احوال موجب شکایتها تواند شد بعد از آنکه به دیوان و کلای ملت اعلام و آرای عامه را استحصال کردند دیگر بردوات و امت چه غایله و هایلله خواهد ماند.

گذشته از قانون غالب امور دیوانی نیز در فرنگستان به قبول ملت و دولت اجرا می یابد.

هر که این تفاوتهای پنج گانه را بیه خلوص خاطر و تأمل تمام بخواند لاجرم خواهد دانست که در فرنگستان شخصی مطلق التصرف نیست، یعنی خود رأی و خود سر در امور مالی نمی تواند مداخله و حکم

۱. و در هر کار به مشورت می گرایند (شوری، ۳۸).

بکند مگر موافق آنچه در قانون نوشته شده. خلاصه همه سر بسته اند به رشته قانون و در این معنی در قرآن کریم می فرماید:

ایحسب الانسان ان يترك بصدی^۱ چون در مملکتی که انسان سر بسته است و صدی نیست، یعنی مثل شتر کلایی نیست، هر کس به قانون معین وظیفه خود داند و به کار و شغل خود پردازد لامحاله ستم نکند و ستم نبیند زیرا هر چیزی را که خارج از قانون است داند و مدافعه کند و قانون حسب الاصول المذكوره در زیر کفالت دولت و امت است و بقای او عین بقای جان و مال جماعتست.

اکنون می توانم گفت که يك كلمه سابق الذکر عبارت از قانون است ولی بشرط آنکه مقاصد تفاوت های پنج گانه را موافق باشد. همه عمارت و انصاف در این است. عمارت و ثروت و راحت همه از عدالت می زاید و وصی پیغمبر (ص) علی (ع) فرموده اند العدل اساس العمران^۲. سؤال کردم که کودها از چگونگی مبادی اجتهاد کرده شده است؟ جامع حق است یا باطل؟ در جوابم گفت اگر چه کودها جامع حق است و سرمشق چندین دول متمدنه، مع هذا من نگفتم که کود فرانسه یا سایر دول را برای خودتان استنساخ کرده معمول بدارید، مراد من کتابی است که جامع قوانین لازمه و سهل العبارة و سریع الفهم و مقبول ملت باشد. تدوین چنین کتابی با شروطی که در شرح تفاوت های پنج گانه بیان کردم ممکن است، خصوصاً در دیوانی که اجزای آن از رجال دانش و معرفت و ارباب حکمت و سیاست باشند همه کتب معتبره اسلام را حاضر و جمله

۱. آیا انسان گمان می برد بیهوده رها خواهد شد؟ (قیامت، ۳۶).

۲. عدل پایه آبادانی است.

کودهای دول متمدنه را جمع کنند، در مدت قلیل کتابی جامع نویسند. چون کتابی چنین مقبول عقلای ملت نوشته شود و به دستخط همایون شاهنشاه برسد و حفظ آن بعهده مجلس مخصوص مستقل سپرده شود لامحاله وظیفه دولت و ملت اطاعت بر قانون می باشد. يك كلمه كه من گفتم این است و تدوین چنین کتابی به طریق مزبور، یعنی بوجه مذاکره و مشاوره در نزد اسلام نامسبوق نیست. در کتب اخبار ثبت است که در اوایل اسلام اصحاب پیغمبر (ص) قوانین تجنید لشکر و تدوین دیوانها را از قانون فرس قدیم اقتباس کردند و عالمیان را معلوم است که شاه عالم گیر از سلاطین هند به جمع علما و کبراء فتاوی مشهور و منقحه را بوجود آورد.

پس از آنکه دوست مزبور شروح مسطوره را از روی اطلاع کامل و بصیرت تمام به بنده تفریر نمود ختم کلام به اینطور کرد:

حال اگر به مشتملات کودهای فرانسه و سایر دول متمدنه عطف نظر کنید خواهید دید که تداول افکار امم و تجارب اقوام عالم چگونه مصدق شریعت اسلام اتفاق افتاده و خواهید فهمید که آنچه قانون خوب در فرنگستان هست و ملل آنجا بواسطه عمل کردن به آنها خود را به اعلی درجه ترقی رسانیده اند پیغمبر شما هزار و دویست و هشتاد سال قبل از این برای ملت اسلام معین و برقرار فرموده.

پس از اتمام صحبت با دوست مزبور چندی اوقات خود را به تحقیق اصول قوانین فرانسه صرف کرده بعد از تدقیق و تعمق همه آنها را به مصداق لادطب ولا یابس الافی کتاب مبین بسا قرآن مجید مطابق یافتیم. زهی شرع مبین که بعد از تجربه های هزار و دویست و هشتاد سال

بیهوده نگشته وزهی حبل متین که پس از ترقی علوم و تقدم فنون فرسوده نه.
بہتر آنست کہ بیان تفصیل این نکته را از ماقبلش فصل نموده و
بہ جهت اطلاع وطن تاشان خود بہ ایراد اصول قوانین فرانسه پردازم.

فصل در حقوق عامۂ فرانسه

اگر ما تجسس و تفتیش در اجزای کودہای فرانسه بکنیم اطناب
بی منتها و کار بیهوده و بی حاصل است زیرا کہ ہمۂ قوانین دنیویہ برای
زمان و مکان و حال است و فروع آن غیر برقرار است یعنی فروع آنها
قابل التغیر است. ولی اجمالاً عرض می کنم کہ روح دائمی کودہای
مزبورہ و جان جملہ قوانین فرانسه مشتمل بر نوزده فقرہ است، چنانکہ
در ابتدای کود چاپ شدہ. در فقرۂ اول از نظامنامۂ حکومت کہ
کونستیتسیون^۱ نام دارد عبارتی مسطور شدہ کہ ترجمہ اش این است:
این کونستیتسیون شناخت و تصدیق و تکفل کرد آن اصول کبیرہ
را کہ در سال ہزار و ہفتصد و ہشتاد و نہ اعلان شدہ بود، آن اصولی کہ
اساس حقوق عامۂ فرانسه است.

بنده آن اصول کبیرہ و اساسیہ را تفحص کردم؛ بر وجہ اشارات
سابقہ و ارقام آتیہ در نوزده فقرہ مندرج یافتم پس ترجمۂ آن فقرات را
بہ عبارت فارسی در این رسالہ ثبت نمودم.
اصول کبیرۂ اساسیۂ فرانسه اینہاست:

1. Constitution.

- ۱- مساوات در محاکمات در اجرای قانون؛
- ۲- منصب و رتبه دولت برای هیچ کس ممنوع نیست اگر اهل باشد؛
- ۳- حریت شخصیه، یعنی هر کس حر و آزاده است و کسی را مجال تعرض نیست مگر به حقوقی که در کود مذکور است؛
- ۴- امنیت تامه بر نفس و عرض و مال مردم؛
- ۵- مدافعه ظلم هر کس را حق است؛
- ۶- حریت مطابع، یعنی هر کس آزاد و مختار است در نگارش و طبع خیال خود به شرط آنکه مخالف و مضر احکام کود نباشد. اگر مخالف و مضر باشد منع و ازاله ضرر واجبست؛
- ۷- حریت عقد مجامع، یعنی جماعت حر و مختار است در اجتماع اگر مذاکرات ایشان به کود مخالف و مضر نباشد؛
- ۸- اختیار و قبول عامه اساس همه تدابیر حکومت است؛
- ۹- حریت سیاسیه یعنی اهالی حق دارند در انتخاب و کلا و نواب برای دیوان کورلیژسلاطیف^۱ یعنی دیوان قانون گذار که در مقابل دیوان دولت است؛
- ۱۰- تعیین مالیات و باج بر حسب ثروت بلامتیاز؛
- ۱۱- تحریر اصول دخل و خرج دولت؛
- ۱۲- هر مأمور و حاکم در تصرفش مسئول است؛
- ۱۳- قدرت تشریع و قدرت تنفیذ بالفعل منقسم باید بشود و در ید واحد نباشد، یعنی مجلس وضع قانون جدا و مجلس اجرای قانون

1. Corps legislatif.

جدا باشد و به هم مخلوط نباشد؛

۱۴- عدم عزل اعضا از محکمه‌ها؛

۱۵- حضور ژری‌ها در حین تحقیق جنایات؛

۱۶- تشهیر مفاوضات سیاسیه و حوادث جنائیه در روزنامه رسمیّه،

یعنی هر منصب و رتبه و شغل به هر کس دادند و هر قسم تنبیه و سیاست در حق مجرمین روا دانستند و هر گونه تقریرات در مجلس مبعوثان ملت ایراد کردند در روزنامه‌جات رسمیّه آن روزی حقیقت وقایع اعلان و انتشار یابد؛

۱۷- عدم شکنجه و تعذیب؛

۱۸- حریت صنایع و کسب؛

۱۹- بنای مکتب خانه‌ها برای اطفال فقرا؛

اکنون می‌خواهم بعضی ملاحظات خود را بر اساس کوده‌های

فرانسه‌ها معروض خدمت هموطنان خود بدارم:

فقره اول که عبارت است از مساوات در محاکمات و مراعات، در اجرای قانون، یعنی اجرا شدن احکامی که در قانون نوشته شده در حق اعلی و ادنی، و ضیع و شریف، قوی و ضعیف به طریق مساوات باشد و به هیچوجه امتیاز نداشته باشد، اگر چه مدعی و مدعی علیه ذات امپراطور باشد حکم قانون چون دیگران بر او نافذ است. ملاحظه باید کرد این قضیه را که بر اقامت عدل و انصاف چه قدر مدخلیت دارد، و در دین مقدس اسلام اساس همین است.

طلب قصاص عکاشه و ابوسعید الخدری از حضرت رسالت پناه

صلی الله علیه و آله و مرافعه جناب ولایت مآب علی علیه السلام با خصم

خود در نزد شریح قاضی ثبت کتب احادیث است. و در کتب تواریخ آمده که ابویوسف قاضی خلیفه عصر هارون الرشید را به جهت ادعای یهودی به محکمه شرع برده و مرافعه کرد و خدای تعالی در قرآن مجید در سورة نساء امر به این معنی نموده می فرماید: و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل^۱ یعنی زمانی که حکم کنید میان مردمان حکم کنید به مساوات زیرا که عدل در لسان عرب به معنی تسویه است چنانکه اعتدل المیزان گویند. در سورة نحل ایضاً فرموده:

ان الله یامر بالعدل والاحسان و ابتاء ذی القربی وینهی عن الفحشاء والمنکر^۲ و ایضاً در سورة مائده امر می فرماید: و ان حکمت فاحکم بینهم بالقسط. یعنی اگر حکم کنی تو پس حکم کن میان ایشان به عدل و مساوات. ایضاً در سورة مزبوره می فرماید: فلا تخشوا الناس و اخشونی یعنی ای حکم کنندگان مترسید از مردمان در اجرای احکام حق و بترسید از من که خداوند هستم. و باز در سورة انعام می فرماید: و اذا قلتم فاعدلوا ولو کان ذا قربی یعنی زمانی که حکم کنید پس طریق عدل و مساوات را مرعی دارید اگر چه محکوم علیه خویش نزدیک شما باشد. و باز در سورة ص خطاب به حضرت داود علیه السلام می فرماید: یا داود اذا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق و لا تتبع الهوی یعنی به درستی که ای داود گردانیدم ترا خلیفه در روی زمین، پس حکم کن میان مردمان بر راستی و مساوات، چنانکه محقق در شرایع الاسلام در کتاب قضا

۱. و چون میان مردم حکم کردید به عدالت حکم کنید (نساء، ۵۸).

۲. خدا به عدالت و نیکی کردن و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از

کار بد و ناروا منع می کند. (نحل، ۹۰)

فرموده: تجب التسوية بين الخصوم.^۱

حال ما باید بدون اغماض از راه حقانیت و انصاف بگویم که در کدام يك از محکمه‌های عدالت مملکت اسلام موافق احکام مزبوره رفتار می‌شود و کدام يك از حکام عرف را در دست خود کتاب قانون هست که از روی آن با رعایا که امانت محترمة خداوند است رفتار کند؟^۲

۱. قاضی باید اصحاب دعوی را به يك چشم بنگرد.

۲. بهر ذی شعوری بدون دلیل معلوم است که ظلم قبیح و مخرب مملکت و سبب غضب خدا و موجب انواع ذلتها است. حکام حالیة اسلام مقصری را که بالفرض شرب یا خلاف دیگر کرده به معرض عتاب می‌آورند. در آن بین اگر حاکم به سببهای دیگر متغیر است امر به کشتن یا قطع ید او می‌نماید و اگر تغیر خارجی ندارد حکم می‌کند او را به چوب می‌بندند، در این بین رقعہ به دست حاکم می‌دهند، اندازه چوب خوردن مقصر موقوف به مطلب آن رقعہ است؛ آنقدر چوب باید بخورد تا رقعہ تمام بشود، اگر مختصر است کمتر چوب خواهد خورد. اغلب اوقات اندازه چوب خوردن مقصر موقوف به تشفی قلب حاکم است؛ اگر قسی القلب است مقصر در زیر چوب می‌میرد و الا ناخنهایش می‌ریزد. هر عقل و هر قانون و هر انصاف تصدیق می‌کند که تنبیه هر گونه جرایم قبل از وقت باید معین شده باشد که حکام را از آن اندازه نه قدرت زیادتیر باشد نه کمتر. با اینکه در شرع مقدس پیغمبر آخر الزمان (ص) در حدود نهایت تأکید شده مع هذا چیزی که اصلاً محل اعتنا نیست این مسئله است و تأدیب بندگان خدا محول به میل حکام شده؛ مثلاً چند نفر مقصر که درجه جرم آنها همه به يك قرار باشد بعضی را حاکم می‌کشد بعضی را سیاست می‌کند برخی را چوب می‌زند بعضی را خطعت می‌دهد؛ [اگر] در همین فقره اندک تأمل بشود معلوم می‌گردد چقدر ظلم فاحش و خارج از طریق عقل و انصاف است. و همچون مملکت ممکن نیست از خرابی و بلا و غضب و استیلا بیگانه ایمن باشد، از مضرت و قباح آن اگر کتابها شرح داده شود کافی نخواهد بود.

فقره ثانویه از فقرات نوزده گانه کونستی تسیون فرانسه عبارت از امتیاز فضلی است، یعنی نائل شدن به منصب و رتبه دولت از روی فضل و علم. مقصود از فضل و علم نه این است که يك نفر سرتیپ یا يك نفر حاکم در علوم انشاء و ادبیات ماهر و فاضل باشد بلکه مقصود این است که يك نفر سردار در بدو طفولیت علوم متعلقه به نظام و لشکر کشی را تحصیل کرده و در مدرسه نظامیه عمل آن را نیز ببیند و بعد داخل خدمت عسکریه شده و مراتب را به تدریج طی کرده و در وقت و موقع خود به رتبه سرداری یا سپه سالاری برسد. همچنین يك نفر حاکم باید از بدو درس اداره و علم حقوق را تحصیل بکند و از کدخدایی به تدریج ترقی کرده به فرمانفرمایی برسد و طرز سلوک و رفتار خود را بازیرستان خود بداند و با آنها از روی نصیحت و عدالت رفتار کند. در این باب نیز خدای مهربان ما را از ارشاد و هدایت محروم نفرموده، چنانکه در سورة حجرات می فرماید: ان اکرمکم عند الله اتقیکم یعنی عزیز و مکرم ترین شما نزد خداوند پرهیزگارتر شماست و باز در سورة هود می فرماید: دیوت کل ذی فضل فضله یعنی بدهد خدای هر صاحب فضلی را جزای فضل او. باز در سورة آل عمران می فرماید: لا اذیع عمل عامل منکم یعنی ضایع نگردانم عمل عاملی را از شما. باز در سورة النجم می فرماید: لیجزی الذین اسأوا بما عملوا ویجزی الذین احسنوا بالحسنى یعنی سزا دهد آنان را که بد کردند و جزا دهد آنان را که نیکویی کردند به مثبت نیکو و در سورة بقره فرموده: ولا تنسوا الفضل بینکم یعنی فراموش نکنید تفضیل را در میان یکدیگر. ایضاً در سورة نور آیه ۳۰ می فرماید: لیجزیهم الله احسن ما عملوا الخ. و کلام معجز نظام حضرت ولایت پناه علی علیه السلام که فرمود:

الشرف بالفضل والادب لا بالاصل والنسب^۱ مصدق این معنی است و نیز فرموده:

ایها الفاخر جهلاً بالنسب	انما الناس لام و لاب
هل تربيه خلقوا من فضة	ام حديد ام نحاس ام ذهب
انما الفخر لعقل ثابت	و حياء و عفاف و ادب ^۲

و ایضاً می فرماید: لافضل الا اهل العلم انهم على الهدى لمن استهدى ادلاء^۳.
در این باب علامه حلی رحمه الله در او آخر کتاب صلاح نوشته است:
يجب ترجيح الفاضل على المفضول عقلاً لقبح تقديم المفضول على الفاضل
من المحكم الخبير و سماعاً^۴.

در سورة یونس (ع): ا فمن يهدى الى الحق احق ان يتبع ام من لا
يهدى الا ان يهدى فما لكم كيف تحكمون^۵.

فضل و ادبی که مقتضی حالت این عصر است هر عاقل با بصیرت
می داند که علوم و صنایع حاضره حالیه است که به واسطه آن ملل بی تربیت

۱. بزرگواری به دانش و ادب است نه به اصل و نسب.

۲. ای که جاهلان به نسب خود فخر می کنی

بدان که همه مردم زاده يك پدر و مادرند

آیا به گمان تو بعضی از نقره آفریده اند

بعضی از آهن، بعضی از مس و بعضی از زر

[اشتباه می کنی] فخر و فضیلت در کمال عقل و آزر و عفاف و ادب است.

۳. اگر فضیلتی هست برای اهل علم است که هم خود در راه هدایت و هم
راهنمای جویندگان هدایت اند.

۴. عقلاً و نقلاً بایستی اهل فضیلت و دانشها را بر دیگران رجحان نهاد چرا

که خداوند حکیم خبیر ترجیح نهادن دیگران را بر آنها نر و اشمرده است.

۵. آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند شایسته ترست که پیرویش کنند یا کسی

که خود به هدایت محتاج است، شمارا چه شده، چگونه قضاوت می کنید.

(یونس، ۳۵).

فرنگستان در صد سال به آن چنان درجه اوج و ترقی عروج نموده و کل مشرق زمین را محتاج به خود کرده اند.

فقره سیم حریت شخصیه است یعنی بدن هر کس آزاد است و احدی را قدرت نیست سیلی و مشت به کسی بزند یا دشنام و فحش بدهد. صورت این مسئله متعدد و کثیر است من جمله احدی را درون خانه کسی حق دخول و تجسس نیست؛ و هیچ کسی را به گناه دیگری عتوبت نمی توان کرد؛ و کسی را با ظن مجرد نمی توان گرفت و حبس نمود؛ و احدی را بدون حکم قانون جریمه و تنبیه و سیاست نمی توان کرد. این نیز کانه قانون اسلام است چنانکه خداوند در سوره حجرات می فرماید: یا ایها الذین آمنوا ان جائلکم فاسق بنباء فتبینوا ان تصیبوا قوماً بجهالة فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین یعنی ای آن کسانی که ایمان آورده اید اگر فاسقی به شما خبری بیاورد پس تفحص کامل در صدق و کذب آن بکنید به جهت اینکه مبادا از راه عدم علم و نادانی به حقیقت کار در حق قومی فعل مکروهی برسانید، پس از آنچه کرده باشید پشیمان و نادم شوید. ایضاً در همان سوره ماثور است: یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیراً من الظن ان بعض الظن اثم ولا تجسسوا یعنی ای آن کسانی که صاحب ایمان هستید اجتناب کنید از گمان بد در حق مردم به درستی که بعض گمان بد گناه است؛ و تجسس مکنید چیزی را که بر شما مخفی باشد. باز در سوره نور می فرماید: یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوتاً غیر بیوتکم حتی تستانسوا یعنی ای آن کسانی که ایمان آورده اید داخل مشوید به خانه های غیر تا وقتی که انسیت حاصل بشود. باز در آیه دیگر بعد از این می فرماید: فان لم تجدوا فیها احداً فلا تدخلوها حتی يؤذن لکم وان قیل لکم ارجعوا فارجعوا

هواذکی لکم پس اگر کسی را در خانه نیاید داخل نشوید تا وقتی که صاحب خانه اذن به شما بدهد. هر گاه به شما بگویند که باز گردید پس بی توقف باز گردید و اصرار در ملاقات نکنید که آن باز گردیدن برای شما پاكيزه تر است. ايضاً در سورة بقره می فرماید: و ليس البر بان تاتوا البيوت من ظهورها. يعني نيكويی نیست در آنکه در آييد به خانه ها از پشت بامها.

فقره چهارم امنیت جان و عرض و مال است. این نیز از اصول اسلام است، چنانکه خدای تعالی در قرآن مجید می فرماید: من قتل نفساً بغير نفس افساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعاً. يعني اگر کسی بکشد کسی را بی آنکه نفسی را کشته باشد و یا فسادى کرده باشد، مانند دزدی و زنا، همچنان است که همه مردمان را کشته است. ايضاً در سورتين انعام و بنی اسرائیل فرموده، ولا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق يعني مکشيد نفسی را که حرام کرد خدای کشتن او را مگر به حق. ايضاً در سورة بنی اسرائیل می فرماید: من قتل مظلوماً فقد جعلنا لوليه سلطاناً. يعني مقرر کردیم موارث مقتول را تسلط و قوت قصاص. و بساز در سورة بقره می فرماید: يا ايها الذين آمنوا كتب عليكم القصاص في القتلى، يعني ای مؤمنان واجب شد بر شما قصاص نمودن در کشتن قاتلان. باز در همان سوره می فرماید: ولكم في القصاص حياة يا اولي الالباب. يعني زندگي و بقا برای شما در قصاص است ای صاحبان عقول. ايضاً در سورة نساء آية ۳۳ و در سورة فرقان آية ۶۸ در همین معنی.

و اما در امنیت عرض و ناموس در سورة نور می فرماید: الزانية والزانی فاجلدوا كل واحد منهما مائة جلدة يعني به مرد و زن زنا کار بزنيد صد تازیانه. ايضاً در سورة ۱۴ آية ۴ و ۶ و در سورة فرقان: ولا يقتلون

النفس التي حرم الله الا بالحق ولا يزنون^۱. بعلاوة آیات مذکوره، حکم رجم در زنای محصنه از احکام استوار در امنیت عرض و ناموس است. اما امنیت مال، خدای تعالی در سورة مائده می فرماید: والسارق والسارقة فاقطعوا ايديهما. یعنی بپرید دستهای دزد را خواه مرد باشد خواه زن.

این آیات باهره در امنیت جان و عرض و مال قانون متین و محکم است. پس معلوم شد که این قانون از اصول قوانین نوزده گانه فرانسه نیز مطابق است با احکام خدای و قانون اسلام. آنها این قوانین شریفه را رعایت کرده اند، در مدت چهل سال سی کرور نفوس فرانسه به هشتاد کرور رسیده اما در مملکت ما از چندین سالها به این طرف نفوس ایران را نشنیده ایم که زیاده بر هیجده کرور بر آورد کرده باشند.

فقره پنجم از فقرات نوزده گانه «کود»: مدافعه ظلم هر کس را واجب است. هر که بنظر بصیرت بنگرد اغلب خوبیها و آسایش و آبادی و امنیت فرنگستان از وجود این قانون است و چون امر مزبور علت اصلی عدل و انصاف است این است که خدای تعالی در چندین محل قرآن مجید امر و ترغیب به آن مینماید؛ من جمله در سورة آل عمران می فرماید: ولتكن منكم امة يدعون الى الخير و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و اولئك هم المفلحون. یعنی باید بعضی از شما باشد که آنها دعوت بکنند مردم را به کارهای نیک، و امر و ترغیب نمایند به امور پسندیده، و منع نمایند از امور ناشایسته که باعث خرابی مملکت و عدم

۱. و انسانی را که خدا کشتنش را جز بحق حرام دانسته نکشد و زنا نکنند.

امنیت است و آنهایی که این کار را می کنند ایشانند رستگاران. ایضاً در سوره هود می فرماید: *ولا تتركوا الى الذين ظلموا. یعنی میل نکنید بسوی آنان که ستم کردند.* ایضاً در سوره آل عمران آیه ۱۰۶ می فرماید: *كنتم خیر امة اخرجت للناس^۱.* و در سوره توبه آیه ۱۳۳ و در سوره حج آیه ۴۲ و در سوره نحل آیه ۹۲ و در سوره لقمان آیه ۱۶ در این معنی احکام اکیده و آیات صریحه است.

از نتایج حسنه این قانون اختیار و آزادی زبان و قلم شایع شده. هر کس از اعلی، ادنی هر چیزی که در خیر و صلاح و رفاه مملکت و ملت به خیالش برسد با کمال آزادی می نویسد و منتشر می کند. اگر خیال و تصورات او مقبول امت باشد تحسین و در صورت عکس منع و تقبیح خواهند کرد. پس این قانون شریف نیز طبق قانون اسلام است، و در این باب شیخ طوسی علیه الرحمه در کتاب نهایة الاحکام گفته است: *الامر بالمعروف والنهی عن المنکر فرضان من فرائض الاسلام وهما فرضان علی الاعیان لایسع احدا ترکهما او الاخلال بهما والامر بالمعروف والنهی عن المنکر یجبان بالقلب واللسان والید اذا تمکن المکلف من ذلك الخ^۲.*

فقرة ششم آزادی مطبعه هاست. بعضی از احکام این آزادی داخل حکم علوم و معارف است اگر آن چیز چاپ شده متعلق به علوم و معارف

۱. شما بهترین امتی بوده اید که این زمانه به خود دیده است. (آل عمران)

۲. امر به معروف و نهی از منکر، از فرائض و دستورهای واجب اسلام است، و کسی را نرسد که آن دو را ترک یا در امر آنها اخلال کند. بر هر مکلفی که توانایی داشته باشد امر به معروف و نهی از منکر، چه در نیت و نظر و چه در اقدام و عمل، واجب است.

باشد. پس در شرف آنها آیات واحادیث بسیار است که بعضی از آنها را خواهم نوشت. و برخی از احکام آزادی مزبور داخل امر بمعروف و نهی از منکر است. اگر چیز چاپ شده متعلق بر اینها باشد پاره‌ای از احکام آن بحق مدافعه مظالم راجعست. بالجمله مطبوعات از قبیل کتب و رساله و روزنامه هر چه باشد لاجرم بحثش به یکی از احکام مزبوره راجع می‌شود. پس آن راجع البته حکم مرجعش را دارد و اگر مطلب چاپ شده ضرری به دین و یا به اخلاق عامه و یا مخالفت به احکام «کود» دارد ازاله آن ضرر واجب است، و در حدیث شریف الضرر یزال^۱ وارد است، و این حدیث در نزد کافه اسلام اصلی از اصول فقه شده است. باید دانست که حریت مطابع در ممالك متحده امریکا و انگلیس و فرانسه و سویس و بلژیک و یونان به مرتبه کمال است. و امروز در شهر پاریس صد چاپخانه و ششصد کتابفروش هست.

فقره هفتم آزادی مجامع است. هر فرقه و هر جماعت هر وقت اراده کنند در مجمعی مخصوص جمع شده در مسئله‌ای از مسائل علوم یا سیاست و افعال حکومت و یا در امر معاش خود بدون موانع گفته‌گو و مباحثه می‌کنند؛ و هر صنفی از اصناف اهالی را از قبیل اصل زادگان و ارباب صنعت و اهل لشکر و زارعین مجمع‌های مخصوص هست، و همه مجمع‌ها اگر چه در افکار طرق مختلفه دارد ولی در دوام و ترقی دولت همه به مقصد واحد متوجه است. و عقد جماعات (ولی به مقصد واحد) در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله مختار و آزاد بود چنانکه اصحاب کرام هر روز در مسجد نبوی ص فرقه فرقه اجتماع کردند و

۱. ازاله ضرر واجب است.

از آن حضرت چندین مسائل خفیه استفسار و استیضاح نمودندی. حضرت پیغمبر ص به منبر صعود فرموده و در مجمع عام به حل مشکلات و ایضاح مسائل مبادرت فرمودندی. وقتی که آن حضرت اسامه را به سرداری لشکر نصب فرموده و به جهاد مأمور کرد جماعتی از اصحاب پیغمبر ص اعتراض از جوانی اسامه میان آوردند و در اهلیت وی شبهه نمودند. با اینکه اسامه با لشکر از مدینه بیرون رفته بود مع هذا او را در راه نگاه داشتند تا آنکه پیغمبر (ص) از خانه سعادت بیرون آمده و به منبر صعود فرمودند، اهلیت اسامه را با آثار اثبات و اصحاب را قانع و ساکت کردند با وجودی که تن مبارکش خسته و ضعیف بود هیچ اظهار رنجش خاطر نفرمود.

فقره هشتم اختیار و قبول ملت اساس همه تدابیر حکومت است و این کلمه از جوامع الکلم است و در نزد صاحبان عقول مرتبه صحتش را حاجت تعریف نیست. و در نقل و شرع اسلام نیز چنین است و آیه کریمه در آل عمران ولو كنت فظا غليظ القلب لا انفصوا من حولك یعنی اگر بودی تبو درشت خوی و سخت گوی هر آینه پراکنده شدنیدی اصحاب تو از گرداگرد تو؛ و آیه شریفه دامرهم شوری بینهم در این امر باب عظیم است و این باب از مقاصد استشاره است.

فقره نهم از اصول نوزده گانه «کود» فرانسه حق انتخاب و کلاست مراهای را در مقابل دیوان دولت و به این سبب اهالی را در بحث و تدقیق افعال حکومت مداخله عظیم هست؛ و وکلای مزبوره، که با اصطلاح فرانسه دپت^۱ می گویند با شروط معلومه و معینه در کتاب قانون از جانب

1. Député.

اهالی منتخب و در مجلس کورلژیسلائیف یعنی مجلس قانونگذار مجتمع می‌شوند. و این قاعده در شریعت مطهره اسلامی به باب مشورت راجع است. و مشورت از قوانین اعظم اسلام است چنانکه خدای تعالی در قرآن مجید به رسول خود امر می‌فرماید در سوره آل عمران و شاورهم فی الامر یعنی مشاورت کن در کارها با اصحاب خود. و جناب پیغمبر (ص) با اکابر مهاجر و انصار در باب اذان برای اخبار نماز جماعت شوری فرمودند. ایضاً آنحضرت در جنگ احد، با اینکه رأی مبارکشان متحصن شدن در مدینه بود اما چون رأی جماعت و اصحاب مایل به خروج از مدینه شد، پیغمبر خدا بعد از شوری رأی جماعت را بر رأی مبارک خود ترجیح دادند. ایضاً حدیث صحیح وارد است وقتیکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله از مدینه به قصد حج و عمره به مکه تشریف می‌بردند در یکی از منازل با اصحاب خود مجلس مشورت منعقد فرمودند. و نیز از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله مروی است بدبخت نشود بنده‌ای که به مشورت در امری شروع نماید. و کلام معجز بیان حضرت ولایت مآب علی علیه السلام لا صواب مع ترک المشورة^۱ مؤید این قول است و همچنین در اثر مشهور المشاورة اصل فی الدین و سنة الله فی العالمین دهی حق علی عامة الخلیفة من الرسول الی اقل الخلق.

یعنی مشورت اصلی است از اصول دین، و سنت خداوند است بر عالمیان، و آن حقی است بر عامة خلق الله از رسول صلی الله علیه و آله گرفته تا ادنی خلق. خلاصه جناب رسول ص محض به جهت وضع سنت مشورت در میان امت در هر کار با اصحاب خود شور می‌فرمود.

۱. بدون مشورت به راه صواب نمی‌توان رفت.

فقرة دهم تعیین مالیات و بساج است بر حسب ثروت بلا امتیاز، و این امر نه به فرمان مجرد امپراطوری است و نه با میزان احتیاج هیئت دولت بلکه از روی مداخل و منفعت سالیانه هر کس است و تعیین این کار به رضا و قبول دیوان و کلا است که در حقیقت قبول عامه است. فلذا بدهی که اهالی متحمل ادای آن شده است در سرو عده معینه بپای خود بدون محصل به محل معین برده می دهد.

زهی عدالت که هر کسی از روی تعیین قرض خود داند و بصفای دل دهد و این امر از روی مساوات است نه از روی امتیاز، باین معنی که هر کس از اعلی و ادنی مقدار معین از منافعش یا مداخلش باید بدولت بدهد و احدی مستثنا نیست. و این قرار به شریعت اسلامی مطابقت کلیه دارد چنانکه در قرآن مجید و احادیث شریفه مقدار و زمان زکوة و صدقات معین و معلوم است و فردی از این تکلیف معاف و مستثنا نیست. و باید دانست که قاعده ایشان در این خصوص بر این است که اول مکنت و قدرت و استطاعت اهالی را مشخص و بده سالیانه آن را معین کرده و بعد به مقام مطالبه و اخذ بر می آیند. و این قاعده بعینها مطابق شرع اسلام است زیرا که قرآن و احادیث ایمان را قبل از عمل تکلیف کرده و عمل را پس از ایمان چنانکه تکلیف اول به وجوبیت زکوة و صدقات ایمان آوردن است. آنانکه ایمان ندارند زکوة شان عند الله مقبول نیست. فقرة یازدهم تحریر اصول دخل و خرج دولت و نشر آنست. بده بده اهالی را قدر معینی لازم است و این قدر معین را در مقابل خرج دولت مقیاس و میزانی است ضرور. اگر مخارج یک دولت محرز و معلوم نباشد تعیین مالیات بوجه عدالت میسر نشود و مقدار احتیاج اداره ها،

چون اداره لشکر و اداره داخله و اداره خارجه و غيره بدین طریق معلوم می شود. یعنی قبل از وقت مشخص می کنند که برای وزارت جنگ فلان مقدار و برای وزارت داخله فلان مقدار و برای وزارت خارجه فلان مقدار مخارج خواهد شد. و با این طرز، خلاصی از اسراف در خرج دولت و رفع تعدی نسبت به رعایا آسان می گردد. و از آن طرف هم چون اهالی می دانند که مخارج لازمه دولت فلان مقدار است در ادای آن تعلل نمی ورزند. پس این قاعده نیز در شریعت مطهره اسلامیة به باب تبلیغ و تفهیم مطابق است.

حدیث فلیبلغ الشاهد منکم الغائب. (یعنی شما که در این مجلس حاضرید تبلیغ بکنید غائبان را) در این باب برهسان واضح است. و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله در اکثر خطبه ها در پی هر جمله هل بلغت^۱ فرمودی اگر مستمعان نعم گفتندی و خواهش توضیح و تکرار نمودندی حضرت به جمله آخر گذشتندی.

باید دانست احسن سیاست آنست که بر اخلاق حسنه مؤسس باشد. این کلام ارسطاطالیس است و به عقل و نقل مطابق. پس واجب است که تدابیر دولت به تغییر اخلاق تبعه و اهالیس سبب نباشد بلکه به تهذیب و تزین اخلاق آنها اسباب عمده شود.

بنابر این اکثر تدابیر سیاستیه فرنگستان در تهذیب و تحسین اخلاق اهالی مدخلیت عظیم دارد و قضیه تعیین مالیات و تحریر خرج که شرح داده شد از این تدابیر است.

امروز در ممالك اسلام چون محصلان مالیات بسراهای گماشته

۱. آیا منظور خود را رسانیدم.

شوند و اهالی که از مخارج دولت خبر ندارند چنین پندارند که بدهی آنها به هوا و هوس حکمداران صرف می شود لهذا اکثر آنها برای تخلیص گریبان از تکالیف دولت بخیال پیدا کردن راههای حيله و خدعه و دروغ و حبس مال و کتم ثروت خود می افتند؛ و بدین جهت اخلاق صادقۀ اسلامیۀ آنها تغییر پذیرد. و از آن طرف نیز محصلان مالیات راههای حيله و دروغ آنها را کشف کنند و آنها را به محبس برند و چوب زنند. لاجرم اهالی را خوف و مسکنت و هتک ناموس و فرار عارض گردد و اخلاق شجاعت و بسالت و علو همت آنها مرده شود.

در دولت انگلیس سابقاً برای تعیین مالیات نسبت به واردات اهالی قاعدۀ تفحص گذاشته بودند، امروز آن قاعده را ترك کرده و بقول خود هر کس اعتماد می کنند یعنی از مداخل هائیکه صلاح دولت و رعیت است و موافق قانون در بدو کار معین کرده اند از خود شخص می پرسند و او هر چه بگوید باور می نمایند و مالیات را از روی مداخل او از قرار گفته خودش اخذ می کنند.

ملاحظه باید کرد که به اهالی به چه درجه اعتماد کرده اند و بجهته همین اعتماد چقدر اخلاق آنها را به اصلاح آورده و به صدق و راستی معتاد شده اند. و از وقتی که این تدبیر را بکار برده اند مالیات دولت روز به روز زیاد شده و به تجربه دیده اند که سابقاً اگر از صد نفر بدهی خود را ناراست گفتمی امروز پنج نفر بهم نمی رسد.

فقرۀ دوازدهم از فقرات نوزده گانه هر وزیر و امیر و حاکم در مأموریت خود مسئول بودن است. سبب مسئول بودن این است که هر مأمور مکلف است به متابعت احکام قانون چون سایر مکلفان. و این قاعده

نیز از شریعت اسلام است زیرا که در قرآن عظیم هر تکلیفی به صیغه جمع آمده، اطیعوا و اتوا فرموده و خطاب عام کرده. حتی ذات پیغمبر صلی الله علیه و آله را از تکلیف استثنا ننموده. مسلمانان که بر مکلف بودن انبیا و اولیا معتقدند هیچ حاکم و امیری را از تکلیف آزاد نمی‌توانند شمرد. حدیث کلکم داع و کلکم مسئول عن دعیه^۱ مؤید این قول است.

فقره سیزدهم تفریق قدرت تشریع از قدرت مفید. مقصود از این سخن آنست که وضع و تنظیم قوانین در اختیار مجلسی باشد و تنفیذ و اجرای آن در دست مجلس دیگر چنانکه آن مجلس هیچ‌گونه بیم و امیدی از این مجلس نداشته باشد تا که هر يك از دو مجلس ودیعه خود را با استقلال و آزادی تمام حفظ توانند کرد. اگر در فواید و محسنات تفریق دو اختیار مذکور صد جلد کتاب نوشته شود باز هزار يك فواید آن را شرح نمی‌توان داد. الان هر گونه ترقی و قدرت و قوت و ثروت و معموریت و تجارت در دول فرنگستان دیده می‌شود از نتایج جدایی دو اختیار است و هر قسم بی‌نظمی و بی‌پولی و عدم قدرت و مکنت در صنایع و تجارت و زراعت در مشرق زمین مشاهده می‌شود از اختلاط و امتزاج دو اختیار است. عتلائی روی زمین از روی تحقیق و تجربه گفته‌اند در دولتی که دو اختیار مخلوط هم استعمال بشود ممکن نیست که باعث ضعف و خرابی و بلکه بالمال سبب انقراض آن دولت نگردد. بالجمله این قانون مستحسنه فرنگستان نیز از قوانین قدیمه اسلامیه است، چنانکه در ایام پیشین مجتهد و مفتی در وظیفه خود و والیان و محتسبان در وظیفه اجرا و تنفیذ مستقل بودند. اگرچه تنظیم قانون و

۱. شما [حاکمان] همه نگهبان و مسئول رعیت (امت یا ملت) هستید.

تنفیذش در حقیقت به مرجع واحد یعنی به وحدت امامت مربوط است ولی در ترتیب، تفرق واجب است چنانکه شیخ علی کرکی در شرح شرایع الاسلام در کتاب امر بمعروف می گوید: ویفرق بین الحكم والفتوى بان الحكم انشاء قول فی حکم شرعی يتعلق بواقعه شخصية كالحکم علی عمر و ثبوت دین زید فی ذمته واما الفتوى فانها بیان حکم شرعی لا يتعلق بماده شخصية وانما هو علی وجه کلی فهو فی الحقيقة بیان مسئله شرعية.^۱

فقره چهاردهم عدم عزل اعضا از مجالس حکم یعنی از محکمه های عدالت و از دیوانخانه سنا که مشورت خانه کبری باشد. منصب قضا و منصب سناتری یعنی اعضای دیوانخانه سنا بودن ابدی است. فواید این قانون بسیار است:

اول اینکه در اعمال مشکله تجربه و بصیرت حاصل کرده اند؛

دویم اینکه در کار دولت و ملت بی غرض هستند؛

سیم چون به دوام و بقای در منصب مطمئن هستند محتاج نمی شوند که از کسی حمایت بخواهند و در مقابل آن به قبول توسط مجبور شوند.

این قانون نیز به شریعت اسلامی مطابقت دارد زیرا که عزل مأموری از منصبش، بی جنحه و بی ثبوت تهمت، ظلم و جفا است و ظلم و جفا در شریعت اسلام ممنوع است.

فقره پانزدهم حضور ژری ها^۲ در حین تحقیق جنایات. ژری اشخاصی هستند که اهالی مملکت آنها را از مردمان آبرومند و درستکار

۱. تفاوت «حکم» و «فتوی» در این است که حکم قولی است انشائی در مورد قضیه ای شرعی و شخصی مانند اینکه حکم کنیم که به فلان دلایل «عمرو» به «زید» بدهکار است. ولی فتوا، بیان حکم شرعی است بدون آنکه ناظر به مورد خاص باشد.

۲. Jury، هیئت منصفه.

و امین انتخاب می کنند و اقل آنها دوازده نفر می باشند و همیشه هنگام تحقیق جنایات و جرایم کبیره در محکمه های عدالت حضور بهم می رسانند. و چون قاضی احتجاج و گفتگوی مدعی و مدعی علیه را استماع نماید پس آن کار را محول به تمیز و تحقیق ژری ها می کند و از ایشان رأی می طلبد. ژری ها به محل مخصوص و خلوت داخل شده بعد از مذاکره و تحقیقات فیما بین خود هر چه اتفاق و با اکثریت آراء قرار گرفت آن را به قاضی افاده می کنند و ژری ها را حق حکم و یا تعیین مقدار عقوبت نیست بلکه فقط نظر ایشان به بیان رأی و اشارت مقصور است.

فلهذا این قاعده نیز در شریعت اسلام به باب مشورت راجع است. بنابراین آنها را مشاور نامیدن سزاوار است و در این باب شیخ طوسی در کتاب قضا گفته است: ینبغی ان یکون فی مجلس الحکم للقاضی اهل العلم من اهل الحق وعند المخالف من اهل کل مذهب واحد ان حدثت حادثة یفتقر فیها الی ان یسئلهم عنها لیتذکر جوابه فیها و دلیلهم علیها فان كانوا بالقرب ذاکرهم وان كانوا بالبعد استدعاهم و اذا حکم بحکم فان وافق الحق لم یکن لاحد ان یعارضه وان اخطاء وجب علیهم ان ینبھوا علیه الخ.^۱

لفظ ژوری در اصطلاح فرانسه به معنی آن کسی است که سوگند خورده باشد، چون ژوری ها حین انتخاب شدن بر وفق قانون معینه سوگند یاد می کنند که همیشه بر جاده حق و راستی بوده و بدون هر گونه

۱. شایسته است که در دادگاه، گروهی از اهل علم از هر مذهبی حضور داشته باشند تا اگر مسأله ای پیش آمد بتوانند جوابش را از او بپرسند و لازم است آنان را از دور و نزدیک به دادگاه فراخوانند. سپس وقتی که قاضی خواست حکمی صادر کند، اگر آن حکم بر حق بوده، کسی بر او خورده نخواهد گرفت و اگر بر خطا بود بر آنان است که از اشتباه بیرونش آورند.

منظور آرای خود را بر مسموعات و مخاصمات، در حق هر کسی بوده باشد؛ بر وجه راستی و خلوص بیان نمایند. پس ژری در وظیفه خود مشاور سوگند خور است.

مخفی نماند که قاعده انتخاب ژری در محکمه‌های مخصوص فرنگستان به جهت مؤبد بودن منصب قضا واجب آمده است. چون منصب قضاوت در قانونشان ابدی است و قضات متمکنه و مؤبده را مجال استیلا باقیست پس برای سد مجال تعیین ژری و مشاور واجب افتاده. ژری‌هایی که در يك امر اظهار رأی کردند در امر دیگر ژری‌های علاحه انتخاب می‌کنند.

فقره شانزدهم تشهیر و اعلان مفاوضات سیاستیه و حوادث جنایه و مخاطبات رسمیه و کلای ملت در روزنامه‌جات دولتی.

این قانون مطابقت تامه دارد به قاعده تبلیغ شرعی که در فقره یازدهم شرح کردیم و بسوجه مذکوره راجع است به قانون حریت مطابع.

فقره هفدهم عدم شکنجه و تعذیب. مادام که هر گناهی را در کتاب قانون جزای مخصوص و معین موجود است تعذیب جانی برای اقرار گرفتن و به بهانه‌های دیگر غیر ممکن است و جزای هر تقصیر قبل از وقت در کتاب قانون معین است. واحدی از حکام و امرا و سران لشکر جرئت و قدرت ندارند که نسبت به زیردستان خود، بدون حکم قانون، به هوای نفس به جهت اقرار گرفتن یا سببهای دیگر، که محض ظن باشد، چوبی بزنند یا شکنجه بکنند یا فحشی بگویند. حتی در قانون ایشان چوب و تازیانه زدن ممنوع است و در لسان ایشان فحش و دشنام نیست. و این

قسم تنبیہات را کہ خلاف شأن انسانیت است در حق اسب و استر و سایر حیوانات بارکشی هم روا نمی دانند.

این قانون شریف نیز طبق قانون اسلام است چنانکہ خدای تعالی در قرآن مجید می فرماید: و من جاء بالسيئة فلا يجزي الا مثلها.^۱ ایضاً در سورۃ نحل فرموده: و ان عاقبتكم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم.^۲ ایضاً در سورۃ آل عمران آیه ۲۴ و در سورۃ زمر آیه ۷.

بالجمله نکتۃ شریعت اسلامیہ را، کہ در باب سیاست، امروز اهل اسلام ترك و فراموش و اهل فرنگستان اخذ و تدارك کرده اند، واجب آمد کہ در اینجا بہ سمت تحریر آورم در شرع پیغمبر (ص) اصلی است از اصول کہ قضات و حکام مہما مکن در احود کنند یعنی در تخفیف جزای جانی سعی نمایند. جماعت متمد نہ کہ از اهل شہوت و غفلت مرکب هستند لاجرم افرادش از ارتکاب جرم و جنایت و استحقاق حدود خالی نمی باشد. اگر حکام طریق تجسس و شکنجہ را پیش بگیرند بسی جانہا را باید اعدام و بسی پردہ های ناموس را باید ہتک کنند. با اینکہ طبیعت اصول اجتماع در این عالم مدنیت حفظ جانہا و سر ناموسہا را اقتضا کردہ پس لازم است کہ حفظ جانہا و ستر و حرمت ناموسہا را بر اعدام و ہتک ترجیح دهند و بہ قدر امکان از عیب ہا اغماض نمایند. و این ترجیح و اغماض بجز ترك تجسس و شکنجہ میسر نمی تواند شد و در این

۱. و ہر کس مرتکب بدی ای شود جز بہ اندازہ و برابر آن جزایش ندهند.

(انعام، ۱۶۱)

۲. اگر عقوبت می کنید بہ همان اندازہ کہ عقوبت دیدہ اید عقوبت کنید. (نحل،

۱۲۶)

نکته از جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله حدیث ادرود الحدود ما استطعتم وارد شده، یعنی تخفیف بدهید در اجرای حدود هر چه ممکن باشد.

در فرنگستان به جهت تکمیل این قانون، سلاطین را حق عفو و بخشش هست. مثلاً هیچ پادشاهی قادر نیست در حق ادنی‌ترین ناس حکم زدن يك چوب و تازیانه بدهد اما هر پادشاه حق این را دارد مقصری که دیوان عدالت حکم بر قتلش کرده باشد پادشاه قتل را تبدیل به حبس مؤبد بکند، در صورتی که اولیای مقتول راضی بشوند.

ملتفت باید شد که این معنی به چه درجه باعث محبت و اخلاص قلبی اهالی نسبت به پادشاه می‌باشد. در حقیقت سلاطین را منبع عفو و رحمت قرار داده‌اند. عجب‌تر این است که این قضیه در مشرق زمین بتمامه برعکس است. بین تفاوت کار از کجاست تا به کجا.

فقره هجدهم و حریت صنایع و کسب: مقاله شرعیه در این نوع حریت همان آثار است که در حریت مطلق وارد شده. باید دانست که در فرنگستان باعث عمده و اعظم در ترقی صنایع و کسب آزادگی آنهاست، چنانکه هر کس به هر گونه کسب و به هر قسم صنعتی که بخواهد اقدام کند مانع و ملامتی از کسی نخواهد دید مع هذا آن نیز در تحت قانون است به این معنی کسی که صنعتی و عملی اختراع کرد امتیاز آن را چه از دولت متبوعه خود و چه از سایر دول متمدنه، تا مدت معینه با شروط قانونیه، برای تحصیل کرده از منافع آن بهره‌مند می‌شود. و این باعث می‌گردد که هر کس در اختراعات جدیده صرف افکار کنند، و به این وسیله حرف و صنایع ترقی و انتشار می‌یابد.

فقره نوزدهم از فقرات نوزده گانه حقوق عامه بنای مکتب‌خانه‌ها

و معلم خانه‌ها برای تربیت اطفال فقرا:

چون تعلم علوم و معارف در فرنگستان مطلقاً از الزم امور و اقدم
وظایف است لهذا تعلیم اطفال فقرا و مساکین، حتی نابینایان را از
حقوق عامه شمرده‌اند.

بنابراین بعضی آثار شرعیه از آیات قرآن و احادیث نبوی در
شرف علم در اینجا مناسب افتاد. من جمله خدای تعالی در قرآن مجید
می‌فرماید:

يرفع الله الذين امنوا منكم و الذين اتقوا العلم درجات، یعنی خدای
تعالی اهل علم و دانش را درجات عالیّه وعده فرموده. ایضاً در سوره
زمر هل يستوی الذين يعلمون و الذين لا يعلمون تقدیم عالمان و تأخیر
جاهلان را اشاره فرموده. و ایضاً در سوره بقره آیه ۲۷۲ و ایضاً در سوره
طه آیه ۱۱۳ و در سوره علق آیه ۳ و ۴ و در سوره عنکبوت آیه ۴۲ و در
سوره نحل آیه ۴۵ و بنی اسرائیل آیه ۱۳ در شرف و فضیلت علم تأکیدات
بلیغه فرموده. و حدیث معاذ بن جبل در فضیلت علم و تعلم در کتاب جامع
ابن عبدالبر مسطور است که جناب رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرموده
تعلموا العلم فان تعلمه لله حسنة و طلبه عبادة و مذاکرته تسبیح و البحث عنه جهاد
و تعلیمه لمن لا یعلمه صدقة و بذله لاهله قربة لانه معالم الحلال و الحرام و منه
رمیبل اهل الجنة و هو الانیس فی الوحشة و المصاحب فی الغربة و المحدث فی
الخلق و الدلیل علی التمرأ و المضراء و الملاح علی الاعداء و الزین عند الاخلاء
یرفع الله به اقواماً فیجعلهم فی الخیر قادة وائمة تقتص اثارهم و یقتدی بفعالهم
یرمق اعمالهم و تقیس اثارهم و ترغب الملائكة فی خلعتهم و باجنحتهم تمسحهم
یستغفر لهم کل رطب و یابس و حیطان البحر و هوامه و سیاع الالب و انعامه لان
العلم حیوة القلوب من الجهل و مصاییح الابصار من العمی ینلغ العبد بالعلم

منازل الاخيار والدرجات العلی فی الدنيا والاخرة التفكير فيه يعدل الصيام و مدارسته تعدل الصيام به توصل الراحام و به يعرف الحلال والحرام و هو امام العقل والعقل تابعه و يلهمه السعداء و يحرمه الاشقياء وقال ايضاً لا يقبض العلم انتزاعاً من الناس ولكنه يقبض العلماء^۱ يعنى علم قبض نمى شود و نمى ميرد لكن علماء قبض مى شوند. وقال ايضاً اطلبوا العلم من المهدا الى اللحد. ومضمون كلام معجز نظام جناب ولايت مآب على عليه السلام العلم علما علم الابدان وعلم الاديان والعقل عقلا عقل المعاش وعقل المعاد ملتفت بايد شد كه علم ابدان را بر علم اديان مقدم داشته.

اگرچه در ايران مدارس بسيار هست و تحصيل علوم مى کنند اما

۱. علم بپياموزيد چه اگر براى خدا بپياموزيدش كارى است نيك و آموختنش عبادت است و به ياد داشتنش درحکم نيابش و گفت وگو در باب آن به منزله جهاد است. و آموختن علم به كسانى كه نمى دانند، نوعى صدقه است و رساندنش به كسانى كه اهليت دارند مایه پيوند قلبى است چرا كه علم، شناساننده حلال و حرام و روشنگر راه اهل بهشت و همد تنهاى و همراه در غربت و راهنما در هنگام خوشبختى و سختى و سلاح در مبارزه با دشمنان و زينت در چشم دوستان است. خدا بسا ملتهارا كه به برکت علم بر كشيده است و پيشتاز راه خير قرارشان داده كه آثار و كردارشان مقتدا و سرمشق ديگران است. و فرشتگان به دوستيانشان ميل مى كنند و بال و پر بر آنها مى گسترند و بر همه چيز و همه كس از ماهى دريا و وحوش صحرا برايشان آمرزش مى طلبند زيرا دل انسان به علم زنده مى شود و چشم به نور علم روشن مى گردد و به مدد علم مى توان به مقام نيكان رسيد و در دنيا و آخرت سر بلند شد. انديشيدن به علم برابر با روزه داشتن است. علم دلها را به يكد يگر نزديك مى كند و به مدد آن حلال از حرام شناخته مى شود. علم پيشواى عقل و عقل پيرو علم است. پاك نهادان از علم برخوردار و بدنهادان از آن محروم اند.

از برای معاد نه از برای معاش، بما اینکه پیغمبر فرموده من لا معاش له لا معادله.^۱ و آن قسم تحصیل در جنب علوم صنایع و معاش اهل فرنگستان مثل چراغ است در مقابل آفتاب و مانند قطره است در جنب دریا.

از اشعه علوم فرنگیها ذره‌ای به ایران تابیده، صنعت طباعت و آبله کوبی و تلگراف و عکس تصویر ایجاد شده که منافع و محسناتش مستغنی از بیان است.

خاتمه

مشمول بردو بیان است:

بیان اول، خلاصه را باید شناخت که مدعا و نتیجه همان است و اصول سیاست فرنگستان داخل در اوست، و آن، این است که در دنیا فردی از آفریدگان از شاه و گدا و رعیت و لشکری هیچ کس حق حکم ندارد، یعنی حاکم نیست بلکه محکوم و مکلف است. آنان را که حاکم می‌نامند بر سبیل مجاز است نه حقیقت.

اما آنکه حاکم کیست، یعنی مبدأ حکم در کیست شریعت اسلام و نظریات علمای اروپا در این باب متفق است که حاکم حضرت یزدان است. الیس الله باحکم الما کمین^۲ مصدق این معنی است. هر اصل و قاعده

۱. آن را که معاش نیست، معاد نیست.

۲. مگر خدا بهتر از همه حاکمان نیست. (تین، ۸)

که حضرت یزدان به طبایع و عقول ما تودیع و به وسایط انبیا تسلیم کرده ظهور آن سعادت ماست چون که حکم یزدان است. حدیث السنه الخلق اقلام الحق و کلمه حکم به العقل حکم به الشرع و بالعکس^۱ به این نکته اشارت عظیم و حدیث ما را آه المؤمنون حسنا فهو عند الله حسن^۲ در این بحث ایضاح جمیل دارد.

بیان ثانی از مضمون رساله ظاهر شد که آن حقوق نوزده گانه اگرچه حقوق عامه^۳ فرانسه نام دارد ولی در معنی حقوق عامه مسلمانان بالکل جماعت متمدنه است، و چون جمیع آنها با احکام و آیات قرآنیه مؤید آمده پس احکام الهی است، و واجب است که آنها را به عمل آوریم و به احکام الهی امتثال کنیم تا به سعادت مضمون آیه شریفه و هذا کتاب انزلناه مبارک فاتبعوه و اتقوا لعلکم ترحمون^۴ نایل آییم و از سخط آیات شریفه و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الظالمون و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الفاسقون^۵ رستگار و ایمن شویم.

علاوه بر خانمه کتاب بعضی جزییات از قوانین مدنیت آیات در

۱. زبانهای مردم همانا قلم حق و حقیقت است و آنچه عقل به آن حکم کند شرع نیز همان گونه حکم می کند و بالعکس.

۲. آنچه مؤمنان نیک شمارند در نزد خداوند نیز نیک است.

۳. و این کتابی است پر برکت که نازلش کردیم؛ پیرو آن شوید و پرهیز کاری کنید شاید شما را رحمت کنند. (انعام، ۱۵۶).

۴. کسانی که موافق دستور خداوند [در قرآن] حکم نکنند همانا کافرنند. کسانی که موافق دستور خداوند حکم نکنند همانا ستمگر (یا مشرک) اند. کسانی که موافق دستور خداوند حکم نکنند همانا فاسق اند.

فرانسه و در سایر ممالك فرنگستان هست که خدای تعالی از راه کمال رأفت و رحمت ما را از اشعار و تنبیه آنها نیز محروم و بی خبر نگذاشته من جمله اسباب احیای نفوس است که در فرنگستان به چندین وسایل مختلفه فراهم آورده اند از قبیل بنای مریضخانه ها و ترغیب شناوران برای تخلیص غرق شدگان و چندین مجالس دیگر که ذکر آنها موجب اطناب است.

در این باب خدای تعالی در قرآن می فرماید: و من احیایا فکانما احیا الناس جميعاً.^۱

ایضاً تنظیم و پاکی وزینت راهها و شهرها و دهات است که به آیه شریفه انا جعلنا ما على الارض زينة لها لنبلوهم انهم احسن عملاً^۲ مطابقت است و حدیث جامع الصغیر طهرها افیتکم^۳ اشاره بدین معنی است، ایضاً سورة اعراف آیه ۷۲.

دیگر صحت و درستی اوزان و مقیاس و مسکوکات است که خدای تعالی در چندین محل قرآن به تأکیدات بلیغه ما را تنبیه فرموده، من جمله در سورة انعام آیه ۱۵۳ و اعراف ۸۳ و بنی اسرائیل ۷۳ و شعرا ۱۸۱ تا ۱۸۳ و سورة مطففین و سورة هود ۸۵ و ۸۶.

دیگر به کار انداختن معادن است خاصه معادن آهن که به موجب

۱. و هر که کسی را زنده بدارد چنان است که همه مردم را زنده داشته باشد.
(مائده، ۳۲)

۲. ما آنچه را که در زمین هست، آرایش آن کرده ایم تا بیازماییم [انسان را] که کدام نیکوکارترند. (کهف، ۷)

۳. [درگاه] خانه های آنان را پاکیزه نگه دارید.

آیه شریفه وَاَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ^۱ ارشاد به این عمل نافع فرموده.

دیگر ثبت اسناد و قبالات و شرطنامجات در دیوان مخصوص.
آیه ۲۸۲ در سورة بقره یا ایها الذین امنوا اذا تداینتم - الخ^۲ در این باب دلیل کافی است.

دیگر اعتنا ودقت در تهیه وترتیب امور عسکر است از قبیل توافق اسلحه به اسلحه دشمن، ومهیا بودن آذوقه، وثبات ورزیدن افراد لشکر در جنگ، وصاحب علم واطلاع بودن سران سپاه، وبعد از تسلیم شدن دشمن به مهربانی با ایشان رفتار کردن در سورة ۴۷ آیه ۵ ودر سورة ۶۱ آیه ۴ ودر سورة ۳ آیه ۲۰۰ ودر سورة ۴۷ آیه ۸.

يك كلمه، در باب جمیع فقرات مذکوره در قرآن احکام و آیات صریحه وارد است که اگر خداوند توفیق عنایت فرماید رساله جداگانه در این باب خواهم نوشت.

از سهوهای اهل مشرق زمین که به آن جهت از عالم ترقی دورتر مانده اند یکی هم این است که می گویند دنیا به جهت دیگران است و آخرت برای ما و حال آنکه در اخبار وارد است: نعم المال الصالح للولد الصالح للعبد الصالح لان المال ينال ثواب الصدقات و اعانة المحتاج و اغاثة الملهوف و قضاء حوائج الاخوان التي قال فيها الصادق (ع) من طاف بالبيت اسبوعاً كتب لله له ستة الاف حسنة و محي عنه ستة الاف سيئة و دفع له ستة الاف درجة و قضاء حاجة المؤمن افضل من طواف وطواف

۱. و آهن را نازل کردیم که در آن صلابت شدید و فوایدی برای مردم هست.

(حدید، ۲۵)

۲. شما که ایمان دارید اگر به همدیگر و ایمی دارید...

و در دیوان منسوب به حضرت امیر علیه السلام آمده:

دب فتی دنیا موفوره لیس له من بعدها اخره
و اخر دنیا مذمومه یتبعها اخره فـ اخره
و اخر فاز بکلتیهما قد جمع الدنیا مع الاخره
و الاخر یحرم کلتیهما لیس له الدنیا و الاخره.^۲

و خدای تعالی در قرآن مجید می فرماید:

و من کان فی هذه اعمی و هو فی الاخره اعمی و اضل سبیلا، یعنی هر
کس دیده بصیرتش در این دنیا نابینا باشد و راه صواب نبیند پس او در
آخرت نیز نابینا و گمراه تر خواهد بود.

اگر بگویند که مقصود خداوند از کلام مزبور این است که هر
کس در این دنیا خداشناس نبوده، اعتراف به وحدانیت خداوند لاشریک
نداشته باشد نابینا و گمراه است در این خصوص بر من لازم نیست از
مراتب خداشناسی و اعتراف اهل اروپا به وحدانیت واجب الوجود

۱. چه نیکوست مال پاکیزه شایسته و فرزند بر و مند برای بنده صالح، چرا که
به مدد مال می توان به ثواب بخشش و صدقه و دستگیری از نیازمندان و
کمک به درماندگان و بر آوردن حاجت دوستان نایل شد که در مورد اخیر
حضرت صادق گفته است هر کس یک هفته خانه خدا را طواف کند خداوند
برای او شش هزار حسنه می نویسد و شش هزار سیئه او را پاک می کند و هزاران
بار بر قدر و مقام او می افزاید ولی بر آوردن حاجت مؤمنان برابر با ده
طواف است.

۲. بسا، کسا که دنیایش آباد است ولی آخرت ندارد، و دیگری که زندگی
دلیویش بد است ولی آخرتش نیکوست و دیگری که هم دنیا دارد و هم
آخرت و دیگری که از هر دو محروم است، نه دنیا دارد نه آخرت.

شرح بدهم، تحقیق این فقره موقوف به همت مردان بزرگ است که بروند و مراوده و معاشرت با ایشان کرده و با چشم حقیقت بین حالت آنها را مشاهده نموده، بفهمند و به حسب ظاهر هیچ گونه مانعی در مراوده و معاشرت ایشان با اهالی فرنگستان به نظر نمی آید و خداوند در جذب قلوب و مهربانی و معاشرت با غیر اهل اسلام نهی فرموده بلکه به عدالت و محبت رفتار کردن با آنها امر نموده چنانکه در سورة ممتحنه می فرماید:

لا يَنْهِيكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ أِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ. یعنی خداوند نهی نمی کند شما را از آنان که با شما جنگ و کارزار نکردند در کار دین و ملت و شما را بیرون نکردند از وطن خودتان نیکویی کنید به ایشان و حکم به عدل نمایید در حق ایشان به درستی که خدا دوست دارد عادلان را.

ایضاً در سورة حجرات می فرماید: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أَنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قُبَاثِلَ لِتَعَارَفُوا. یعنی ای گروه مردمان به تحقیق ما آفریدیم شما را از مرد و زن و گردانیدیم شما را شعبه ها و قبایل تا بشناسید یکدیگر را.

این امر بدیهی است که فیما بین ملل مختلفه تا مراوده و معاشرت نباشد معرفت به احوال و اوضاع همدیگر نمی توانند حاصل کرد، و مادامی که معرفت حاصل نگشته از حرف و صنایع و امتعه همدیگر منفعت نمی توانند برداشت. جای هیچ شبهه نیست که اگر از اکابر قوم و از صاحب بصیرت اسلام چند نفر امتثالاً به قول علی بن ابیطالب علیه السلام که فرموده قُتِرَبَ عَنِ الْوَطَنَانِ فِي طَلَبِ الْعُلَى وَ سَافِرِ فُضَى

شرح بدهم، تحقیق این فقره موقوف به همت مردان بزرگ است که بروند و مراوده و معاشرت با ایشان کرده و با چشم حقیقت بین حالت آنها را مشاهده نموده، بفهمند و به حسب ظاهر هیچ گونه مانعی در مراوده و معاشرت ایشان با اهالی فرنگستان به نظر نمی آید و خداوند در جذب قلوب و مهربانی و معاشرت با غیر اهل اسلام نهی فرموده بلکه به عدالت و محبت رفتار کردن با آنها امر نموده چنانکه در سورة ممتحنه می فرماید:

لا ينهيكم الله عن الذين لم يقاتلوكم في الدين و لم يخرجوكم من دياركم ان يبروهم و تقسطوا اليهم ان الله يحب التلمذطين. یعنی خداوند نهی نمی کند شما را از آنان که با شما جنگ و کارزار نکردند در کار دین و ملت و شما را بیرون نکردند از وطن خودتان نیکویی کنید به ایشان و حکم به عدل نمایید در حق ایشان به درستی که خدا دوست دارد عادلان را.

ایضاً در سورة حجرات می فرماید: يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر و انثى و جعلناكم شعوباً و قبائل لتعارفوا. یعنی ای گروه مردمان به تحقیق ما آفریدیم شما را از مرد و زن و گردانیدیم شما را شعبه ها و قبایل تا بشناسید یکدیگر را.

این امر بدیهی است که فیما بین ملل مختلفه تا مراوده و معاشرت نباشد معرفت به احوال و اوضاع همدیگر نمی توانند حاصل کرد، و مادامی که معرفت حاصل نگشته از حرف و صنایع و امتعه همدیگر منفعت نمی توانند برداشت. جای هیچ شبهه نیست که اگر از اکابر قوم و از صاحب بصیرت اسلام چند نفر امثالاً به قول علی بن ابیطالب علیه السلام که فرموده تغرب عن الاوطان فی طلب العلی و سافر ففی

الاسفار خمس فوائد تفرج هم و اكتساب معيشة و علم و اداب و صحبة ماجدا
به فرنگستان بروند و وضع مدنيت آنها را به رأى العين مشاهده نمايند
بعد از مراجعت به ايران بلا ترديد اسباب هزار قسم ترقى را فراهم
خواهند آورد و به سعادت آية شريفة و لقد كرما بنى آدم و حملناهم فى البر
و البحر و رزقناهم من الطيبات و فضلناهم على كثير ممن خلقنا تفضيلا مايل
خواهند شد، يعنى بتحقيق گرامى گردانيديم فرزندان آدم را و سوار
کرديم آنها را در بر بر چهارپايان و در بحر بر کشتيها و روزى داديم
ايشان را از طعامهاى پاکيزه و لذيد و برترى داديم ايشان را بر بسيارى از
آنچه آفريده ايم.

تحقيق

هر نيکى که خداى تعالى در روى زمين خلق کرده در هر جا و ميان
هر ملت که باشد راجع به يك مرکز و يك منبع است و همچنين بد، در
هر جا و ميان هر ملت هر گونه بدى مشاهده بشود راجع به منبع بد است
پس ما بايد هر گونه نيکى از اسباب مدنيت از نظم و عدالت و آسايش
و ثروت و معموريت و حفظ صحت و رونق تجارت و قدرت دولت و تربيت
ملت از ذکور و اناث و ترقى هر قسم صنايع و تنظيم راهها و توسيع و

۱. از وطن، در جست و جوى عزت و بزرگى به غربت رو و سفر پيشه کن که
در سفر پنج فايده نهفته است: زدودن غم و کسب معيشت و علم و آداب و
صحبت و همراهى نيکان.

تطهیر کوچه‌ها و درستی اکیال و اوزان و مقیاس و صحت مسکوکات سیم و زر و غیره در هر جا و میان هر طایفه مشاهده بکنیم در اخذ و تحصیل آنها باید به نص آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لا یضرکم من ضل اذا هتدیتم عمل نماییم، یعنی ای آن کسانی که ایمان آورده‌اید، بر شما باد که محافظت کنید نفسهای خودتان را، زیان نرساند شما را کسی که گمراه شده، چون هدایت یافته باشید شما.

در لزوم آبادی و ثروت و استفاده از نعمات الهی آیات و احادیث کثیره وارد است چنانکه در لزوم تعمیرات عمومی و ساختن راهها خدا می‌فرماید: *والله جعل لکم الارض بساطاً لتسلكوا فیها وسبلاً لجاجاً^۱*. ایضاً در سورة ۱۴ آیه ۳۷ و ایضاً در سورة بقره آیه ۲۷ و حدیث شریف لیس خبرکم من ترك الدنيا للاخرة وللخرة الدنيا ولكن خیرکم من اخذ من هذه وهذه یعنی شما آن نیست که به جهت آخرت دنیا را و به جهت دنیا آخرت را ترك بکند و لکن خوب شما آن کسی است که هم این را و هم آن را تحصیل بکند ایضاً حدیث شریف *احرث لدنیاك كانك تعيش ابدًا و احرث لاخرتك كانك تموت غداً^۲*.

در فرنگستان بدگفتن و دشنام دادن و سب کردن آنانی را که از دین و آیین فرنگیها خارج هستند ناپسندیده و ممنوع است و با دین و آیین احدی کار ندارند و کسی از کسی نمی‌پرسد در چه دین و آیین

۱. و خدا زمین را فرش شما قرار داد تا در راههای گشاده آن راهسپر شوید (نوح، ص ۱۹)

۲. چنان در کار دنیا بکوش که گویی تا ابد زندگانی خواهی کرد، و چنان در کار آخرت ؛ رش که گویی فردا خواهی مرد.

هستی و این قسم سؤال بسیار عیب است و الحق می‌توان گفت که در این باب نیز عمل کرده‌اند به مضمون آیه شریفه و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدواً بغير علم کذلک زینا لكل امة عملهم و ثم الی (بهم مرجعهم فینبئهم بما کانوا یعملون، یعنی دشنام بدهید آنان را که می‌پرستند بجز از خدای و قبایح ایشان را یاد بکنید پس ایشان نیز در مقابله آنان ناسزا گویند خدای را از روی تجاوز و بی‌دانشی، همچنانکه بیاراسته‌ایم از برای هر گروهی کردار ایشان را بعد به سوی آفریدگار است باز گشت ایشان، پس خبر می‌دهد ایشان را آنچه را که می‌کردند.

تحقیق

فرنگیها قدر نعمات و آیات خداوند را زیاده‌تر از اهل مشرق می‌دانند و اعتنای تمام به مفاد کلام حقیقت فرجام دارند و من آیاته اختلاف المنتکم و الوا انکم^۱ به جهت قدر شناسی نعمات خداوندی است که در فرنگستان اکثر اهالی از ذکور و اناث اقلأ^۲ سه چهار زبان مختلف یاد می‌گیرند. در مشرق زمین اگر کسی زبان خارجه تکلم کند هزار ایراد به او وارد می‌آورند. در کتابخانه‌های پاریس و لندن بیش از پنجاه لسان کتب دیده‌ام.

فی یوم جمعه بیستم شهر ذی‌قعدة الحرام در پاریس تحریر شد
۱۲۷۶ میلادی.

۱. و از آیت‌های او تفاوت رنگها و زبانهای شماست. (روم، ص ۲۲)

رسالات

در اینجا از رسالهٔ «اوزان و مقادیر» به طور کامل و صفحاتی
چند از دو رسالهٔ دیگر به عنوان نمونه چاپ می‌شود.

در باب اوزان و مقادیر

یا قوم اوفوا المکیال و المیزان بالقسط و لا تبخسوا الناس اشیائهم و لا تعدوا فی الارض مفسدین.^۱

با این تأکید خداوند در صحت اوزان و اندازه، جای افسوس است که در شهرهای ما وزنها و ذرعها مختلف است. این عصر که مدنیت عالم را احاطه دارد دول اروپ محض ترویج و پیشرفت عمل تجارت و سهولت امر مسافرین و سیاحان اهتمام بی نهایت دارند، راهها به واسطه کالسکه‌های بخار به یکدیگر اتصال داده و می‌دهند، به جهت سهولت امور مردم به هر قصبه و هر دیه تلگراف می‌کشند، به علاوه این همه يك زبان عمومی ایجاد کرده‌اند که در کار مسافرین و تجار و سیاحان صعوبت و معطلی حاصل نشود؛ یعنی ذرع و وزن و پول را در دنیا یکسان کرده و خواهند کرد زیرا که هر مسافر و تاجری که از مملکتی به

۱. ای مردم در پیمانه و ترازو بدرستی و راستی عمل کنید و کم فروشی نکنید و در زمین فتنه و فساد بر نیانگیزید. (سوره هود، ص ۸۵)

مملکت دیگر برودا احتیاج او خارج از این سه فقره نیست. در صورتی که در کل روی زمین مسکوکات دول به يك عیار و يك وزن و يك اندازه بوده باشد و وزن و ذرع همه دولتها به يك نهج بشود مسافرین روی زمین را دیگر چه معطلی در کارها حاصل خواهد شد و این تدبیر در حقیقت به منزله ظهور يك زبان عمومی است برای مسافرین روی زمین.

به جهت وضوح مطلب مثالی می آورم که شبیه برای خوانندگان این روزنامه باقی نماند. مثلاً کسی از ملل خارجه به ایران آمده، می رود به بازار چیزی بخرد. می پرسد نان بچند؟ می گویند يك من هفتصد دینار. آن شخص غریب نخواهد فهمید که يك من با وزن مملکت خودش چقدر می شود و هفتصد دینار با پول ولایت او چند خواهد بود؛ همچنین در مال ذرعی. اما در صورتی که پول و وزن در دنیا یکسان باشد و معاهده دولتی در تساوی مسکوکات و اوزان و ذرع فیما بین دول منعقد گردید اعتماد معاهده نامه به موجب روزنامه به دنیا منتشر می شود و همه می دانند که پول و وزن و ذرع آن با فلان دولت مساوی است.

آشکارتر از این بنویسم. تاجری که در روسیه یا فرانسه یا انگلیس یا نمسه مال ذرعی یا وزنی می خرد باید مدتی پیش خود حساب کرده معین بکند که صد یارد انگلیس چند ذرع و صد متر فرانسه چند و صد اونه چند ذرع شاهی می شود. همچنین يك پوت روسی یا يك کیلوی فرانسه چند من تبریز می باشد.

عقلای فرنگستان چون این گونه اختلافات را مایه انواع معطلیها در امور معیشت دیدند لهذا در اکسپوزیسیون، یعنی بازار عمومی سال ۱۸۶۷ مسیحیه مطابق سنه ۱۲۸۴ هجری در پاریس مجلس مخصوص

مر کب از مأمورین بیست و یک دولت ترتیب داده ذرع و وزن و مسکوکات
جمع دول را در آنجا حاضر نموده رسیدگی کرده، اجزاء مجلس مزبور
جمعاً به استثنا ذرع و وزن و مسکوکات فرانسه را به دلیلی که بعد
مذکور خواهد شد ترجیح به ذرع و وزن و مسکوکات دول دیگر دادند
و محسنات آنرا در روز نامجات منتشر کردند و تألیفات مخصوصه در این
باب نوشتند.

قبول کردن دول دیگر ذرع و وزن فرانسه را سبب عمده این بود
که ذرع و مقیاس آن دولت صحیحترین ذرعه‌های ملک روی زمین و به
آن واسطه مقبول کل عالم و مصون از هر گونه تغییرات است. مأخذ
ذرع فرانسه از کره زمین است، که منجمین و مهندسین ماهر دول
فرنگستان طول محیط دایره نصف النهار کره زمین را که به چهل میلیون،
یعنی هشتاد و دو جزء تقسیم کرده و هر قسمتی را متر نامیده‌اند، در
این صورت مساحت ربع دایره نصف النهار کره زمین از قطب تا خط
استوا ده میلیون متر بیست و دو خواهد بود. پس یک متر فرانسه یک
جزء از ده میلیون جزء ربع محیط نصف النهار زمین است، و آن یک
قسمت چنانکه ذکر شد متر نامیده‌اند و هر متر را به ده قسمت تقسیم کرده
هر قسمت را دسیمتر می‌گویند یعنی ده یک متر و هر دسیمتر را به ده قسمت
تقسیم کرده هر قسمتی را سانتیمتر می‌نامند یعنی صد یک متر و سانتیمتر
را به ده قسمت تقسیم کرده و هر قسمتی را میلیمتر گویند، یعنی هزار یک
متر و هر متر میلیمتر را به ده قسمت تقسیم کرده‌اند؛ و هزار متر را یک
کیلومتر می‌گویند. یک ذرع ایران معادل است با یک متر فرانسه و چهار
سانتیمتر.

اما وزن فرانسه، مأخذ وزن از متر است و آن بدین قرار است:
يك سانتيمتر صد يك متر مكعب، يعنى حجمى كه عمق و عرض و طول آن
مساوى باشد از آب تقطير شده كه حرارت آن در چهار درجه سانتیگراد
باشد. وزن این چنین آب را يك گرام گفته‌اند. مثال فرانسه عبارت از
این است. تقطير شده به این جهت است كه آب صاف و ناصاف در وزن
اختلاف بهم می‌رساند و چون آب سرد با آب گرم تفاوت در وزن دارد
به تجربه معلوم شده كه آب مقطر به چهار درجه سانتیگراد منتهای لطافت
دارد. آلت سانتیگراد درجه فهمیدن سرما و گرماست كه در فرانسه
اختراع شده و هزار گرام را يك كيلو گرام نامیده‌اند و هر کدام را به هزار
جزء تقسیم کرده هر جزوی را میلی گرام می‌گویند، يعنى يك قسمت از
هزار قسمت گرام. يك گرام تخمیناً معادل پنج نخود وزن ایران است.
پس در این صورت چیزی كه وزناً یا قطراً به قدر ذره باشد در
ذرع و وزن فرانسه هم به حساب می‌آید و هم اسم مخصوص دارد. در
اصطلاح فرنگیها مقياس و مكیال فرانسه را سیستم متریک می‌گویند، در
اسلامبول به ذرع اعشار مشهور است. الان دول فرنگستان من جمله دولت
پروس و عثمانی و مكزیك و سویس و ایتالیا و اسپانیا سیستم متریک، يعنى
مکیال و مقياس فرانسه را قبول کرده‌اند و عن قریب در مملکت انگلیس و
روس و سایر ممالك دیگر نیز ذرع و وزن فرانسه معمول خواهد شد.
و در تطبیق ذرع ایران به متر فرانسه لازم نیست قواعد و محسنات
آن بیان شود چرا كه هر بر صاحب بصیرت با اندك تأمل معلوم خواهد شد
گذشته از شهرهای دیگر ایران در پایتخت دولت علیه الان با پنج قسم
ذرع مختلف مال می‌فروشنند از جمله ذرع عراق، متر فرانسه، حلبی، یارد

انگلیس، اونه نمسه، و همچنین در وزن من تبریز، من شاه، من ری، گبروانکه روس. اگر به سایر شهرهای ایران برویم خواهیم دید که اختلاف اوزان بی حد و نهایت است و این اختلاف پایه انواع زحمت و ضرر اهالی است.

قبل از آنکه به ضرر اختلاف مسکوکات دولت علیه با دول دیگر بر آییم از ضرر و زحمت اختلاف ذرع و وزن مملکت ایران قدری حرف می زنیم. زحمت اختلاف ذرع اینکه مهندسین دولت علیه نقشه کشی و مهندسی و قلعه سازی و سایر کارهای متعلقه به جنگ لا بد باید مقیاس را از متر فرانسه گرفته بعد تبدیل به ذرع ایران بکنند. از مهندسین ایران شنیده ام در این باب به اشکال و زحمت زیاد دچار می شوند.

ضرر و زحمت اختلاف وزن آن است که در دفتر استیفای دارالخلافه الباهره جنس آذربایجان را به وزن تبریز منظور می کنند. در آذربایجان مستوفیان زحمت کشیده همان وزن تبریز را در خود تبریز به وزن جدید تبدیل می نمایند. مستوفیان سایر ولایات نیز به همین زحمت مبتلا هستند (عجب تر اینکه وزن تبریز در آذربایجان همان وزن جدید را می گویند که هزار مثقال است و وزن تبریز را هشت عباسی می گویند که ششصد و چهل مثقال است و این وزن يك تسع در خمسه و بعضی جاهای دیگر زیادتر معمول است که نه عباسی می گویند و در زنجان و نواحی آن سه وزن نه عباسی را يك من می گویند که برای شخص غریب و مسافر فهمیدن آن غایت اشکال را دارد).

ضرر و زحمت اختلاف ذرع برای کسبه و تجار که در معاملات متضمن فعل حرام پنهانی است این است: مثلاً شخصی به ذرع تبریز

جنس خریده می‌خواهد در طهران یا در سایر ولایات یا عراق و یا در یزد به صیغه رأس المال بفروشد، به جهت اختلاف ذرع تبریز با ذرع طهران و اختلاف ذرع یزد با این هر دو لازم می‌آید که چند نفر تجار با سر رشته وقت خود را صرف تشخیص ذرعها کنند و پس از آنکه زحمت کشیده و اوقات صرف نموده از کار خود بازمانده تفاوتی معلوم کردند باز محال و ممتنع است که بر حسب شرع این معامله صحت داشته باشد و منافع رأس المال حلال بشود زیرا که نسبت صحیحی (از قبیل نصف و ثلث الی عشر را) به همدیگر ندارند. با همه زحمت عمل مجهول و لابد مصالحه خواهند شد. مخصوصاً در خرید یزد صحت فروش رأس المال غایت اشکال دارد برای آنکه ذرع آنجا با این ذرع تفاوت کلی دارد سهل است پول آنجا نیز با پول سایر ولایات مختلف است. فرضاً يك ذرع کرباس یزد به هشت عباسی پول یزد خریده شده، اول باید زحمت کشیده هفت عباسی را معین کرد که با پول طهران چند می‌شود، بعد افکار و اوقات را صرف تمامت ذرع نموده، با این همه زحمت خیالی باز خالی از ربا نخواهد شد و نتیجه این اختلاف آخر شخص را ملجأ می‌کند که عمل بر خلاف حکم خدا و رسول کند زیرا که ناچار است بگوید دلت می‌خواهد به این قیمت بخر دلت نمی‌خواهد نخر، یعنی من در تحت هیچ قانونی نیستم و به خیال خود حرکت خواهم کرد و حال آنکه بندگان خدا جمیعاً ناچارند تحت يك قاعدة مخصوص باشند خاصه ملت اسلام که حضرت زبده انام علیه الصلوة والسلام برای جمیع تعیش و زندگانی حتی خورد و خواب نیز قانونی معین فرموده که همیشه از روی آن قانون باید رفتار کرد و هیچ وقت خود رأی و خود سر نباید شد. وقتی که خود-

رأبی به عمل آید و معاملات در تحت قاعده معینی نشود مشتری مجبور به بیع و شری از روی رضا نخواهد شد. اعوذ بالله الذی احل البیع و حرم الربوا^۱.

... از ضرر اختلاف مسکوکات ایران با مسکوکات دول دیگر^۲؛
اول، تجار ایران هر ساله مبلغهای گزاف پول سفید و اشرفی به جهت خرید به هندوستان می فرستند؛ پول ایران چون در هند رواج نیست به آن جهت پول ایران را آب کرده و به قیمت نقره وطلای غیر مسکوک می فروشند، و از این بابت مبلغی به تجار ضرر وارد می شود. اما در صورتی که عیار و وزن مسکوکات ایران با عیار و وزن فرانسه مطابق باشد بلا حرف چنین نخواهد بود و پول در هند مانند پول فرانسه و دینار دول متفق در این کار رواج خواهد یافت. همین صورت را دارد پول ایران وقتی که از ایران به اسلامبول و فرنگستان و عربستان می برند.

دوم، حجاج و زوار و مسافرین که از ایران عازم قصد می شوند و لابد هستند که به جهت مخارج راه پول خارجه تحصیل کنند چونکه با حالت حاضره پول ایران در هیچ جای دنیا سوای ایران رواج نیست، در صورتی که مقصود مزبور عمل آمد این نوع معطلیها دفع خواهد شد. سیم، تجار وقتی که مال انگلیس و فرانسه خرید می کنند باید اوقات

۱. پناه می برم به خداوندی که خرید و فروش را حلال و ربا را حرام گردانید:

متخذ از احل الله البیع و حرم الربوا. (بقره، ص ۲۸۵)

۲. اصل جمله بالا که مقاله شماره ۱۲ روزنامه ایران با آن شروع می شود چنین است: «در این نمره از ضرر اختلاف مسکوکات دول دیگر چند فقره می نویسم.»

صرف کرده پول انگلیس یا فرانسه را حساب نموده خرید خودشان را با پول ایران بیاوند، همچنین برات تجارتی که می گیرند بامی دهند. اما در صورتی که عیار پولها یکی باشد ضرور به چاپ نیست چون که يك صاحبقران يك فرانتی و يك تومانی ده فرانتی و بیست و پنجقران يك لیره انگلیس خواهد بود.

چهارم، مسكوكات خارجه از قبیل امپریال و لیره عثمانی و انگلیس که همیشه در ایران اختلاف در قیمت حاصل می کند اگر عیار و وزن موافق باشد آنوقت چنین نخواهد بود، مسكوكات خارجه در ایران با قیمت طبیعی خود رواج خواهد داشت.

پنجم، در خزانة دولت الان هر قدر پول نقدهست اقلاً ده يك بر آن خواهد شد که هر وقت و هر زمان ضرورت دایمی بشود هر مصرف در هر نقطه دنیا قابل الرواج خواهد بود.

ششم، در داخله مملكت که هر ساله متجاوز از يكصد هزار تومان از مسكوكات کنار بریده و قلابی ضرر و زیان به اهالی می رسد، آنوقت ازین ضرر ایمن و فارغ البال خواهند بود.

برای حصول نیکنامی به ذات اقدس اعلی حضرت شاهنشاهی در میان ملل روی زمین و بقای نام بزرگ در دنیا و اثبات نیت ملوكانه در اجرای لوازم مدنیت و جذب قلوب ملل خارجه به سوی ملت ایران بزرگتر از این دلیلی نخواهد بود و برای کسبه و تجارت و مسافرت ایران تسهیل بی نهایت در کار و عمل ایشان حاصل خواهد شد اگر وزنها و ذرعه های ایران کلیه به يك نهج باشد، و هیچ دانای بصیر نمی تواند انکار این کار مستحسن را بکند.

در عهد قدیم که هنوز آفتاب ترقی دنیا را به نور خود کاملاً منور نکرده بود حکمداران روی زمین به جهت اجرای اغراض خود اهالی يك مملکت را به عادات و مذاهب مختلفه و می‌داشتند و بدان واسطه زبانها و عاداتهای گوناگون در آن مملکت بهم می‌رسید و غافل بودند از اینکه اختلاف عادات و زبان در میان اهالی مملکت باعث خصومت فطری بین اهالی و موجب دور افتادن آنها از عالم ترقی و مدنیت، بل موجب صنعت و نابود شدن آن ملت خواهد بود. اگر به نظر دقت، تاریخ گذشته‌گان را بخوانیم صدق این قول ظاهر خواهد شد. گذشته از آثار و اخبار قدیمه در این عهد حاضر ضرر اختلاف عادات وابسته را در میان اهالی مملکت مانند حیدری و نعمتی یا شیخی و متشرع یا ترك و فارس به سهولت می‌توان درك كرد. چون عقلای دنیا و مردان بزرگ به مرور زمان و تجربه‌های زیاد ضرر این قبیل اختلاف را درك كردند لهذا در این عصر حکمداران و خردمندان روزگار اهتمام تمام می‌کنند اهالی را که در مملکتی توطن دارند و در زیر تبعیت و محکومیت يك دولت هستند هم آنها به تکلم لسان اصلی آن مملکت و استعمال يك قسم اوزان و اندازه تربیت می‌دهند. امید چنان است که در مملکت ما نیز این رسم مستحسن، که منتج هزار گونه نتایج حسنه است به همت اولیای دولت مجری و معمول گردد.^۱

۱. قسمت اول این سلسله مقالات با اسم «مستشار عدلیه، یوسف»، قسمت دوم «مستشار عدلیه، میرزا یوسف خان»، قسمت سوم «یوسف» امضاء شده و دو شماره آخر هیچ‌گونه امضایی ندارند.

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد بی پایان لایق خداوند لایزالی است که زمینها و همه اشیا موجوده در آنها را برای منافع عباد با فضل و کرم خود ایجاد فرموده و صلوة و سلام شایسته ذات مقدس آن مفعول موجودات و سید کائنات ابوالقاسم محمد مصطفی علیه اتم التحیات و اکمل التسلیمات است که خداوند زمین و آسمان بالکل کائنات را به طفیل وجود او ابداع و موجود فرمود و درود بی حد به جمیع آل و اصحاب کرام الحضرت سزا و بجاست که هر يك از آن ذوات هدایت سمات در اریکه حکمت مطاف نبوی سلطانی یگانه و در درگاه معارف پناه حضرت مصطفوی حکمرانی فرزانه اند. هر يك چندین هزار قسم جواهر کمالات از آن کان و معدن علوم بی مثال اخذ نموده و به طبقات عالمیان با توجهات روحانی و جسمانی بخش فرموده اند.

بعد به مقتضای آیت حکمت رسا، یعنی نص شریف (يؤتى الحكمة من يشاء) علماء عظام که با مشیت ازلیه مظهر علوم نافعه حکمیه بوده اند

به عنوان تاج مفاخرت نتاج (فقد ادتی خیراً کثیراً) قدر و شأنشان طنطنه-
انداز ملاً اعلی بوده از دور حضرت آدم صفی علی نبینا وعلیه وآلهم
به این طرف تحصیل علوم حکمیه و تکمیل مراتب انسانیه بذل عمر کرده‌اند.
راغبین این جوهر سعادت افسر فقط دو فرقه بوده: یک فرقه با
تبعیت و طاعات و بیعت و مجاهدات راه مکاشفات و مشاهدات را پیش
گرفته و فرقه دیگر با عقول و افکار خود و با جلب درایات و ریاضات شاقه
به سر منزل کسب و کمالات رسیده‌اند و این فرقه معلومات مکتسبه خود
را به اصل و قوانین مربوط کرده راه تعلیم و تعلم را باز نموده، علوم حکمیه
را به فنون عدیده آتیه‌الذکر تقسیم و به مجموع آنها علوم (فلسفه) اسم
گذاشته‌اند و به سبب تلاحق افکار هر قدری که مباحث و معارف تکثر کرده
با تصدی به تسهیلات حفظیه آن علوم تنوع پیدا نموده و فنون و قوانین
آن ازدیاد پذیرفته است.

اگرچه فروع فنون حکمیه را به درجاتی که ضبط و تعدادش
ممکن نشود رسانیده‌اند ولی اصول مشهوره آنرا بدون اینکه از بیست
و یک فن تجاوز کند تفصیل و بیان نموده و به همه دوائر فرعیات آنها
مرکز و مدار اتخاذ کرده و علوم فلسفیه را به چهار قسم تقسیم و هر قسمی
را به یک اسم تقسیم نموده‌اند که از قرار ذیل است.^۱

قسمت اولیه علوم حکمیه

ریاضیات. منطقیات. طبیعیات. الهیات.

۱. این تقسیمات قدیمه است در این عصر تبدیل یافته، از قرار جدول ذیل منقسم
گردیده است (عارف) وهی هذا.

تقسیم علوم ریاضیه

علم حساب. علم هندسه. علم نجوم. علم موسیقی.

تقسیم علوم منطقیه

شعر. خطابت. جدل. برهان. مغالطه.

تقسیم علوم طبیعیہ

علم مبادی جسمانیہ. علم ارض و سما. علم کون و فساد. علم حوادث جو سما. علم معادن. علم نباتات. علم معرفت حیوان.

تقسیم علوم الهیہ

علم معرفت واجب تعالیٰ عزوجل. علم مرکز روحانیہ من الجواهر البسطیہ. علم نفوس ساریہ فی الاجسام. علم سیاست. علم معاد. بدان کہ مجموع علوم حکمیہ عبارت از این بیست و یک فن است کہ علما و حکمای قدیم ممالک شرقیہ و یونان و عرب ہر یک از آنہارا با براہین قویہ تأسیس و تعیین و با ادلہ عقلیہ توضیح و تبیین کردہ اند و منافع واقعہ آنرا تعمیم ہمہ اقطار و نشر جمیع ادوار و برای ابقای نام و آثار کتب و رسائل بیشمار جمع و تألیف نمودہ اند و فی الواقع در وقت وزمان خود منافع فعلیہ ہر یک از فنون را با اثبات و آرائہ بہ اہل و نا اہل مصدق کردہ اند. اگرچہ قدر علوم و معارف را بہ ہمہ ناس بروجہ لایق تفہیم و افادہ کردہ اند ولی بہ واسطہ مرور زمان و انقلاب دوران و عدم صنعت طباعت اکثر کتب مندرس گشتہ و اغلب کتب فنیہ شرقیہ بہ واسطہ

سیاحان به مغرب زمین رفته و بالطبع بعضی فضایل و کمالات در پس پرده خفا مانده بود اما امروز با اهتمامات و فیرة مغربیان هر فصل کتب مزبوره يك علم مخصوص شده و از رغبت طالبین رواج یافته است. چون بحمدالله تعالی شانه شوکت افزای اریکه سلطنت و خلافت و سریر آرای ملک معارف و حکمت اعلی حضرت قوی شوکت صاحبقران ابوالمظفر السلطان ناصرالدین شاه قاجار خلد الله ملکه و دولته الی يوم المحشر والقرار که در عهد سلطنت خود مروج هر قسم علوم و مشوق هر نوع صنایع و فنون هستند لهذا این بنده خاکسار که پس از بیست و شش سال خدمت به دولت جاوید آیت حسب الامر همایون از تبریز محکوم به توقف مشهد حضرت رضا علیه الاف التحية والثناء شد.

از اینکه به ملاحظه حق شناسی نعمات بلانیهایات اعلی حضرت اقدس ظل اللهی سزاوار ندید که در ایام انزوا و بیکاری از اقدام به شغلی که منفعت آن به دولت و ملت عاید می تواند شد خود را بازبدارد فلذا در سال هزار و دوویست و نود و شش که سال سی و سیم سلطنت اعلی حضرت شاهنشاه صاحبقران است با عدم بضاعت شروع به ترجمه کرده در ظرف چهار ماه از لسان ترکی غربی (عثمانی) به زبان فصیح البیان فارسی آورده است.

امید که نزد ارباب سلیقه پسندیده آید و اگر خطایی در ترجمه و عبارات این کتاب واقع شده باشد به اصلاح آن سرافراز فرمایند و من الله التوفیق وهی حسبی ونعم الرفیق.

مستشار الوزاره

یوسف تبریزی

رمز یوسفی

بسم الله تعالى شانه العزيز

فهرست لغت موسوم به رمز یوسفی مشتمل بر يك مقدمه و دو بیان. مقدمه در دانستن بعضی اصطلاحات است، از آن جمله تلغراف که به اصطلاح یونان تل به معنی دور و غراف به معنی نوشتن، تلغراف یعنی دور نویس، و از جمله تلگرام است. این لفظ به معنی خبری است که به واسطه سیم تلغراف از جایی به جایی ارسال شود. دیگر لفظ دپش است، و این لفظ اگرچه معانی زیاد دارد ولی در عمل تلغراف به معنی خبر فوری است که به واسطه سیم مزبور از شخصی به شخصی برسد.^۱

۱. کتاب پس از دم «بیان» که در ده صفحه بعدی نوشته شده شامل ۸۴۶۸ لغت است که هر کدام با عددی مشخص شده اند. «رمز یوسفی» منهای مقدمه در ۱۸۲ صفحه به قطع کوچک است. کتاب فاقد نام نویسنده و تاریخ چاپ است.

مقالات

سه مقاله ضمیمه هیچ کدام امضای نویسنده ندارند و تنها به گمان آنها را به میرزا یوسف خان نسبت داده اند. امکان انتساب نامه اولی به مستشارالدوله بسیار ضعیف است ولی نامه دومی و سومی بعید نیست از او باشد. به هر حال نمونه ای است از بحث و مناظره در یکصد و ده سال پیش، در ایران و در زیر لوای حکومت استبداد مطلقه.

کاغذ بدون مهر و امضا^۱

آقای من! نمره اول روزنامه ایران به من مژده داد که در طبع و وانتشار اخبار غیر رسمی آزادم. باید دانست که برای دولتخواهان این مملکت و دوستان وطن و ملت از جانب شاهنشاه عدالت گستر، بزرگترین نعمت و مرحمت بذل شده است. اول تهنیت این امتیاز مطلوب را به روزنامه ایران باید گفت. ثانیاً روزنامه نگار البته خوب می داند که در ضمن این آزادی ما می توانیم حالات ناپسندی که مغایر تربیت و ترقی مملکت مشاهده می کنیم به این وسیله گوشزد جمهور مردم کنیم و خیلی امیدوارم که مقصود بزرگ شاهنشاه و این نعمت که تربیت این ملت است

۱. این مقاله در شماره ۴ مورخ ۲۰ محرم ۱۲۸۸ روزنامه ایران چاپ شده عنوانی که روزنامه برای مقاله گذاشته چنین است: شخصی بدون مهر و امضا کاغذی به این بنده نوشته و خواهش کرده که در روزنامه به طبع برسد. این مقاله را به میرزا یوسف مستشارالدوله نسبت داده اند، دلیلش بر عهده

در بذل این مرحمت حاصل شود.

البته خواننده و شنیده‌اید که در صدر اسلام و بدو ظهور آفتاب رشد و تربیت انام اعراب در مجلس نصیح و مجمع وعظ حاضر شده، بعضی به روی افتاده دستها به زیر زنج ستون و پاها از عقب بلند می نمودند، پاره‌ای به دیوار تکیه کرده پای بی ادب دراز می کردند و قدمی از مرتبه حیوانی نمی گذشتند. پس از القاء فواید و صرف موائد حدثنا یا محمد می گفتند، نصایح آن حضرت را با افسانه فرق نمی گذاشتند. آن حضرت به خلق کریم و قلب رحیم به آیات باهرات کلام مجید آن قوم را از این عادت منع و تبعید می فرمود که اذا طمعتم فانتثروا^۱. معنی آنکه در هر محفل و محضر بیکار نشستن و مجهول مطلق طلب کردن عمر گرانمایه به باد دادن و فضای مطلب به حاجتمندان تنگ نمودن است، و بسا وقت عزیز که بیهوده از مردم فوت شده و بی عوض مانده است.

این روزها به حکم ضرورت به دیوان عدالت رفتم که به حسن اداره جناب مشیرالدوله ظهور نظم و ترتیب در آن محوطه هیچ نقص و عیب نگذاشته است. چند نقص کلی مشاهده شد که مجبورم در این کاغذ شرح دهم: مشیرالدوله سألها در مما لك خارجة مقیم بوده و به آداب و رسوم اروپا به خوبی اطلاع و بصیرت دارد، امیدها از وجود او داریم. البته خود انصاف خواهد داد که عرایض بی غرض صادقانه من از روی کمال خیرخواهی است.

سألهاست در دول اروپا مصداق احکام شرع ما که مایه تسهیل و انتظام امور دولتی است با نهایت جهد و اهتمام جاری و مرعی است و

۱- پس از غذا پراکنده شوید.

منع اجماع و ازدحام را از مواقف حکم و عمل واجب دانسته اند و پیدا است که هیچ مرض مزمن و سم قاتل فکر و هوش انسان را این قدر مختل و مغشوش نمی کند. اجماع بیهوده و صداهای مختلف بساعت اختلال و پریشانی است.

اول ازدحام خلق را در اطراف مجلس وزیر عدلیه اعظم طوری دیدم که راهها از هر طرف مسدود و مسند وزارت عدلیه به زحمت دیده می شد. تعیین کردم که با این هنگامه حیرت انگیز شخص وزیر عدلیه از شناسایی عارض و فهم مطلب معروض عاجز خواهد ماند و اینکه در ورود مجلس مورد التفات و اعتنا و عرض حال محل اصفا شد و حکم عادلانه فوری درباره ام فرمودند به معجزه این وزیر که فوق طاقت بشر قدرت دارد حمل می کنم.

در عین حیرت از در تالار معر که برخاست. فوجی به حرکت آمد، طرفمائی پدیدار شد، يك زمرة پیشخدمتان با غلیانها به مجلس ریختند؛ هر کدام به طرفی هروله می کردند، همچنان که قشون منظم با غیرتی در شورش و یورش فرصت پیشی و نام آوری فوت نکند به قوت بر یکدیگر سبقت می گرفتند. بیچاره من راه فرار را با این صف مسدود دیدم، سر به گریبان برده، شانه بالا کشیده، منتظر نشستم که در خاتمه امر ظفر با کیست. دیدم حربه های این فوج پیشخدمت در دست آقایان محترم ایشان مظهر زلزلة الساعة است و غرش توپ و رعد داشت. داد معنی دادند، گرد و دودی به هوا کردند، فضا تاریک شد، نفسها تنگی کرد، سرفه ها متواتر شد، عطسه هم گاهی پیرایه عمل بود. بیننده عبرت می گرفت که در مجلس کار و محفل حکم این ظلم چیست؟ فوت نیم ساعت وقت

عزیز را کی تدارك می توانند. در فاصله اندك رسم غیر فاصله نهار یکبار
 حسب الطبیعه دفتر ارقام و احکام و رسایل و مکاتیب را از فضای مجلس
 برچید. طرح دیگر انداختند. صدای آفتابه و لگن، مجموعه و سرپوش
 به گوش رسید. آهسته با یکی از حضار گفتم این قضیه نهار و داستان
 غلیان در محل کار فرمایی اسباب تعطیل است، خوبتر این بود که در وقت
 مخصوص و ساعت که بنای کار است این اسباب مخل و معاوق ترك شود.
 زیر لب خندید و بحقارت نگاهی کرد که این بیهوده گویی چیست؟ مردم
 کجایی؟ عتلت کجاست؟ زینت وزارتخانه ها غذای مأکول و فضای
 روشن و تواتر غلیان و قهوه و حسن مراقبت اهل خدمت آنجاست. این
 حرفها را با رسوم و آداب فرنگیان بگذار که در پیش ما جاری و مقبول
 نیست. زبان بریده به کنجی نشستم و از وجنات احوال وزیر عدلیه ضمناً
 استنباط می کردم که این عادت برخلاف رأی و طبیعت اصلی ایشان است
 لکن از باب تقلید و از بابت حفظ خود از زبانها عجالاً سکوت دارد.
 لیکن در کمال احترام نصیحت می کنیم که به هیچوجه واهمه و اندیشه از
 سخنان اشخاصی که بصیرت ندارند نکنند و در اجرای قواعد حسنه خود-
 داری نفرمایند زیرا که قلب شاهنشاه ظل الله خلد الله ملکه و سلطانه مایل
 به تربیت ملت و الغای عادات مذمومه و اجرای عادات مستحسنة است.
 خلاصه، راه خلاص می طلبیدم که نهار گسترده شد و رفیق من
 آستین بالا زده، بر سفره حمله کرد، از من غافل شد. برخاستم، راه فرار
 گرفتم. واجب دیدم که دست از اظهار این مطلب نکشم و به انصاف
 عقلاي مملکت ملتجی شوم تا اسباب راحت و تعطیل را از زمان کار فرمایی
 و کارگزاری جدا کنند.

صورت مراسله

یکی از اجزاء دیوانخانه عدلیه^۱

آقای من! مخلص شما که از اجزای وزارت عدلیه هستم در روزنامه ایران نمره چهارم کاغذی که متضمن ایرادات اداره عدلیه بود مطالعه کردم. این معنی باعث مسرت و بشاشت بی اندازه است که از برکات عهد همایون شاهنشاهی اقتدار مطبوعه مملکت، که چشمه منافع عام و بنیان تربیت خلقت است، متبادراً به این درجه رسیده است که رقعۀ مزبور در عین عیبجویی يك وزارت مستقله قبول و منطبع می شود، و عجب اینکه مخلص با ارتباط کلی به این وزارتخانه از ملاحظه چنین کاغذ و اینطور رد و بحث با نهایت امتنان روزنامه ایران را تهنیت می گویم.

۱. عنوان کاملی که مدیر روزنامه برای این مقاله گذاشته چنین است: «صورت مراسله ای است که یکی از اجزاء دیوانخانه عدلیه اعظم در جواب کاغذ بی امضا که در نمره چهارم مندرج بود به این بنده نوشته است.» این نامه در جواب نامه قبلی نوشته شد.

غافل نباید بود که ترقیات همه ملل و پیشرفت خیالات دقیق حکمای هر مملکت به اعلان و انتشار فضایل و توضیح و تهجین رذایل منحصر بوده است. هیچ صاحب ادراك با عقل و هوش طبیعی و مستنبطات شخصی خود به يك درجه فضل و کمال نمی رسد مگر اینکه تجربه گذشتگان را ببیند، اجتهادات دیگر عقلا را بفهمد از کارهای خوب اگرچه از طغلی مشاهده شود پند بگیرد. مثلاً تا آدمی ملکات انسانیّت و مدنیّت که تکمیل مراتب علم و عمل و طی درجات عدل و فضل است از تعلیمات کامل نوع خود مشهود و معاینه نکند و به تجربه مصداق مقالات حکمای سلف و معاصر را نیاموزد هرگز نخواهد دانست که ظلم و جور بد است، آزار و اضرار ابقای جنس برای شخص و نفس مضر است. بیچاره درعین خودپرستی، بردن مال و خوردن خون مظلوم را مباح می شمارد و از این ضرر عام که به مدینه و جماعت می رساند احترام نکرده فخر دارد و کبر می فروشد، به دست خود با غرور و نخوت اعضا و اجزای خود را که افراد نوعند عاجز و عاطل می گذارد. این منت و اعمه ملت از روزنامه ایران می پذیرند و بسا فواید خوب که از نتایج این نصایح دوستانه شما برای خودمان محسوس می بینیم.

بعد از عرض تشکر، از روی انصاف و حقانیت جواب ایرادات را به محکمه افکار عمومی به واسطه «ایران» عرضه می دارم. از حق نمی توان گذشت، هوش و ذکاوت جبلی و مکارم اخلاق و زیر عدلیه و بصیرت و اطلاع ایشان از قوانین دول متمدنه و علم ایشان بر طریق ترقی جای انکار نیست. ازدحام مردم از بابت بی نظمی وزارت عدلیه نمی باشد بلکه از کثرت ارتباط رجوع است و آن بیچاره ها هم تقصیر ندارند. چیزهای

ندیده مشاهده می نمایند و احکام نشنیده استماع می کنند این است که روز به روز بر امیدشان می افزاید و عدد عرایض و متظلمین زیادتر می شود. من و شما و مراسله نگار هر سه ایرانی هستیم و از قواعد سابقه خودمان به خوبی اطلاع داریم. کی و چه وقت شده بود که در وزارت عدلیه اعظم فقیر و غنی، امیر و رعیت در حین محاکمه مساوات داشته باشند و داد مظلوم را کائناً من کان از ظالم گرفته به او عاید سازند اگر چه صاحب مدارج عالی باشد؟ کی دیده شده بود که رقعہ و توسط و... در محاکمات وزارت عدلیه خالی از تأثیر بوده منظور و مقصود بجز داد خواهی و احتیاق حتی چیز دیگری نباشد؟ مردم که عدالت همایونی را این قسم می بینند در تقدیم مظالم خود بر یکدیگر سبقت می جویند. دفاتر وزارت عدلیه به جهت عموم مردم خاصه برای شما مفتوح است. اگر میل داشته باشید می توانید ملاحظه نموده و یقین حاصل کرد که کارهای چهل ساله و پنجاه ساله در دو روز به طور موشکافی و حتمانیت گذاشته است و طرفین آسوده شده اند، و حالا کارطوری شده است که اشخاصی که محق نیستند یا مدیون می باشند یا ظلمی از آنها صادر شده است از راه اینکه یقین کرده اند اشتباهکاری نمی توانند کرد و چشمپوشی از حقوق ذیحق نمی شود [و] واسطه و رقعہ و التماس را مداخله در حقوق بندگان خدا نیست می روند و مدعیان خود را به ادای حقوق ساکت می کنند و مانع از عرض آنها به وزارت عدلیه اعظم می شوند.

در عرض دوماه که این قدر عرض و داد حاصل نمی تواند شد. این ازدحام و جمعیت از بابت کارهای ناتمام زمان سابق است. حال بامجالس متعدده و مباشرت یومیه خود وزیر عدلیه که اقلاً روزی بدون اغراق

صد کار تمام می شود باز شما این قدر ازدحام می بینید. چنانچه من خود از وزیر عدلیه اعظم شنیدم می گفتند کار زیاد است و مجالس متعدده حاضره کنایت نمی کند، چند مجلس دیگر به جهت انجام امور مردم و رفاه حال بندگان خدا باید علاوه نمود.

مگر از برای بتای ملك و ترقی دولت و تحبیب ملت وسیله ای بزرگتر از اجرای حقوق بندگان خدا و رفع ظلم هست؟ الملك یقی مع الكفر لا یقی مع الظلم معروف است. بقا و امتداد دولت و ملت را بر اجرای عدل و انصاف و امحای ظلم و اعتساف قرار داده فرموده اند لا ملك الا بالرعيه ولا دعيه الا بالمال ولا مال الا بالعدل والانصاف.

وزیر عدلیه از این قبیل خیالات عالیه دارد که در تقویت دولت و تحصیل محبت فیما بین دولت و ملت بر حسب امر و فرموده همایونی سعی نماید اما مردمانی که حقوق بندگان خدا را در ذمه خود باقی گذارده رعایای پادشاه عادل را در مقام عبد زر خرید خود می دانستند حالا بر خلاف مقاصد خردشان اوامر و احکام مشاهده می نمایند قدری آزرده خاطر می شوند و حال آنکه اگر اندك تفكر و تعقل نمایند منافع این سبك جدید در باره خود آنها نیز بی حد و نهایت است. مثلی است مشهور، دست بالای دست بسیار است. اگر همین اشخاص که قرارهای جدید خوشایند ایشان نیست در باره چند نفر معدود ظالم و مقتدر بودند از آن طرف مظلوم و مقهور جمعی دیگر می شدند. حالا اگر رفع اقتدار بی نهایت آنها می شود از طرف دیگر خودشان نیز در باره تعدیات و خفتهایی که از بالادستان خود می دیدند آسوده می گردند.

مراسله نگار نصیحت داده بود که چون میل خاطر همایونی در

اجرای قواعد حسنه است وزیر عدلیه اعظم به هیچوجه ملاحظه نکرده از روی کمال سعی مشغول انتظام امور عدلیه باشد. شما را خاطر جمع می کنم که معظم الیه هیچ ملاحظه بجز اجرای عدل و انصاف بر وفق دستور العمل همایونی و تحصیل رضای خاطر مبارك شاهنشاه عادل ندارد. اما در باب شورش پیشخدمتان و غرش غلیانها چنانکه نوشته بود حق با مراسله نگار است و به هیچوجه نمی توان انکار کرد، و چنین می دانم که وزیر عدلیه را هم خوشایند نباشد به دلیل اینکه خودشان معتاد به غلیان کشیدن نیستند لکن چون از عادات قدیمه ایران است و یکدفعه ترکش مناسب نیست ان شاء الله بتدریج همه اینها درست خواهد شد. اوضاع نهار آوردن به دربخانه را عیب گرفته بودید. باز هم حق به جانب شماست زیرا که اسباب معطلی آمر و حاکم و جمعی دیگر است. این قاعده در ایام سابق، به قراری که از قدمای قوم شنیده ایم، در دولت عثمانی نیز متداول و معمول بوده است و مبالغی کلی از خزانه دولت به جهت این کار صرف می شده است. پس از آنکه رشید پاشای مرحوم از فرنگستان مراجعت کرد و زمام اختیار به دست او افتاد و شروع به اصلاحات نمود عادت مزبوره را متروک و آن تنخواه را صرف مبرات و خیرات عمومی مثل مدارس منتظمه و مریضخانه ها و غیره و غیره نمود. حالا اگر وزیر عدلیه اعظم بتنهایی دست به این کار بزند اشخاصی که از مقصود آتیه مطلع نیستند حمل بر امساك خواهند نمود. خوب است همه وزراء و عظام و اشخاصی که از خزانه دولت خرج سفره می گیرند متفقاً دست به این کار زده و سالی قریب پنجاه هزار تومان بدون جهت به خزانه دولت ضرر وارد نیاورند، و این مبلغ از جانب دولت خرج خیرات عمومی بشود.

مطالب خیلی است، می خواستم زیادتر بنویسم لکن عفو فرمایید
که به ساعت نگاه کردم و دیدم وقت حضور من در وزارت عدلیه است،
اگر عجله نکنم و خود را به موقع نرسانم شاید محبوس می شوم. مراسله
را در نهایت عجله تمام کرده با کمال احترام ارسال خدمت داشتم.
خواهش می کنم که در روزنامه درج نماید.

از خداوند مسئلت می نمایم که در زیر سایه همایون شاهنشاه عادل
هزار هزار از این قبیل اختیار و آسودگیها ملاحظه نموده به دعا گویی
طول و دوام عمر و دولت همایون شاهنشاهی مشغول باشیم.^۱

۱. نقل از روزنامه «ایران»، شماره ۱۰، جمعه ۱۴ صفر ۱۲۸۸ ه. ق.

ترك القاب

بعد از آنکه تفصیل عنوان و محاسن ترك آن در روزنامه دوازدهم منتشر گردید یکی از ارباب هنر به تأیید این امر و تحسین این نیت رقعهای نگاشته و بدون امضا به دارالطباعة همایونی ارسال داشته است. چون مضمونش به حقیقت مقرون است در این روزنامه مبارکه نگاشته می شود.

آقای من! در نمره دوازدهم تفصیلی دیدم که اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی محض تربیت ملت استعمال لفظ ولینعمت را که ضمیمه القاب

۱. در اوایل سال ۱۲۸۸ هجری قمری ناصرالدین شاه به این اعتبار که عنوان «ولینعمت»، «از خصایص جناب الهی است» دستور داد تا در خطابه ها و نامه ها این عنوان را در مورد او به کار نبرند و این دستور در شماره ۱۲ روزنامه ایران مورخ ۲۲ صفر ۱۲۸۸ چاپ شد. مقاله فوق در توضیح همین فرمان و محاسن آن نوشته شده. فریدون آدمیت اظهار عقیده می کند که این مقاله از میرزا یوسف مستشارالدوله است. عنوان مقاله از تنظیم کننده این کتاب است.

فخیمه ملوكانه بود موقوف فرموده‌اند.

ما در هیچ تاریخ نخوانده‌ایم که احدی از تاجداران روی زمین به این درجه در خیال ترقی ملت خود بوده باشد. این قسم توجه ملوكانه در تربیت ملت الحق جای انواع تشکر و امیدواری است و یقین دارم که اشخاص محترم و معقول ایران از این فقره متنبه شده در عنوان و القاب مردم طریقتی را اخذ خواهند کرد که موجب تسهیل عمل و تلطیف مضامین نوشتجات بشود.

اما تأسف دارم که از ده سال به این طرف سه دفعه در روزنامه دولتی گاهی شرح مبسوط و حد معین برای القاب قرار داده‌اند و گاهی به کلی القاب را ترك کرده‌اند و بار سیم باز به حالت اولی آورده‌اند. چون این قراردادها، یعنی بسط و تفصیل و ترك و الغای آن مخالف زمان مدنیت نشان بوده لهذا این مقصود عمده پیش نرفته بل به موجب روزنامه رسمیه يك ملت بزرگ میان سایر ملل مورد ایراد و اسباب سخریه گردیده.

در اینکه گله و رنجش بی نهایت میان دوشخص به واسطه کمی و زیادی القاب و عنوان ظاهر می شود محل شبهه نیست اما غفلت نباید کرد که صرف بی القاب بودن نوشتجات اسمیه و شخصیه نیز خلاف رسوم آداب و منافی شیوه مدنیت است. در این باب ما باید تأسی به شارع مقدس و اولیای دین مبین بکنیم و یا رسم و عادت ملل متمدنه را که در حقیقت رسم و عادت قدیم عرب است اخذ نماییم.

در جلد ثالث تاریخ طبری در صفحه یکصد و هفدهم می نویسد که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله نامه‌ای که به پادشاه ایران فرستاد رقم فرموده بودند: «بسم الله الرحمن الرحیم، امن محمد رسول الله الی درویش

ابن هرمز. «ایضاً از ملك حبشه به حضرت رسول نوشته شده بود: «الی محمد رسول الله من اصمحة.» در جلد خامس طبری در صفحه شانزدهم می نویسد که شاه ولایت پناه به معاویه نوشت: «من عبدالله امیرالمؤمنین الی معاویه بن ابی سفیان.» خلاصه، الان هم در میان عرب اسم مرسل و مرسل علیه در مراسلات نوشته می شود، و این عادت را سایر ملل اخذ کرده اند و ما ترك کرده ایم. حالا به قسمی شده که اگر کسی اسم کسی را در عنوان مراسلات بنویسد باعث رنجش قلبی او خواهد بود و اگر کسی به یکی از بزرگان که دارای لقبی دولتی است اسم او را بالتبش بنویسد خواهد رنجید، و عجب تر این است که صاحبان القاب در مهر خود اکتفا به لقب دولتی کرده و به افتخار پنج روزه قانع شده و خیال نمی کنند بعد از خودشان که سالها خواهد گذشت و نوشته ابراز خواهد شد کسی نخواهد شناخت مثلاً «افتخارالدوله» که بوده است چون که ما می بینیم که يك لقب دولتی در عرض ده سال به اشخاص متعدد اعطا می شود. در این صورت ترك القاب خاصه در نوشتجات بسیار بجاست. ولی صرف بی القاب بودن آنها هم به آن می ماند که شخص داخل خانه کسی بشود بی تقدیم شرایط سلام که از لوازم ادب است.

ملل متمدنه، چنانکه در سایر امور کار خود را سهل کرده اند در این باب نیز طریق سلامت اخذ نموده اند. اگر در ایران نیز این طرز مستحسن معمول گردد، یعنی القاب بی معنی به کلی موقوف و متروک شود و مردمان معقول و محترم چیزهای بی حقیقت را بر خود نپسندند، و خود را خداوندگار یا خدا یگان یا قبله یا مطاع مردم ندانند، و بی جهت قربان و صدقه و فدای یکدیگر نروند و همان عادات سابق اسلام را معمول داشته

در صدر و عنوان نوشتجات اکتفا بکنند به القاب با حقیقت و مختصر و بی رنجش به مناسبت موقع و اشخاص از قبیل شاهزاده اعظم یا نواب اکرم یا جنابا یا آقای عزیز من، که در حقیقت همه اینها بامعنی و از القاب محترمه است، آیا چه ضرر خواهد داشت؟

عیب دیگر نوشتجات، نداشتن تاریخ است و ننوشتن اسم مرسل- علیه در روی رقعجات. چنانکه مکرر اتفاق افتاده از عدم عنوان رقع-ه حامل آنرا به غیر داده است.

عیب دیگر نداشتن امضای نویسنده است. غالب اوقات رقع-ه از مردم می رسد که نه مهر دارد و نه امضا. باید از نو کری که آورده است پرسید. گاهی نو کر هم می رود باید با قرینه و قیاس فهمید که نوشته است. عیب دیگر متکلم خود و مخاطب را در نوشتجات غایب فرض می کند، مثلاً می نویسد «بنده خدمت عالی عرض کرد و بندگان عالی فرمودند که به مشارالیه حکم خواهید فرمود.» چه ضرر دارد بنویسد «من خدمت جناب شما عرض کردم و شما فرمودید که به آقا حسن حکم خواهم نمود.» همچنین لفظ بنده یا فدوی یا چاکر ارادت کیش و امثال ذلك نوشتن چه حسن دارد بجز اینکه مضمون نوشته را تاریخ و ایشان را مقید نمایند. حیف است این رسمهای غیر نافع تا حال متروک نشده باشد. مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام چقدر خدمت به ملت کرد و اسلوب نوشتجات را به اصلاح آورد. آیا وقت آن نیست که بعد از سی و هشت سال صاحب ذوقی به هم رسیده ملتفت این معایب شده طرز انشا و تحریرات فارسی را تکمیل کند؟^۱

۱. نقل از روزنامه ایران، شماره ۱۴، غرة ربیع الاول ۱۲۸۸.

يك نامہ سياسی

نامه به ولیعهد

میرزا یوسف خان مستشارالدوله نامه زیر را در سال
۱۳۰۶ هجری قمری به توسط حسینعلی خان امیر نظام
برای مظفرالدین میرزا ولیعهد فرستاده است.^۱

قربان خاکپای اقدسست شوم از زندگی پیر غلام زیاده از سه چهار
روز گویا باقی نمانده در دولتخواهی و خانه زادی از تکالیف واجبه خود
می داند که افکار واپسین خود را در این نفس آخرین به خاکپای اقدسست
تقدیم نمایم. چون این عریضه در موقعی به لحاظ مبارك اجازه تشریف
حاصل می نماید که پیر غلام عالم فسانی را وداع نموده است یقین دارد
به اعتقاد تمام به عرایض بی غرضانه و صادقانه خانه زادی که هرگز نسبت
به پادشاه خود و وطن خود خیانت را شعار خود نکرده ملاحظه و امان
نظر خواهند فرمود. محل تردید نیست صدایی که از لحد بیرون آید از
روی صداقت و حقیقت و راستی است.

۱. عنوان نامه از تنظیم کننده کتاب است. متن نامه در تاریخ بیداری ایرانیان
چاپ شده و پیش از آن نیز غالباً بین آزادخواهان دست به دست می گشته
است. در اینجا نسخه خطی میرزا عباسعلی خان آدمیت، پدر فردون آدمیت،
مورد استناد بوده است.

صورت مکتوب مرحوم مستشارالدوله

صاحب کتاب يك كلمه به مرحوم مظفرالدین شاه در زمان ولایت عهد آن مرحوم سنه ۱۳۰۶ که به توسط حسن علی خان امیر نظام نوشته است

قربان خاکپای اقدست شوم، از زندگی پیر غلام زیاده از سه چهار روز گویا باقی نمانده در دولتخواهی و خانه‌زادی از تکالیف واجبه خود می‌داند که افکار واپسین خود را که در این نفس آخرین به خاکپای اقدست تقدیم نماید چون این عریضه در موقعی به لحاظ مبارك اجازه تشریف حاصل می‌نماید که پیر غلام عالم‌فانی را وداع نموده است یقین دارم به اعتقاد تمام به عرایض بی‌غرضانه و صادقانه خانه‌زادی که هرگز نسبت به پادشاه خود و وطن خود خیانت را شعار خود نکرده ملاحظه و امان نظر خواهند فرمود محل تردید و انکار نیست صدائی که از بعد بیرون آید از روی صداقت و حقیقت و راستی است حضرت اقدس امجداعظم روح‌افاده را خداوند عالمیان به رتبه و مقام بلند و عالی انتخاب و نایل فرموده ولی در ضمن به مسئولیت خیلی مهم و بزرگی دعوت فرموده که حق تفکرهاى وقت حزن انگیز را سزاوار خواهد بود .

ممالك وسیعۀ ایران که وطن اصلی و خانه واقعی شاهنشاه اسلام است به عقیده کافۀ سیاسيون در محل خوف و خطر است زیرا ترقیبات شدیدالسرعۀ همسایگان و افعال و اغفال خودسرانه و بی‌باکانۀ درباریان قوای چندین هزار سالۀ دولت ایران را به طوری از هم منلاشی و دچار ضعف و ناتوانی صعب نموده که علاج آن از قوه و قدرت متوطنین این مرز و بوم بکلی خارج است ولی عقیده حکما و سیاسيون جمهور ملل متمدن براین است . رفع خطرات و نچاره اشکالات ایران را به همین دو کلمه می‌توان اصلاح کرد که باید از اعمال گذشته چشم پوشید و شروع به تأسیس قوانین تازه نمود از این راه می‌توان احترام و اعتبار سابقۀ دولت و ملت قدیم ایران را در انظار اقوام خارجه و ملل متمدنه و همسایگان مجدداً جلب کرد و این مطلب را در نظر خردمندان مستقیم الادراك چنان واضح و آشکار است که محتاج به هیچ دلیل و برهان نیست . محتمل است بدین وسیله آثار و اسبابی که نيك بختی مملکت را امنیت تواند داد بدست آید که بعدها مأثورین دوائر دولتی که از عالی و دانی و بزرگ و کوچک در اعمال و افعالی که در خور درجۀ مأموریت ایشان است خود را به انقیاد و اطاعت مواد و احکام قانونیه مکلف بدانند و مساوات حقوقیه به عموم اهالی و زبردستان از هر صنف و طایفه داده شود و برای حصول صلاح

حال آنها هر گونه تدبیری که لازم است بکار برند .

والا به این حال به اشتباه وزراء و درباریان دولت از حیزامکان و قدرت انسان به طور یقین خارج است که بتوان عظمت و اقتدار سلطنت قدیمه ایران را در این دور زمان مجدداً به وسایل نیاکان خود در خارجه و داخله مملکت نگاهداری و حفظ نمود .

به خاکپای اقدست قسم که ما ایرانیان را توتیای چشم است آنان که عرض وجسارت می نمایند که اداره وزارتخانه های حالیه ابدأعیب و نقص ندارد و محتاج به تنبیرات نیست حرفی است بی مغز زلالی است تلخ و قوی است نامسموع .

این ناقص فهمان از طفولیت تا امروز به چپاول نمودن اهالی بیچاره ایران معتاد شده اند و به همین طورها شرف و مکنت ملت را گرفته به خرقة خز ورشمه طلا داده اند و به این حرفها که علما خیرخواه دولت و پادشاه است و ولایت نظم و رعیت آسوده و نوکر دعاگو و قشون حاضر خود را مادام العمر از مسئولیت دولت خارج می دانند .

اگر دولت وضع قانون و تنظیمات در مملکت مقرر فرماید معلوم خواهد شد که این الفاظ مزخرف در هیچیک از درباریان و ادارات ممالك دول کنستی توسیون وزن و قیمتی ندارد الا در نزد دول آسیا اگر دولتهای همسایه ، بنای کارشان از روی دستورالعملهای وزراء و حکام و مأمورین پلیتیک و سیاسی دولت ایران بود چه تمناها که دولت علیه از آنها نمی کرد و قبول نمی شد .

و کدام امتیاز بود که خواهشاً به رعایای مملکت ایران نمی دادند که مواد آن صرفه ایرانیان نبود . چگونه بی اطلاع مأمورین پولتیک ایران رابطه سیاسی و تجارتي در مملکت خود جرئت داشتند یا می توانستند با دیگران مبادله نمایند .

چون دستورالعمل آنها قانون است که گاهی به اقتضاء وقت مواد آنرا تغییر می دهند و در هر سال طبع و در میان آحاد و افراد ملت حتی دهقانان و برزگران و عملجات به توسط اوراق اخبار منتشر می شود به این جهت تکالیف و حدود عموم اهالی محدود است و اتصالاً جلو می روند . دستورالعمل ایرانیان ضمیرمنیر درباریان است که هر چه به مقتضای اراده و میل ایشان باشد صحیح است و الا جوف .

این است که همه روزه عقب می نشینند و حقوق حقه خود را مجبوراً در کمال فروتنی و انکسار با خواهش و تمنا با آنها فیصل بدهند . در افواه منتشر است دولت ایران در خیال نظام و ترتیب دوائر دولتی است .

عقلا می گویند بدون توضیع قوانین این حرکت مذبوح است . سیاسیون و حکمای عصر به آواز بلند فریاد می زنند چون اهالی ایران از امیر و فقیر قانون را تقلید به اروپائیان می دانند و رشته تغییر و تبدیل مأمورین دولت از زمان قدیم در ید اقتدارشخص اول دولت است و اقدامات دولتیان در اصلاح حال اهالی و زیردستان بدون قانون با ترقیات

محیر العقول این زمانه مطابقت نداشته و ندارد دوام و بقای سلطنت ایران را تنها تشویق بر گذشتگان کافی نمی‌دانند وزراء و خیر خواهان دولت نظر به تکالیف واجبه خود دو دست دیگر نیز از صاحبان علم و افکار عاریه نموده شروع به تأسیس قوانین و تنظیمات نمایند. چون قانون را مضر به حال خود می‌دانند تا جان در تن دارند اقدام به این امر نخواهند کرد در این صورت باید با همسایگان در يك درجه كم سلوك و رفتار نمود زیرا این دایگان مهربان تر از مادر و این گرگان مرغابی صفت و این خیر اندیشان خانمان بر انداز تا دولت مقننه نشود چشم از منافع خود نهوشیده و برای جنبش موشی گربه‌های چند می‌رقصانند و به جهت تشویق در امر سیاست و تجارت به یکدیگر بازیهای رنگارنگ به روی کار می‌آورند ولو آنکه بقدر مکنت انگلیسی‌ها در خزانه دولت لیره موجود باشد و بقدر صنعت گران فرانسوی‌ها ارباب صنایع در کارخانه جات و بقدر اهالی چین قشون آزموده و حاضر رکاب و بقدر دول امریکا سفاین زره پوش . . . پس به عهده مأمورین سیاسی و ملکی است همیشه بر وفق مقتضای عصر و احتیاج زمان رفتار نموده هفته‌ای يك روز به مفاد آیه کریمه و شاور هم فی الامر ، به اتفاق یکدیگر از روی حقیقت در تصفیه امور دولت و ملت شور نمایند. زیرا از بدیهیات است احکام خداوندی در هر دین واضح و آشکار است و حق آفتابی است علی السویه عالم را روشن و نورانی می‌کند و پوشیدن آن در میان هیچ ملت ممکن نیست و پیر غلام شاید بقدر کفایت از احکام قرآن مجید و احادیث نبوی (ص) اطلاع داشته باشد و شریعت مطهره اسلام ابداً منافی قوانین عادلانه نیست و خیالاتم هنوز جمع است و آنقدر شعور دارم که قباحث خیانت را نسبت به وجود مقدس پادشاه و ولی نعمت زاده خود و دین و مذهب خود و وطن و ابناء وطن خود درك نمایم و بفهمم خصوصاً در این حال که از این جهان به جهان دیگر باید بروم و در دیوان عدل آفریننده کاینات خواهم ایستاد. پس به قوت قلب به خداوند صاحب عظمت و جبروت قسم یاد می‌نمایم و خاطر مقدس بندگان اقدس امجد اسمعذوالا روحنا فداه را از پیش آمد امور روزگار مطلع می‌نمایم که با این ترقیات فوق‌الماده اروپائیان چندی نخواهد گذشت موقع حال اهالی ایران مقتضی آن خواهد شد که لابد و لاعلاج دولت ایران در سخت ترین روزگار در عداد دول کنسی توسیون برمی‌آید.

و به اقتضای ملك و مملکت و مناسبت وضع و طبایع مواد قانون را مجری می‌نماید و نتیجه معتنا به حاصل می‌کند این ممالك وسیعه و اهالی و ملل مطبوعه را در اجرای قانون به يك اسم و به يك چشم در تحت بیرق وطن پرستی می‌آورد و احکام عادلانه حریت افکار و مساوات حقوقیه را جاری نموده دیگر گوش به سخن های واهی نمی‌دهد چون پیش آمد کار از آینده خبر می‌دهد لهذا به شخص حضرت اعظم والا روحنا فداه واجب و منجتم است که قلب مبارك شاهنشاه اسلام را به عرایض صادقانه از اشتباهات مزورانه درباریان

آگاه نمایند که جد و جهد ایشان برای منافع دو روزه خودشان است نه از برای قوام سلطنت دولت ایران . این فقره از واضحات است که بعدها هیچیک از اقوام و ملل مسلم و غیر مسلم بدون قانون زندگی نمی‌توانند بکنند. و هرگاه خودشان اقدام به نشر قانون نمایند بطوری که در ماده صربستان و غیرها دیگران دولت عثمانی را با آن قدرتی که داشت مجبور کردند، ما را نیز آسوده نخواهند گذاشت و مجبور خواهند کرد.

و باز قسم به ذات پاك احدیت یاد می‌کنم که وضع قانون هرگز منافی مذهب حقّه اسلام نیست و خلل و نقصی به دین و اسلامیان نمی‌رساند بلکه به واسطه اجرای قانون اسلام و اسلامیان به فواید غیر مترقبه نائل می‌شوند و از دستبرد اجانب خلاص و آسوده شده در انتظار اهل عالم به عظمت و بزرگی زندگی می‌نمایند .

در این حال که بکلی از زندگانی خود یأس دارند ناگزیر است که برای اطلاع کارگزاران آستان مبارک عرایض چند در خصوص علاقه دولت ایران با دولت خارجه اطلاعاً به عرض برساند . وضع دولت فرنگ و طریقه‌ای که در این جزء از زمان پیش گرفته اند لایق آن است که در این باب قدری دقت شود .

پیش از جنگ (۱۸۷۷) مسیحی فیما بین دولتمن روس و عثمانی اعتقاد همه ملت‌های متمدنه بر این بود که هیئت دول اروپ همه در خیال این هستند که روز به روز اوضاع آسایش ابناء بشر و رفاهیت جهانیان را رونق داده آئین عدالت و حریت و حقانیت را در جهان عمومی کنند . در این اعتقاد قوی داشتیم بر آنکه مدار زندگی و نظم بلاد و آسایش عباد بسنه به مرکزهای سیاسی در بارهای دول اروپ است. اهالی فرنگستان بعضی اطوار و آداب دول مشرقیان را به وحشی‌گری و نادانی و بی‌علمی نسبت می‌دهند و وضع دول اروپا را به تربیت و مدنیت و انسانیت می‌شمارند . اگر انصاف را به دقت همراه کنیم خواهیم دید وضع حالیه اروپائیان با حالت وحشیان افریقا فرقی ندارد زیرا که از يك طرف وحشی‌گری نسبت به سابق کم ، بلکه معدوم شده .

لکن از طرف دیگر وحشیگری بسیار وحشتناکی در میان دول اروپ شایع و ظاهر شده است .

اگر به حقوق خودشان راضی هستند و مقصودشان رفاه حال عمومی است ، پس چرا این قدرها به قوت جنگ و قهر و استیلاي خود می‌افزایند و نام آن را حقوق می‌گذارند، و کرور کرور مخلوق خدا را بی‌جهت و به واسطه پیروی و تأسیس به خیالات نفسانیه خود فدا می‌کنند . دولت ایران نیز لازم است در حفظ حقوق خود مساعی جمیله به کار ببرد و برای خود از دولت خارجه دوستان و یاران معین نماید. دولتمن روس و انگلیس حق همسایگی با ایران دارند ولی حقد و حسد ایشان به یکدیگر، دولت ایران را به سخت‌ترین حالتی افکنده که به جهة حفظ حقوق مجبور به تکلفات مالا یطاق شده است .

بربریت و برتری بر ستم مسبب و

همسایه هستیم باید متحدالقول باشیم و یگانگی مسلمین را غنیمت بشماریم، هرچند دشمنان مذهب اسلام تا امروز نگذاشته‌اند و به این واسطه اغلب ممالك اسلام را تصاحب نموده‌اند و تا جان دارند منتهای مواظبت و اهتمام را در تفرقه انداختن مابین مسلمین به عمل خواهند آورد و رسوخ ظاهریه و باطنیه و معنویه خود را در منع حصول سرعت اسلامیان به مقصود به کار خواهند برد.

افسوس که اسلامیان هنوز در خواب غفلت غنوده‌اند. خود اسلامیان باید ملتفت نکات شده تعصب و تمند را کنار گذاشته زیاده از این منکوب و مضمحل و مخدول نشوند. ثانیاً - با دولت فرانسه که بعد از امریکائیها و انگلیسها متمول ترین دول روی زمین است و مضرتی به حال ایران ندارد عهدنامه تجارتی و سیاسی مبادله نمایند. کشیدن خطوط راههای آهن و ساختن کارخانجات در داخله مملکت را به آنها واگذار نمایند. غلو همت ملت غیور فرانسه شباهت تامه به اهالی ایران دارد با هر دولتی که طرف شده‌اند طالب نیک نامی بوده‌اند نه تقلب و بدنامی. نزدیک است به واسطه افتتاح بانک در ایران مسکوکات ایران از طلا و نقره بکلی در عوض مالالتجاره های قلب و مصنوعی فرانکستان از میان برود. چندی نمی‌گذرد به واسطه زیادی خرج و کمی دخل دولت محتاج به اولین قرض از اروپائیان خواهد شد.

اگر دولتیان امتیازاتی که به خارجه می‌دهند به فرانسه بدهند ممکن است در سود صد و سه و چهار به سهل‌ترین وجهی مبلغ معتنا به از آنها گرفته به مصرف دائر نمودن کارخانجات و کشف معادن برسانند، و فرع وجهی که گرفته می‌شود از محل عایدی کارخانجات و معادن بدهد.

افسوس درباریان با این وضع که دیده می‌شود این قرض را از همسایگان به سخت ترین شروط می‌گیرند بطوری که لکه آن تا انقراض عالم از روی اهالی ایران به هیچ آب و تاب پاک نمی‌شود.

بعد از این استعراض، ایرانیان را زود لازم است که در مقابل همسایگان خود را حفظ و حراست نمایند، کافی نیست که تنها به حقوق خودشان متمسک بشوند.

و بگویند زور است بلکه زور تازه و زوری که همیشه باعث نصرت و فیروزی ابدی تواند بود، زوری که امروزه سبب اقتدار و شوکت دول اروپا است و وجهه ترقی ایشان شده است.

این فقره ممکن نمی‌شود مگر آنکه تلاش نموده طوایف مختلفه را که در ایران سکنی دارند در خیر و شر وطن عموماً با هم شریک و سهیم نمایند.

شریک و سهیم نمی‌شوند مگر آنکه قلم آزادی بدهند و در نشر معارف و تأسیس

مدارس جد بلیغ نمایند و برای بارآوری درخت مساوات بیشتر از همه چیز واجب است به دوائر دیوانخانه‌های دوائر عدلیه و ملکیه و محلیه نظم درست داده شود که بر طبق قوانین عادلانه مال و مکنت جمیع تبعه بلافافوت و بدون توفیر و ملاحظه مصون از تعرض داخله و خارجه باشد .

آن وقت خود دولت در دائر نمودن بانک و ایجاد کارخانجات و کشیدن خطوط راههای آهن از مکنت و ثروت اهالی وطن محتاج به دیگران نخواهد شد .

این مسائل از مقنضیاتی است که جد و جهدهای بلافافوت لازم دارد .

یقین دارد اکثری به روح پیرغلام لعنت خواهند فرستاد که دشمن اسلام و اسلامیان بوده‌ام ، این غلام به هیچ وجه از آنها شکایت ندارد، ایران و ایرانیان را به آنها گذاشتم و گذشتم، چون عرایض را نمی‌فهمند و خیالاتم را درك نمی‌کنند آنچه می‌خواهند بگویند . اعقاب و اخلاف ماها در زمان آینده خواهند فهمید که ایشان مسلمان بوده‌اند یا من که در ترقی ابنای وطن مثل شهداء فی سبیل‌الله مادام‌العمر جهاد می‌کردم که اقتدار و عظمت اسلام و اسلامیان را بدین وسایط نگذارم پامال شود . حال از آستان اقدس مسئلت می‌نمایم به عرایض بی‌غرضانه این پیرغلام عطف نظر بنمایند، نزدیک است روح خود را تقدیم درگاه احدیت نموده به فرمان (یا ایها النفس المطمئنة ارجعی الی ربك) سرافراز آمده‌از این عالم فانی بدون تأسف و ندامت اعمال ناشایسته درگذرد . (۱۳۰۶)

نام نيك مرحوم مستشارالدوله به واسطه این مکتوب تا ابد باقی است .

